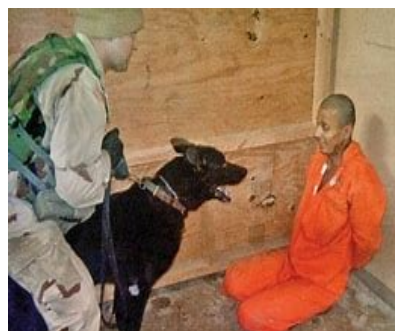




مسیر ارگان مرکزی

جبهه مردم افغانستان «جما»

ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین



شماره مسلسل : هفتم



فبروری 2025 میلادی مطابق دلو 1403 خورشیدی

کمیته فرهنگی جبهه مردم افغانستان «جما»



فهرست عناوین این شماره :

1. اعلامیه جبهه مردم افغانستان (جما)
2. چگونگی جنگ در افغانستان!
3. زندگینامه دکتر عبدالرحمن محمودی
4. فریب توده ها با شعار برابری و آزادی
5. گذشته و برداشت ما
6. سروده های زیبایی از زنده یاد داوود سرمد در مذمت شیخان ریایی و ...
7. جرأت به مبارزه و جرأت برای کسب پیروزی
8. بخشی از گفتگو با نمایندگان تعدادی از احزاب کمونیست آمریکا لاتین برخی تجارب در تاریخ حزب ما سپتامبر ۱۹۵۶ (مائو)
9. به یاد استاد رسول جرات تشنه آزادی و عدالت
10. در زمینه عمل خردگرایانه انقلابی !
11. هر سخن جایی و هر نقطه مکانی دارد
12. دنبال من در هیچ جای این دنیا نگرد، به هیچ شهر و کشوری، من دیگر در هیچ جای این جهان نیستم...
13. بازی شیطان
14. مجموعه اخبار مرتبط به مسائل جنگ در اوکراین



دوستان!

همه بيا د دارند که پس از کودتای ثور ۱۳۵۷ دژخیمان دموکراتیک خلق و تجاوز عریان قشون اشغالگر روسیه، پای فاشیزم روسی به قصد یک تقابل خونین پسا جنگ سرد با رقبای غربی او بدخل افغانستان کشانده شد و به جنگ ضد استعماری مردم سیمای دیگری بخشید. اما این جنگ فرسایشی بعد از کشتن بیشتر از یک نیم میلیون هموطن، و انباشتن زندانها از انسانها و آوارگی بیشتر از سه میلیون انسان دیگر هنوز هم نتوانست پیکره لرزان رژیم دست نشانده را در مسند قدرت ستمگرانه او حتی برای یک مدت کوتاه نگه دارد. سرانجام رقابت تنگاتنگ سوسیال امپریالیزم شوروی با رقبای غربی او در سرزمین افغانها نه تنها نظم محتضر سرمایه داری دولتی کشور به اصطلاح شورا ها را با سقوط مواجه ساخت، بلکه سیمای حقیقی و خصلت (ببر) کاغذین او را یکبار دیگر در برابر انظار جهانیان قرار داد. اما این سانحه فقط شامل حال سوسیال امپریالیست های روسی نبود، غرب امپریالیست نیز که به غرض ارضای ذوق تسخیر منابع کشور ها و استیلای بازار جهانی در تبنای با ارتجاعی ترین رژیم های منطقه حاتم گونه و پیهم بر آتش افروخته جنگ افغانستان هیزم می ریخت، و در پایان یک قشر طمع جوی مزدور و زن ستیز را بر اریکه قدرت در افغانستان نشاند، مبالغی هنگفتی را صرف هزینه این جنگ نموده بود؛ مبالغی که از استثمار میلیون ها کارگر در جوامع آنها و غارت جهان دستیاب شده بود.

از آندم که توطئه تسلیمی قدرت سیاسی و نظامی بین دو جناح خود فروخته و ضد ملی عملی گردید، مردم ستمدیده افغانستان یکبار دیگر قربانیان جنگ های مخرب و خاتمانسوز یک مشت جنگ سالار طماع شده اند، این جنگ در حالی که شیرازه های همه چیز را فرو ریخت، خانه های

اعلامیه جبهه مردم افغانستان (جما)

فراخوان نیروهای ملی و مترقی

از سده ها به اینسو مردم افغانستان قربانیان امیال شوم استعمارگران گوناگون بوده اند. با حلول سرمایه داری مالی جهانی و برده سازی ملت ها در سیمای امپریالیزم، رژیم های وابسته به آنها باید در سطح کشورهای فقیر بمیان می آمدند. این رژیم ها در محدوده حکومت مستبد و ضد مردمی، انعکاسات غم انگیز و مرگبار عصر سلطه سرمایه داری ای بود که موازین جدیدی را شامل شیوه های کلاسیک ستم و انقیاد انسان ساخت. این دوران جدید استثمار و بهره کشی فرد از فرد، واکنش های عظیم خلقهای تحت ستم سراسر جهان و در نتیجه مردم افغانستان را در پی داشت که تاریخ معاصر جهان و افغانستان گواه بر آنست. شکست مفتضحانه نظامی روسیه در افغانستان، پوسیدگی رژیم و ماشین جنگی او را در انظار جهانیان برملا ساخت، و مقدمات سقوط آن کشور و محو همیشگی او را چون یک ابرقدرت مطرح از صفحه گیتی تسریع نمود. اما پیروزی مردم افغانستان و پیروزی های مشابه توده های تحت ستم جهان در برابر جهانخواران امپریالیست با قیم گرانی دستیاب شده اند. هزاران فرد مبارز و آزادیخواه در جبهه دفاع از میهن و مردم و آرمانهای انسانی شان شجاعانه جان دادند. اکنون که مشعل راه آنان در دستان دیگرانی است، طی طریق در این راه پر پیچ و تاب همچنان ادامه دارد، و پایان آن در چشم انداز همه رهروان آن نمایان است، اما فقط سریع، آگاهانه و با بهره گیری از تجارب و آزمون های تاریخی توده ها باید در آن گام برداشت.



ایدئولوژی مذهبی افراطی، تمویل، تجهیز تسلیحاتی، گسیل سیلی از پناهندگان به ماورای سرحدات و کشورهای جهان، استفاده از شنیع ترین شیوه های آدمکشی و ترور، اختناق، ارتشا، فحشا، انتحار و انفجار، کوچ اجباری و کشتار وسیع مردمان غیر نظامی، همه و همه فقط یک انگیزه و هدف را دنبال میکردند.

دموکراسی کذایی صادراتی غربی ها نیز در محتوا همین یکی بود، تضمین منافع دراز مدت شرکای جرم در قالب به اصطلاح حکومت قانون. حکومتی که در تمام طول دوران سلطه تا خرخره در فساد و پارتی بازی (نپوتیزم) غرق بود. بیست سال جنگ و خونریزی و کشتن و بستن و آتش زدن قرا و قصبات و بمباران های وحشیانه روی خانه های مردم توسط سپاه متجاوز امریکا و ناتو تحت عنوان مبارزه با تروریسم، سر آخر قدرت سیاسی را در دست همان تروریست هایی گذاشت که این جنگ خونین را بنام شان آغاز کرده بود، و بدون شبهه قربانیان حقیقی این جنگ را روستاییان و شهریان بیگناه و آوارگان بی پناه کوچه ها، کودکان و زنان تشکیل می دادند. جنایاتی که همیشه لکه های ننگ دامن انسانیت خواهند بود.

در حالی که استقرار نظام طالبانی در اثر توافقات آشکارای ایالات متحده آمریکا و شرکای او در منطقه صورت گرفت، اما سقوط کشور در ظرف چند روز، پس از خروج نیروهای نظامی متجاوزان از کشور، مبین فساد دستگاه حاکمه سلف طالبی و ضعف نامریی اقتصادی ناشی از آن بود، که از چهل سال به این سو گریبانگیر کشور و مردم آن بوده است. این خود مبین آنست که مافیای حکومتی و شرکای ایدئولوژیک او غارتگران و دزدانی بیش نبودند که هنوز هم با وقاحت تمام و تحت عناوینی چون «جبهه مقاومت ملی؟!» در صدد یافتن جای پا در میان مردم هستند. همان مردمی که همیشه در چشم انداز آنان موجودات حقیر و بی ارزشی بودند که فقط در هر چهار یا شش سال باید در مواضع رای گیری حاضر می شدند و رای خود را سخاوتمندانه نثار یک راهزن دیگر میکردند.

بیشتری را روی سر مردمان ویران ساخت و اجساد بی گناهان بشمار دیگری را به رقم قربانیان جنگ قدرت افزون کرد. آنانی که در مدارس انگریزی دیوبند تربیه و توسط امپریالیست ها تسلیح شده بودند، اکنون چون کرکس ها گرسنه ای به جان و مال مردم افتادند و از دریدن و خوردن و بردن و دزدیدن و فروختن هیچ چیز صرفه نکردند. در حالی که جنگ های طمع جویانه تنظیمی و قتل عام مردم کابل و اطراف آن همچنان ادامه داشت، مقاولات و موافقات مخفی و علنی ناشی از حرص سیری ناپذیر اخوانی های تنظیمی با روسها، یکبار دیگر منافع غرب و ژاندارم منطقه (پاکستان) را در افغانستان تهدید کرد، و حرص دستیابی امپریالیست ها و در راس آن ایالات متحده آمریکا را به ذخایر نفت و گاز آسیای میانه، تحریک کرد و در نتیجه گروه تروریستی طالبان، این دست پروردگان سازمان استخبارات پاکستان را به قدرت نشاند. تا اینکه حادثه یازدهم سپتامبر در ایالات متحده آمریکا و نقش ایجنت بن لادن در آن حادثه یکبار دیگر سیمای جنگ، جهان و مواضع جناح های متخاصم و رقیب را در جنگ افغانستان تغییر داد و برملا ساخت. این اوضاع برای گروه مضمحل و متواری اخوانی های تنظیمی فرصتی بود تا بعد از یک غسل تعمید در زرادخانه امپریالیزم و کشیدن یک قشقه تازه سیاسی بر جبین و اظهار ندامت از خیانت به ارباب و در بدل امضا قولنامه فروش افغانستان در «کنفرانس بن» یکبار دیگر بر مسند سلطنت کابل جلوس کند.

در حالی که در جنگ افغانستان همیشه پای منافع استعماری نظم سرمایه داری جهانی و رقابت های امپریالیستی در میان بوده است، بهره برداری از اعتقادات مذهبی مردم و شیوع لجام گسیخته بنیادگرایی اسلامی و دامن زدن به اختلافات قومی و نژادی چون ابزاری در خدمت این مامول بوده اند. منافع استعماری جهانشواری همیشه متقاضی آن بوده است تا جنگ های ارتجاعی مذهبی نیابتی ای در سطح کشورها صورت گرفته و در نتیجه صدور سرمایه ها را ممکن سازند. به این معنی که شیوع



دوستان!

دهشت دیگری را در انبارهای استخبارتی خود تحت عناوین داعش و حزب التحریر تحت آموزش و پرورش قرار داده اند، تشکیل جبهه مردم افغانستان (جما) یک ضرورت عمده بود و است. این جبهه با تمام نیرو نه تنها ادامه رژیم تروریستی اسلامی را در نهاد خفه میکند، بلکه کوشش های امپریالیست ها را برای تقویه و تجهیز نیروهای وحشت و دهشت داعشی و حزب التحریر و دیگرانی نیز در نطفه ساقط و خنثی، ساخته، نقشه شوم تجزیه و تحلیل این کشور را از جانب دشمنان خارجی و داخلی او نقشی بر آب میکند.

این کار! باز هم تکرار می کنیم، فقط به تشکیل یک جبهه بزرگ ملی مترقی، متکی بر نیروی خلاق مردم و متشکل از کلیه نیروهای ملی و مترقی نیاز دارد!

جما با یک تحلیل مشخص و درک عمیق از اوضاع کشور، صدای رسای مردم مظلوم و رنج کشیده افغانستان است، و با تمام نیرو از حرکات و جنبش های خودجوش مردم که برای احقاق حقوق اتلاف شده زنان و بر ضد جبر بنیاد گرایی و تحجر گرایی منسوخ براه انداخته شده، حمایت و پشتیبانی نموده، خود را در غم و اندوه آنها سهیم می داند. این جبهه از تمام وسایل دست داشته و ممکن برای تحقق آرمانهای تاریخی مردم افغانستان استفاده میکند.

قوت ما در اتحاد ما است !

زنده و پاینده باد توده های زحمتکش افغانستان!

زنده و پاینده باد افغانستان آزاد و مستقل!

نابود باد بنیاد گرایی و تحجر گرایی !

مرگ بر رژیم فاشیستی امپریالیسم آمریکا !

با حرمت فراوان

جبهه مردم افغانستان (جما)

دلو 1400 (جنوری 2022)

اکنون که فقر و بی خانمانی و گرسنگی، مهاجرت های اجباری، غارت دارایی های عامه و تاراج معادن در کنار شیوع فساد اخلاقی، اعتیاد به مواد مخدر، اختناق و ترور و محاکمات صحرایی، تفتیش عقاید به شیوه های قرون اوسطایی، تشدید و دامن زدن ها به اختلافات قومی و زبانی و مذهبی، موجودیت شبکه های مافیایی و دزدان مسلح در کشور بیداد می کنند، زمان آن فرا رسیده است تا مبارزان حقیقی و سرسپردگان راه مردم در زیر چتر یک وحدت اصولی و انقلابی دور هم جمع شده جبهه مردم افغانستان (جما) را در برابر دشمنان مشترک تشکیل داده و رسالت خود را در برابر مردم خود ادا کنند، فقط اینجاست که میتوانیم وفاداری خود را به اندیشه های پیشرو خود ثابت نماییم.

تجارب بیشتر از نیم قرن مبارزات ما برای آزادی، احقاق حق مردم و رفع تبعیض و امتیاز، اعتماد به نفس و صلاحیت رهبری برای یک مبارزه طولانی و قاطع را برای حصول استقلال، آزادی و اعمار جامعه ای را که در آن از استثمار فرد از فرد خبری نیست، به ما داده است. ما اعتقاد کامل داریم نیروهای مترقی و مردمی، اشخاص وطن دوست و آزادیخواه، گروه ها و اقشار تحت ستم، احزاب سیاسی ترقیخواه که همه بالنو به ابزار اساسی یک جنبش را می سازند، می توانند با حفظ اختلافات سلیقوی و ایدئولوژی خاص خود، حول محور «وحدت انتقاد وحدت» به تشکیل یک جبهه مستحکم ضد استعماری نایل شوند. این یک اصل است و انقلابات حال و گذشته جهان ما نمونه های زیاد آنها را در حافظه دارد.

اکنون که پیداست، برخی از کشورهای منطقه و فرامنطقه ای، به شمول غربی ها و هم پیمانان استراتژیکی شان بنابر منافع خاص خود در صدد به رسمیت شناختن هیولای طالبی میباشند، و در این حال برای بدیل آن نیروهای وحشت و



2

بدین منظور نیاز ما برای شناخت قوانین عام جنگ و قوانین جنگ انقلابی در افغانستان لازم و ضروری است.

جنگی که در افغانستان با کودتای ثور 1357 آغاز شد و تاکنون ادامه دارد ؛ چندین مرحله تغییر را طی نموده است. و در آغاز از جمله جنگ های انقلابی شمرده می شد. جنگ با اشتراک گسترده مردم با دستان خالی در مقابل بزرگترین غول اشغالگر روس، مجهز با پیشرفته ترین سلاح های استراتژیکی ، بخاطر دفاع از آزادی، استقلال دفاع از حقوق و هویت ملی ... بدون کمترین دانش جنگی و دانستن قوانین جنگ به صورت عام و خاص، آغاز شد. و در بعضی مناطق از قوانین و آیین نامه ای کشور های خارجی کاپی برداری شد ؛ بطور مثال نیروهای چپ (ساما، رهایی، پیکار و...) زیاد تر تمایل برای کاربرد شیوه ها و قوانین جنگی چین ، کوبا، ویتنام، روسیه داشتند. در حالیکه تفاوت های کلی جغرافیای افغانستان با چین و سایر کشورها، شرایط و اوضاع افغانستان با چین و سایر کشورها متفاوت و نا همگون بود و است. چنانچه تجربه چهار دهه جنگ نشان داد که کپی برداری با مطالعه از تجربه انقلابات روسیه، چین، کوبا و... در حکم " پا را اره کنیم تا اندازه کفش شود" مسلماً منجر به شکست شد. ما به هیچ وجه آن تاکتیک و استراتژی و قوانین جنگی که در انقلاب اکتبر اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب توده ای خلق چین و... بکار رفت و در غایت به پیروزی انقلابات انجامید، نمی توان بنابر دلایل فوق کپی و در افغانستان به منصفه اجرا گذاشت. ساما و رهانی دو سازمان پیشتاز جنگ انقلابی در افغانستان بودند، در ابتدا از دست آورد ها و پیشرفت های خوبی برخوردار بودند و تقریباً در اکثر ولایات افغانستان جبهات و سنگرها و مناطق پایگاهی و پارتیزانی به همکاری شخصیت های ملی و توده های زحمتکش مردم ایجاد نمودند.

چگونگی جنگ در افغانستان!

جنگ که با پیدایش مالکیت خصوصی و طبقات شروع شده، عالی ترین شکل مبارزه برای حل تضاد های بین طبقات، ملت ها، دولت ها و گروه های سیاسی است که به مرحله معینی از تکامل رسیده اند. اگر ما شرایط جنگ و خصلت و روابط آن را با اشیاء و پدیده های دیگر درنه یابیم، قوانین جنگ را نخواهیم شناخت، به طرز هدایت جنگ پی نخواهیم برد و قادر به کسب پیروزی نخواهیم شد.

جنگ ها معمولاً دو نوع اند:

- جنگ های عام و ارتجاعی

- جنگ های انقلابی

جنگ انقلابی- خواه جنگ انقلابی طبقاتی و خواه جنگ انقلابی ملی، علاوه بر شرایط و خصلت عام جنگ، شرایط و خصلت خاص خود را نیز دارا است. بنابراین جنگ انقلابی، گذشته از قوانین عام جنگ، دارای قوانین ویژه خویش نیز هست.

بدون درک شرایط و خصلت خاص این جنگ، بدون درک قوانین ویژه آن نمی توان جنگ انقلابی را هدایت کرد و آن را به پیروزی سوق داد.

جنگ افغانستان، خواه جنگ داخلی و خواه جنگ ملی، در محیط خاص افغانستان صورت می گیرد و بدین لحاظ با مقایسه با جنگ بطور اعم یا جنگ انقلابی بطور اعم دارای شرایط و خصلت خاص خود است. از این رو جنگ انقلابی افغانستان علاوه بر قوانین عام جنگ و قوانین جنگ انقلابی، دارای قوانین ویژه خویش است. بدون درک این قوانین نیل به پیروزی در جنگ انقلابی افغانستان غیر ممکن است.



هر دو دارای ویژگی های خاص خود هستند، قوانین حاکم بر آنها نیز هر یک ویژگی هایی دارد که نمی تواند بطور مکانیکی از یکی به دیگری منتقل گردد. اگر عامل مکان را در نظر بگیریم، می بینیم که چون هر کشور یا ملتی و به خصوص هر کشور دارای ویژگی های خاص خود است. قوانین جنگ نیز برای هر کشور یا ملتی متضمن ویژگی های خاص خود است که به همین ترتیب نمی تواند بطور مکانیکی از یکی به دیگری منتقل گردد. ما در مطالعه قوانین هدایت جنگ هایی که در مراحل مختلف تاریخی روی داده و دارای خصلت های مختلف بوده و در سرزمین های مختلف و توسط ملت های گوناگون برپا شده است. باید توجه خود را به ویژگی ها و تکامل این قوانین معطوف داریم .

جنگ فعلی در افغانستان از کمبود نیروی های هدایت کننده انقلابی رنج می برد و کاملاً به یک جنگ ارتجاعی و استخبارتی ضد انقلابی برای تامین منافع استراتژیکی آمریکا مبدل شده است . عدم تحرک نیروهای چپ انقلابی در کنار سایر عوامل باعث تداوم جنگ در افغانستان شده است. نیروهای چپ با درس اندوزی و انتباه از اشتباهات گذشته نیاز مبرم به فراگیری قوانین جنگ انقلابی در اوضاع و جغرافیای افغانستان دارند. پس هر عضو یا سازمان انقلابی برای نائل شدن به پیروزی ملزم به فراگیری قوانین جنگ انقلابی و هدایت جنگ انقلابی می باشد.

تا وقتی که نیروهای چپ انقلابی با دانش انقلابی و نیرومحرکه وارد میدان مبارزه نشوند، این جنگ به اشکال متفاوت، اما با حفظ ماهیت ارتجاعی آن ادامه خواهد داشت. و رسیدن به صلح به مثابه ی سرابی باقی خواهد ماند.

"صمد"

از آنجائیکه کادر های انقلابی قوانین جنگ انقلابی را بلد نبودند و بیشتر اتکا به نتایج و پیروزی انقلابات روسیه و بالاخص چین از لابلای صفحات تاریخ داشتند. علیرغم ان نایل به یک سلسله دستاوردها و موفقیت های موقتی مانند مصادره سلاح فرقه حسین کوت و پکتیا شدند. اما با گذشت زمان و شدت بیشتر و همه گیر شدن جنگ از آنجایی که با قوانین جنگ انقلابی آشنایی، نه داشتند؛ با دادن تلفات هنگفت جانی و از دست دادن پایگاه ها و جبهات مقاومت کرده نتوانستند و بساط شان از صحنه جنگ چیده شد و حتی باعث از هم پاشی و به حاشیه رانده سازمان های شان شد ، و رهبری مستقیم جنگ به دست دشمنان داخلی(نیروهای ارتجاعی)و خارجی (سازمان های استخباراتی) افتاد. شدت و فشار این شکست ها آنقدر عظیم و مهیب بود که تاکنون افغانستان در آتش جنگ های نیابتی و ارتجاعی می سوزد، اما نیروهای مترقی و آزادی خواهان جرأت به اهتزاز در آوردن درفش جنگ انقلابی را ندارند و در حالت جمود و خمود ، نظاره گر تباهی و نابودی افغانستان هستند.

این یک درس و انتباهی است که نیروهای مترقی و سازمان های انقلابی باید از آن بیاموزند. بطور مکانیکی کپی کردن و تطبیق آن در عمل بدون دانستن قوانین عام جنگ و قوانین جنگ انقلابی که مختص به شرایط و اوضاع افغانستان است، نمی توان به پیروزی نایل شد.

بنابراین قوانین هدایت جنگ بر حسب شرایط جنگی یعنی برحسب زمان و مکان و خصلت آن تغییر می پذیرد. اگر عامل زمان را در نظر بگیریم، می بینیم که جنگ و قوانین هدایت جنگ با زمان رشد می یابند؛ هر مرحله تاریخی دارای ویژگی های خاص خود است و از اینرو قوانین جنگ نیز در هر مرحله تاریخی دارای ویژگی های خاص خود هستند و نمی توانند بطور مکانیکی از یک مرحله به مرحله دیگر منتقل شوند. اگر جنگ را از لحاظ خصلت آن در نظر بگیریم، می بینیم که چون جنگ انقلابی و جنگ ضد انقلاب



منحيث شاهد زنده و عيني با ما و از طريق ما با هموطنان گرامی شریک سازند .

صمد، سوال اول :

رفیق گرامی اگر در مورد پیش زمینه جریان شعله جاوید قبل از سال ۱۳۴۴ خورشیدی برای علاقمندان این جریان معلومات و چشم دید های تان را بیان کنید .

دلاور ، پاسخ سوال اول :

برای شناخت دقیق و تحلیل مسائل باید به ریشه ها برگردیم . با تحلیل مشخص از اوضاع میتوانیم اهداف کوتاه مدت و طویل المدت خود را مشخص سازیم . افرادی که سال ها از افغانستان بیرون زندگی نموده اند. معلومات شان صرفاً از روی اخبار جعلی است . و اکثراً بی بنیاد و فاقد اعتبار میباشد . در مورد عبدالرحمن محمودی را هم نمی توان بیشتر از این توقع داشت .

در پاسخ به سوال شما باید گفت که :

برای شناخت دقیق و تحلیل مسائل باید به ریشه ها برگردیم . با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص میتوانیم اهداف کوتاه مدت و طویل المدت خود را مشخص سازیم . اظهارات افرادی که سال ها از افغانستان بیرون زندگی نموده اند، و

به مناسبت شصت و سومین سال خاموشی

(عبدالرحمن محمودی)

من فداکارم و جان باختن آیین من است
خدمت توده ای بی تاب و توان دین من است
«دکتر عبدالرحمن محمودی»

قسمت چهارم

نقش دکتر عبدالرحمن محمودی فقید در جنبش روشنفکری و سازمان های چپ در افغانستان

یادنامه ای دکتر عبدالرحمن محمودی فقیدو
تاریخچه جریان شعله جاوید از زبان یک شاهد
عینی زنده (د.ک.م)

صمد

با سپاس فراوان از دوست و رفیق فرزانه دلاور (د.ک. م)
که وقت گذاشتند تا روی مسائل مهم تاریخی و زوایای
تاریک جنبش چپ انقلابی و به ویژه جریان شعله جاوید و
سازمان جوانان مترقی چشم دید ها و خاطرات خود را



برای بیداری مردم جریده ندای خلق را با مضمون و محتوای انقلابی به زبان مردم عام منتشر نموده و توسط خود مردم در اکثر ولایات فرستاده میشد. بخصوص در ولایات شمال غرب، صفحات مرکزی. این جریده بنابر ماهیت و خصلت انقلابی که داشت دولت از نشر و تکثیر آن در هراس افتاده و بعد از نشر شماره بیست و نهم ۲۹ این جریده را مصادره نمود.

محمودی و غبار در دوره هفت شورا با رای اکثریت مردم کابل وارد شورای شدند. در درون شورا محمودی تعداد از وکلای ملی و شخصیت های مردمی را به دور خود جمع نمود، این کار برای دولت چالش برانگیز بود و بر اندام مقامات لرزه انداخت از جمله می توان طور نمونه یادآور شوم. در آن زمان دوره مکلفیت عسکری جبری بود، هر فردی که از جانب حکومت جلب میشد ناگزیر بود که بستره خود و مصارف سفر از ولایت مربوطه تا مرکز کابل را از کیسه خود پرداخت کند. بر اثر پیشنهاد و فشار وارد کردند محمودی موفق شد که این بار سنگین را از شانه های مردم پس کند. و همچنان در اثر پیشنهاد و وارد کردن فشار بالای دولت قیمت فروش گندم را از انحصار دولت خلاص نموده و دهاقین این اختیار را پیدا نمودند که حاصلات گندم خود را در بازار آزاد و بدل خود بفروشند. باید فراموش نشود که این کارها یک جز کوچک از فعالیت ها و کاری مردمی محمودی بود.

در آن زمان منشی شورا عبدالهادی دعوی بود که اکثر پیشنهاد ها و انتقادات محمودی را ثبت اوراق و ارشیف شورا نمی کرد. چون این انتقادات انقدر تند و تیز بود که نزدیک به استعفای صدراعظم شده بود. بدین لحاظ دولت تصمیم گرفت که از ورد محمودی و غبار در دوره هشتم شورا جلوگیری کند.

غبار میخواست تن به این فیصله غیر عادلانه بدهد و نتیجه انتخاب را بپذیرد، اما محمودی حاضر نشد که این فیصله غیر عادلانه و کذانی را بپذیرد و دست به اعتراض و اعتصاب زد و غبار را دنبال خود کشاند.

در بطن قضایای و حوادث تاریخی قرار نداشتند و اکثراً معلومات شان صرفاً از روی اخبار جعلی؛ بی بنیاد و فاقد اعتبار میباشد. در مورد منتقدان و موافقان عبدالرحمن محمودی نیز نمی توان بیشتر از این توقع داشت.

در پاسخ به سوال شما باید گفت که:

پیش زمینه جریان شعله جاوید قبل از سال ۱۳۴۴ خورشیدی، مرتبط است با فعالیت ها و جانفشانی های دکتر عبدالرحمن محمودی فقید. در دوره دموکراسی قلابی دولت اجازه فعالیت برای احزاب سیاسی داد. در عقب این طرح نیهات شوم دولت نهفته بود. از یک جانب لگام احزاب وابسته به دربار را رها کرد تا مردم را با طرحات و سیاست های دولت تشویق و ترغیب کنند و از سوی دیگر افراد و نیروهای ملی و مترقی را شناسایی و بعداً دستگیر و تادم مرگ در سلول های زندان حبس نمایند. یکی از جمله این افراد دارای شهرت ملی - بین المللی و مردمی دکتر عبدالرحمن محمودی بود که در بین مردم از محبوبیت خاصی برخوردار بود. محمودی اول به حزب ویش زلمیان رفت و بعد از آنکه این حزب را ارزیابی نمود و آنها را " جوانان در حال خواب " خطاب کرد این حزب درباری را ترک نمود و خود با جمع از رفقای حزب خلق را بنیاد نهاد.

حزب خلق دو بخش داشت بخشی مخفی و بخش علنی. دکتر محمودی بیشتر اوقات در بین مردم می رفت در داخل و حومه شهر کابل و ولایت با دهاقین، کارگران، فقرا و روشنفکران صحبت میکرد و آنها را در حلقات آموزشی تنظیم و در بلند بردن روحیه و سطح آگاهی سیاسی شان کمک میکرد. محمودی در چندین ولایات افغانستان هرات، قندهار و... به علاوه از کار طبابت کار های اجتماعی، آموزشی برای بیداری و تداوی امراض اجتماعی، و مبارزه علیه فقر، بی سوادی و عقب ماندگی مردم بی بضاعت کار های ارزشمند نموده است، معاینه خانه اش بر روی عام مردم غریب و بی بضاعت بطور مجانی باز بود و توقع هیچ نوع پاداش را از مریضان بی بضاعت خود نداشت.



بسیار خود میدانست به زبان عربی و ترکی تسلط داشت و زبان روسی را تا اندازه در زندان فراگرفته بود .

چون در آن زمان دسترسی به کتاب و آثار مترقی به زبان دری و پشتو بسیار کم و دشوار بود. و از جانب دگر سطح تتوریک روشنفکران در حد پایین بود و نیاز جدی برای ارتقاء و ظرفیت سازی محسوس می شد . از طریق فامیل های زندانیان کتابهای که به زبان های خارجی نوشته شده بود بدسترس زندانیان و محمودی قرار میگرفت . بعضی از این زندانیان تحصیل کرده وابسته به محمدزانی ها بود . غبار از این ناحیه رنج برده و به تشویق عده ای از این محمد زانی ها طی شکایت نامه از دولت خواست که در بین زندانیان تفاوت قائل شده برای عده ای اجازه کتاب آوردن به زندان داده شده و برای ما این کار ممنوع است و ما از داشتن کتاب محروم هستیم .

محمودی به همکاری رفقای خود کتاب های را از زبان های خارجی ترجمه می کردند و برای رفقای شان توزیع می کردند تعداد کتاب ها و ترجمه های دکتر محمودی جمعاً بیست و هفت ۲۷ جلد میرسد . محمودی در زندان کورس اقتصاد سیاسی برای رفقای خود دایر نموده بود و از جمله امان محمودی این کورس را موافقانه به پایان رسانید و نائل به اخذ تصدیق نامه شد .

دو تن از وابستگان محمد زانی ها در زندان برای غبار تبلیغ میکردند که محمودی دشمن و ضد محمد زانی هاست . غبار بلاواسطه این افراد از زندان رها شد و به اساس بعضی از افهات توبه نامه و تعهد به دولت داده بود .

صمد، سوال دوم :

چرا رابطه محمودی و غبار برهم خورد و خراب شد ؟

دلاور ، پاسخ سوال دوم :

غبار در زندان با یک تعداد محمدزانی ها ارتباطات داشت و آنها را تشویق کرد تا زمینه رهایی شان را فراهم سازد . بدین ترتیب درز بین محمودی و غبار ایجاد شد . غبار به دولت تعهد سپرد (این تعهد معلوم نشد که شفاهی بود یا

هواخواهان محمودی و مردم کابل اعتصابات گسترده راه انداختند و از دولت خواهان عدالت و بازشماری آرای و احترام به رای مردم شدند . و در شعارهای خود گفتند که نماینده های واقعی ما این دو نفر است، این اعتصاب از شورا شروع شده و در جاده نادر پشتون محل که معاینه خانه دکتر محمودی قرار داشت تجمع بزرگی را تشکیل دادند . دکتر محمودی از برنده (بالکن) معاینه خانه خود خطابه تاریخی برای تظاهرکنندگان ایراد نمود که به استقبال گرم و پرشور مردم مواجه شد . که در نتیجه مردم دکتر محمودی را از دهن معاینه خانه تا دروازه ارگ بالای شانه های خود انتقال دادند، و طی عریضه از دولت خواستند که این دو نفر وکلا و نماینده های واقعی ما هستند باید به شورا بروند و از حق ما در شورا دفاع کنند.

دولت در همین شب تظاهرات بالای تمام مخالفین و احزاب سیاسی حمله نموده و تعداد کثیری مردم و شخصیت های انقلابی و ملی را به زندان انداخت . در جمله این زندانیان افرادی چون محمودی غبار، و برادران محمودی به استثنای افراد مخفی حزب همه دستگیر و زندانی شدند .

در زمانی که دربار محمودی را زندانی نمود ، هیچ یک از اعضای مخفی حزیش بدام دولت نرفت. بعکس غبار و اعضای حزب وطن چون اصول مخفی کاری را رعایت نکرده بودند و در اخبار نام اصلی و مقالات آنها را در جریده وطن به نشر میسپارد ، همه بلا استثنا بدام دولت افتادند . فهم و درایت محمودی در کار سیاسی بین توده های مردم و کار تشکیلاتی فوق توصیف و بی مانند بود و است .

محمودی در زندان برای رفقای خود و تعداد افراد تحصیل کرده و افرادی از طبقه فنودال ها محمدزانی که در کشورها خارج تحصیل نموده بودند. پیشنهاد نمود که هرکس در مورد رشته و تخصص خود هفته یک بار کنفرانس بدهد . متاسفانه غبار به جز از لسان ملی به هیچ لسان خارجی دیگر بلدیت نداشت . اما محمودی به علاوه از لسان ملی به چندین لسان دیگر تسلط و مهارت کاملاً داشت زبان انگلیسی



نموده باشند . یکی تا پای جان در زندان باقی ماند و به مبارزه ادامه داد ، و آن دیگری با استفاده از فرصت و امکانات حکومتی سیر تکامل تاریخ جامعه افغانستان را نوشت .

در مورد عبدالرحمن محمودی نوشته و مطالب زیادی در سایت های اینترنتی موجود است . اما بفکر من کمتر زوایا تاریک و زندگی پربار محمودی فقد منعکس داده شده و در بعضی موارد عقده مندا نه و در بعضی موارد اغراق آمیز برخورد شده که هردو این کار جفای بزرگی در حق این انسان آزاده و مبارز واقعی محسوب میشود . برای حفظ حرمت و مقام انسانی این مرد انقلابی دربین توده های زحمتکش افغانستان از فامیل محترم محمودی به ویژه دکتر عبدالله محمودی ، دکتر سیف الرحمن محمودی ، دکتر صدیقه محمودی خواهم نمودیم که دست نوشته ها و خاطرات و آثار گرانبهای محمودی فقید را برای رهروان و ادامه دهندگان کاروان راه محمودی فقید در اختیار علاقمندان بگذارند . عبدالرحمن محمودی تنها مایه افتخار فامیل محمودی نیست ، بلکه متعلق به مردم شریف افغانستان و در جمع رهبران و پیشوایان بزرگ انقلابی جهان محسوب میشود .

امیدوارم که پاسخ سوالات تان را داده باشم .

صمد، سوال سوم :

حزب خلق (محمودی) چه نوع حزبی بود و به کدام شکل فعالیت می نمود ؟ و با " حزب خلق تره کی " چه سنخیت داشت ؟

دلاور ، پاسخ سوال سوم :

حزب خلق (محمودی) یک حزب مترقی و عدالت محور بود و اعضای و هواخواهان آن را مردمان بی بضاعت و روشنفکران تشکیل میداد . و ارگان نشراتی بنام ندای خلق داشت. مقالات و مضامین این نشریه دموکراتیک حاوی مسائل (نامه ملی ، ادبی - اجتماعی و سیاسی) بود .

تحریری . ولی تاکنون افشا نشده است .) و از زندان رها شد و محمودی تا آخرین رمق حیات در زندان باقی ماند .

از قول برادر کوچک محمودی ، امان محمودی :

غبار بدون خداحافظی از نزد دکتر گریخت و از زندان برآمد . اما امان محمودی طور داوطلبانه از زندان بیرون نشد و دولت بزور آن را وادار ساخت که زندان را رها کند . و محمودی بزرگ نیز آن را تشویق نمود که از در زندان مانند کرده حضورت برای سرپرستی فامیل مهمتر و ضروری است .

اعضای مخفی حزب برای زندانیان حزب و فامیل های زندانی کمک مادی میکردند . محمودی بزرگ کارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بسیار مثر دربین مردم نموده و روابط زیرزمینی و حلقات سیاسی ایجاد نموده بود . ارگان نشراتی «حزب خلق» زنده یاد دکتر محمودی «ندای خلق» بود . مدیر مسئول آن زنده یاد انجنیر ولی احمد عطایی و صاحب امتیاز آن زنده یاد دکتر عبدالرحمن محمودی بود . «ندای خلق» در ۲۹ شماره در خدمت خلق قرار گرفت . محمودی فقید بعد از رهایی از زندان آخرین روزهای حیاتش را سپری می نمود و به تاریخ (۲۹ میزان ۱۳۴۰ خورشیدی) چشم از جهان بست و به جاودانگان پیوست . مراسم تشییع جنازه مرحومی باوجود قیودات و معمانت دربار با اشتراک گسترده و بی مانند مردم کابل بدرقه شد و یک سر قطار مردم مسجد پل خشتی و سر دیگر آن شهدا صالحین بود .

در مراسم فاتحه خوانی نیز تعداد از محمد زانی ها و اعضای استخبارات و ضبط واحولات برای شناسایی دوستداران و رفقای محمودی اشتراک کرده بودند . و برای محافظین و اعضای ضبط و واحولات نیز وظیفه سپرده شده بود که عکس العمل شخصیت های اشتراک کننده را در جریان مراسم فاتحه خوانی مراقب و افراد را شناسایی کنند . امیدوارم که به سوال شما پاسخ قناعت بخش داده باشم و مردم شریف ما تفاوت دیدگاه بین زنده یاد محمودی فقید و مورخ شهیر میر غلام محمد غبار را با وضاحت تام درک



به یک حزب رویونیستی مبدل شده است.) بود. که توجه بیشتر برای تامین منافع شوروی در افغانستان داشت. منافع شوروی در افغانستان برایشان ارجحیت داشت نه منافع ملی و زحمتکشانش افغانستان.

صمد، سوال چهارم :

جریده ندای خلق چی وقت شروع به نشرات نمود و به تعداد چند شماره از آن به چاپ رسید ؟

دلاور ، پاسخ سوال چهارم :

شماره اول جریده ندای خلق به تاریخ ۱۲/حمل/۱۳۳۰ خورشیدی به نشر رسید و بعد از شماره ۲۹ در آستانه ی دوره هشتم مجلس شورای ملی به جرم چاپ مرامنامه ی حزب خلق در ۱۶ سرطان ۱۳۳۰ مصادره شد. محمودی توانست در زمان حیات خود قبل از زندانی شدن ، ۲۹ شماره جریده " ندای خلق " را به نشر برسانید .

این جریده به زبان فارسی و پشتو با تیراژ در حدود ۱۵۰۰ شماره در هفته دوبار به روزهای دوشنبه و پنجشنبه در مطبوعه کستتر شخصی ندای خلق در کابل چاپ میشد . و در اکثر ولایات فرستاده میشد . بخصوص در ولایات شمال غرب ، صفحات مرکزی . حتی مردم و علاقمندان این جریده را کپی و در بین خود تکثیر می کردند . قیمت یک شماره آن از ۱۰ پول تا یک افغانی بود . صاحب امتیاز این جریده عبدالرحمان محمودی و مدیر مسئول ان ولی احمد عطانی بود .

ادامه دارد....

حزب خلق یک حزب ملی و بر اساسات دموکراسی بنا یافته و برای تامین غایه حقیقی دموکراسی یعنی حکومت خلق توسط خلق و برای خلق مبارزه می کند .

تامین عدالت اجتماعی در حقوق و محاکم ، رفع مظالم از خلق ، تامین یک حیات اجتماعی مأمون و مصون ، نشر معارف عمومی ، تامین یک حیات صحی اساسی و اساسات دموکراسی ...

حزب خلق دو بخش داشت بخشی مخفی و بخش علنی . دکتر محمودی بیشتر اوقات در بین مردم می رفت در داخل و حومه شهر کابل و ولایت با دهاقین ، کارگران ، فقرا و روشنفکران صحبت میکرد و آنها را در حلقات آموزشی تنظیم و در بلند بردن روحیه و سطح آگاهی سیاسی شان کمک میکرد . محمودی در چندین ولایات افغانستان هرات، قندهار و... به علاوه از کار طبابت کار های اجتماعی ، آموزشی برای بیداری و تداوی امراض اجتماعی ، بی سواد و عقب ماندگی مردم بی بضاعت کار های ارزشمند نموده است ، معاینه خانه اش بر روی عام مردم غریب و بی بضاعت بطور مجانی باز بود . و توقع هیچ نوع پاداش را از مریضان بی بضاعت خود نداشت . برای آگاهی بیشتر بهتر است به مرامنامه حزب خلق که در شماره ۲۹ جریده خلق منتشر شده است مراجع کنید .

در مورد جز دوم سوال تان باید گفت که :

حزب خلق محمودی با حزب خلق تره کی هیچگونه همگونی و همنوایی ندارد ، بلکه کاملاً در تقابل و در تضاد با آن میباشد . حزب خلق محمودی یک حزب ملی غیروابسته و مردم محور بود و برای اعاده احقاق حق مردم مبارزه می کرد .

برعکس تره کی نام «حزب خلق» و «جریده خلق» را از محمودی سرقت نموده است. که باید بابت این گستاخی و دزدی اشکارش مواخذه و محاکمه میشد. حزب خلق تره کی یک حزب وابسته و متحد حزب کمونیست شوروی (حزب کمونیست شوروی بعد از درگذشت استالین در ۵ مارس ۱۹۵۳، تحت رهبری نیکیتا خروشچف دچار انحراف شده و



تضاد با رهایی نیروی کار از ستم سرمایه باشد. ما این را می‌گوییم و کاملاً صحیح است. ما می‌گوییم که جمهوری دموکراتیک و هم زمان برابر کذب است، شیادی است، برابری در آن رعایت نمی‌شد و نمی‌تواند چنین باشد و آن چه مانع از رعایت این برابری می‌شد مالکیت بر ابزار تولید، پول، سرمایه است. میتوان اموال و ساختمانهای ثروتمندان را به یک باره تصرف کرد، در رابطه با سرمایه و ابزار تولید نیز سریعاً چنین کرد؛ اما پول را «نه»! پول - عصاره ثروت اجتماعی، شیره کار اجتماعی است، پول گواهی بر دریافت خراج از همه زحمتکشان است، پول یادگار استثمار گذشته است. پول یعنی همین. آیا به هر حال میتوان آن را به یکباره از میان برد؟ خیر. قبل از انقلاب، سوسیالیست‌ها متذکر شده بودند که حذف یک باره پول غیرممکن است و ما می‌توانیم این را بر اساس تجربه خویش تأیید کنیم. بسیاری از دستاوردهای فنی و دشوارتر و پیچیده تر تشکیلاتی برای از بین بردن پول ضروری است و تا آن زمان لازم است برابری تنها از نظر لغوی در قانون اساسی حفظ شود و شرایطی که در آن هر کسی که پول داشته باشد حق بهره‌کشی دارد، حفظ خواهد شد. ما نتوانسته ایم پول را به طور کامل ملغی کنیم. ما می‌گوییم که پول همچنان و برای مدت طولانی در طول دوره گذار از جامعه کهنه سرمایه داری به جامعه نوین سوسیالیستی باقی خواهد ماند. برابری اگر در تضاد با منافع رهایی نیروی کار از ستم سرمایه باشد، شیادی است. انگلس هزاران بار حق داشت وقتی مینوشت: مفهوم مساوات و برابری، سوای محو طبقات، یک توهم بسیار احمقانه و نامربوط است. پروفیسورهای بورژوا سعی می‌کردند این طور نسبت بدهند که ما میخواهیم یک انسان را با انسان دیگر (عیناً) مساوی کنیم! کوشش داشتند (و دارند) که این مهملی را که از خودشان درآورده بودند را به گردن سوسیالیست‌ها بیندازند. ولی آن‌ها از فرط جهالت نمی‌دانستند که سوسیالیستها و به ویژه، بنیان علمی معاصر آن، یعنی مارکس و انگلس اظهار داشتند که:

فریب توده‌ها با شعار برابری و آزادی

سخنرانی ۱۹ می، در رابطه با فریب مردم با شعارهای

آزادی و برابری

به ادامه گذشته ...

4

حال از بررسی آزادی به بررسی برابری می‌رسیم. اینجا موضوع معذک عمیق تر است. در اینجا ما به سوالی می‌پردازیم که جدی تر بوده و اختلافات شدید تر و داغ تری را باعث می‌شود. انقلاب در مسیر خود طبقات استثمارگر را یکی پس از دیگری سرنگون میکند. اول از همه، سلطنت را سرنگون و مفهوم آزادی را به سادگی به صورت قدرت انتخاباتی و به صورت جمهوری درک کرد. اگر جلوتر برویم، زمینداران را سرنگون کرد و میدانیم که تمام مبارزه علیه نظم قرون وسطایی، علیه فئودالیسم، با شعار «برابری» پیش رفت. همه با هم برابرند. همه با هم برابرند، از جمله میلیونر و آواره - به این ترتیب بزرگترین انقلابیون دور ای که به عنوان انقلاب کبیر فرانسه در تاریخ ثبت شده است، اینگونه می‌اندیشیدند، صحبت میکردند و صادقانه تصمیم می‌گرفتند. انقلاب با شعار برابری به مقابله با مالکان رفت و برابری به شرطی ممکن بود که در آن میلیونر و کارگر باید از حقوق مساوی برخوردار باشند. انقلاب «اکنون» فراتر رفته است. میگوید که «برابری» - ما این را مخصوصاً در برنامه مان ذکر نکرده ایم، اما غیر ممکن است که با تکرار بی پایه آن به پیش رفت، زیرا مانند آنچه در مورد آزادی گفتیم واضح است - می‌گوییم که برابری شیادی است اگر که در



داران اند. وضعیت دهقان بر اساس زندگی اش، شرایط تولیدش، شرایط زندگی و کارش، شرایط اقتصادی اش به گونه ای است که دهقان نیمی زحمتکش و نیمی محتکر است.

این یک حقیقت است. تا زمانی که پول را ملغی نکنید، تا زمانی که مبادله را از بین نبرید، نمی توانید بر این حقیقت غلبه کنید. برای انجام این کار سالیان سال حکومت مستحکم پرولتاری ضروری است، زیرا فقط پرولتاریا قادر است بورژوازی را شکست دهد. وقتی به ما میگویند:

«شما ناقض برابری هستید، زیرا نه تنها برابری با استعمارگران را نقض کرده اید - (من کاملاً آماده هستم که با این نکته موافق باشم)، فلان سوسیالیست انقلابی یا منشویک بدون اینکه بفهمد چه میگوید- اعلام میکند، شما حتی قانون برابری کارگران با دهقانان، برابری «دموکراسی کارگری» را زیر پا گذاشتید؛ شما جنایتکاری!» پاسخ می دهیم:

«بله، ما برابری کارگران با دهقانان را زیر پا گذاشته ایم و اعلام میکنیم که شما طرفدار چنین برابری کلچاکی هستید.» چندی پیش مقاله ای عالی از رفیق هرمینوگ در پروادا خواندم که در آن تزه‌های شهروند «شر»، یکی از «سوسیالیست ترین» سوسیال دموکراتهای منشویک آمده است. این تزه‌ها در یکی از مؤسسات تعاونی ما مطرح شد. این تزه‌ها به گونه‌ای هستند که باید روی تابلویی حک می شدند و در هر منطقه ای از کمیته اجرایی شوروی آویزان می شدند که: «اینجا شما یک کلچاکی دارید». من به خوبی می دانم که این شهروند «شر» و همفکرانش مرا به افترا و حتی بدتر از آن متهم خواهند کرد. با این وجود، من از افرادی که الفبای اقتصاد سیاسی و دستور زبان سیاسی را فراگرفته اند میخواهم که دقت کنند چه کسی بر حق و چه کسی ناحق است. شهروند «شر» میگوید که سیاست غذایی و به طور کلی سیاست اقتصادی دولت شوروی هیچ نمی ارزد و لازم است ابتدا به تدریج و سپس در مقیاس وسیع تر

اگر از مفهوم مساوات، محو و نابودی طبقات، مستفاد نگردد، (آن مفهوم مغایر و یا بی ربط با نابودی طبقات) یک مفهوم توخالی و بی مغز خواهد بود. ما میخواهیم طبقات را از بین ببریم و از این نقطه نظر است که طرفدار مساوات هستیم؛ اما این ادعا که:

«ما میخواهیم همه افراد را عیناً یکسان سازیم»، عبارت پردازی کاملاً پوچ و ابلهانه روشنفکری است که آگاهانه مفهوم واژه ها را تحریف میکند؛ حال هرچه که میخواهد خود را بنامد، نویسنده و دانشمند و غیره.

این دقیقاً چیزی است که ما میگوییم. ما برابری را در محو طبقات هدف خود قرار داده ایم. بنابراین لازم است که تضاد طبقاتی میان کارگران و دهقانان از میان برود. این دقیقاً هدف ماست. جامعه ای که در آن تضاد طبقاتی بین کارگران و دهقانان باقی بماند، نه جامعه کمونیستی است و نه سوسیالیستی. البته اگر واژه سوسیالیسم را به معنای خاصی تفسیر کنیم، میتوان آن را سوسیالیستی نامید؛ اما این امر نزاع بر سر کلمات است. سوسیالیسم، نخستین مرحله کمونیسم است؛ اما نزاع بر سر کلمات ارزش ندارد.

یک چیز واضح است، تا زمانی که تضاد طبقاتی بین کارگر و دهقان باقی است، نمی توان بدون ریختن آب به آسیاب بورژوازی از برابری صحبت کرد. دهقانان طبقه ای از عصر پدرسالاری هستند، طبقه ای که طی نسلها و قرن‌ها در بردگی پرورش یافته و در تمام آن نسل‌ها، دهقان به عنوان خرده مالک، ابتدا تابع طبقات دیگر و سپس ظاهراً آزاد و برابر، اما صاحب ملک و مایحتاج زندگی بوده اند. در اینجا به مسئله ای می پردازیم که بیشترین نکوهش‌ها را از سوی دشمنان علیه ما به همراه داشته، که بیشترین شک و تردید را در بین افراد بی تجربه و بی ملاحظه ایجاد میکند و بیش از همه چیز خط مرزی میان ما و کسانی که مایلند به عنوان دموکرات یا سوسیالیست در نظر گرفته شوند ایجاد می کند. آنان از ما رنجیده اند؛ زیرا ما آنها را نه دموکرات و نه سوسیالیست، بلکه حامی سرمایه داران میدانیم. شاید حمایتی از روی ناآگاهی، اما با این وجود، حامیان سرمایه



اند. قادر نیستند شواهد را کنار هم چیده و به نتیجه گیری برسند.

کلچاک «قوای» خود را حفظ میکند زیرا وقتی یک منطقه حاصل خیز را تصاحب میکند (ممکن است کولچاک یا دنیکن نامیده شود، تنها در عناوین متفاوت هستند) تجارت آزاد غلات در آنجا را قانونی کرده که به آزادی برای احیای سرمایه داری منجر میشود. در هر انقلابی اوضاع از این قرار بوده و اگر دیکتاتوری پرولتاریا را به نفع چنین «آزادی» و چنین «برابری» آقایانی که خود را دموکرات، اس آر، منشویک های «چپ» و غیره، حتی گاه آنارشویست ها - آن ها نام های زیادی دارند- نقض کنیم، وضع ما نیز چنین خواهد بود. در اوکراین در حال حاضر، هر گروهی برای خود نامی انتخاب کرده، «مدافعان منافع دهقانان زحمتکش» و غیره. هر کدام آزادتر از دیگری، هر کدام دموکراتیک تر از گروه دیگر و در هر محله فرقه ای وجود دارد، اکثر موارد اس آر هایی هستند که به ما برابری کارگران و دهقانان را پیشنهاد می کنند. دیگرانی مانند شهروند «شر»، مارکسیسم را به گونه ای آموخته اند که هنوز درک نمیکنند که در دوره گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، هیچ گونه برابری بین کارگر و دهقان نمی تواند وجود داشته باشد و از کسانی که آن را وعده میدهند باید به عنوان مبلغان برنامه کلچاک یاد کرد، هرچند که آنها این را نمیفهمند؛ من اعلام میکنم که هرکس شرایط ملموس کشور، به ویژه کشور کاملاً ویران ما را در نظر بگیرد، این موضوع را درک خواهد کرد.

«سوسیالیستهای» ما که اعلام می کنند اکنون در دوره انقلاب بورژوایی هستیم، مدام ما را به کمونیسم مصرفی و برخی به کمونیسم جنگی متهم میکنند و خود را در مقامی بالاتر از این کمونیسم «پیش و پا افتاده» تصور میکنند. اینها فقط کسانی هستند که با کلمات بازی میکنند. آنها کتاب دیده اند، خوانده اند، آنها را بازخوانی کرده اند و مطلقاً هیچ چیز از آنها نفهمیده اند. شما چنین افرادی که گاه بسیار باهوش هم هستند را دیده اید. آنها در کتابها خوانده اند که سوسیالیسم عالی ترین سطح پیشرفت تولید است. کائوتسکی

به تجارت آزاد محصولات غذایی و تضمین مالکیت خصوصی بها داده شود.

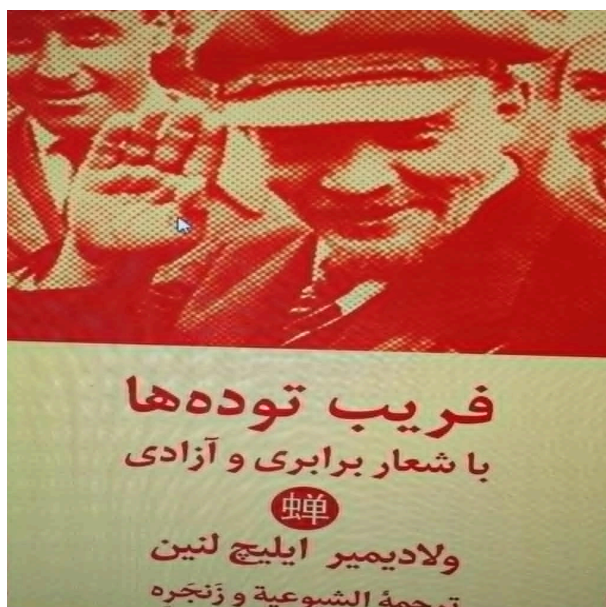
من می گویم این برنامه اقتصادی، اساس اقتصادی کلچاک است. اعلام می کنم که هر کسی که مارکس را خوانده باشد، به ویژه فصل اول سرمایه، هر کسی که حتی تفسیر عامیانه از مارکس توسط کائوتسکی، آموزه های «اقتصادی کارل مارکس» را مطالعه کرده باشد، باید به این نتیجه برسد که به ویژه در لحظه ای که انقلاب پرولتاری علیه بورژوازی در حال وقوع است، زمانی که مالکیت زمین و سرمایه داری در حال سرنوشتی بوده، زمانی که کشور گرسنه است، توسط چهار سال جنگ امپریالیستی ویران شده، تجارت آزاد غلات آزادی برای سرمایه دار، آزادی برای بازگرداندن قدرت سرمایه است. این برنامه اقتصادی کلچاک است، زیرا «دولت» کلچاک فقط به وسیله هوا نیست که زنده است. سرزنش کولچاک به این دلیل که او در رفتارش علیه کارگران خشونت به کار برده و حتی زنان و معلمان مدرسه را به دلیل همدردی با بلشویک ها شلاق زده است خیلی هوشمندانه نیست. این دفاعی مبتذلانه از دموکراسی است، روشی احمقانه برای متهم کردن کولچاک. کلچاک با وسایلی که در دست دارد عمل میکند؛ اما چگونه از نظر اقتصادی «دولت» خود را حفظ می کند؟ به وسیله تجارت آزاد، او از آن دفاع میکند و همه سرمایه داران به همین دلیل از او حمایت میکنند؛ اما شما میگویید:

«من کولچاک را ترک کردم. من کلچاک نیستم.» این البته مایه افتخار شماست؛ اما هنوز ثابت نه میکند که شما بر روی شانه هایتان سری با قابلیت تحلیل و تفکر دارید. اینگونه است که ما به این افراد پاسخ می دهیم، بدون اینکه به هیچ وجه شرافت اس آر ها و منشویک هایی که کولچاک را به علت قساوتش ترک کرده اند زیر سوال ببریم؛ اما اگر در کشور چنین افرادی وجود داشته باشند که با وجود مبارزه ای سخت علیه کولچاک، به مبارزه برای «برابری دموکراسی کارگری»، برای تجارت آزاد غلات ادامه میدهند، پس آنها کلچاک هستند، آنها به سادگی هیچ چیز نفهمیده



بقایای جیره را دریافت میکنند دچار اضطراب نشده باشند؛ زیرا به اندازه کافی مواد اولیه وجود ندارند و باید بر سر موضوع دلهره آوری تصمیم گرفت که آیا کارخانه ها را در اینجا یا آن جا تعطیل کنیم، یا کارگران را در این یا آن مکان بدون کار رها کنیم؛ اما این کار باید انجام شود، زیرا زغال سنگ وجود ندارد. زغال سنگ در حوضه « دُن » قرار دارد و در اثر تهاجم آلمان از بین رفته است. بلژیک و لهستان را در نظر بگیرید، این پدیده معمول است. در نتیجه جنگ امپریالیستی، در همه جا همین اتفاق میافتد. این بدان معناست که برای سالهای آینده بیکاری و گرسنگی وجود خواهد داشت، زیرا معادنی وجود دارند که وقتی یک بار از سیلاب پر شده باشند، نمیتوان آنها را برای سال های طولانی بازسازی کرد و در اینجا این افراد به ما می گویند: «سوسیالیسم افزایش بهره وری است». شما آقایان عزیز، کتاب خوانده اید، کتاب نوشته اید؛ اما از کتاب هیچ چیز نفهمیده اید. [تشویق و تمجید.]

ادامه دارد ...



و. ا. لنین؛ ۲۳ ژوئن، ۱۹۱۹

حتی کار دیگری جز تکرار این موضوع انجام نمی دهد من اخیراً یک روزنامه آلمانی را که به صورت غیر منتظره ای به دست ما رسید و در آن درباره آخرین کنگره شوراهای آلمان سخن گفته بود، خوانده ام. کائوتسکی گزارش مفصلی را ارائه کرد و در گزارش خود تأکید کرد - نه شخصاً، بلکه همسرش از آن جایی که او بیمار بود، گزارش را خواند- در این گزارش تأکید کرد که سوسیالیسم عالی ترین شکل تولید است که نه سرمایه داری و نه سوسیالیسم را بدون تولید نمی توان حفظ کرد و اینکه کارگران آلمانی این را درک نمیکنند .

بیچاره کارگران آلمانی! آنها علیه شایدمان و نوسکه می جنگند، با جلادانشان دست و پنجه نرم میکنند ، سعی می کنند جلادان یعنی نوسکه ها و شایدمان ها که هنوز خود را سوسیال دموکرات میدانند را سرنگون کنند و هنوز جنگ داخلی در جریان است، لیبکنشت و رزا لکزامبورگ به قتل رسیدند؛ همه بورژواهای روسیه می گویند - این در یک روزنامه دراکترینودار چاپ شده است - «ما باید با بلشویک های خود اینگونه رفتار کنیم!» این همان چیزی است که عنوان شد. کسی که این چیزها را می فهمد، به خوبی می داند که تمام بورژوازی جهانی این دیدگاه را قبول دارد . باید از خود دفاع کرد . شایدمان و نوسکه در جنگ داخلی علیه پرولتاریا هستند. جنگ ، جنگ است. کارگران آلمانی فکر می کنند در زمانی که آن ها که در بحبوحه جنگ داخلی هستند، همه سوالات دیگر برای آنان اهمیت ثانویه دارند. کارگر اول از همه باید سیر شود. کائوتسکی این را کمونیسم جنگی یا مصرفی میداند. تولید باید توسعه یابد!

آه ای فاضلان! چگونه می توان تولید را در کشوری که توسط امپریالیستها غارت و ویران شده است و در آن زغال سنگ، مواد خام و غذا وجود ندارد، توسعه داد؟

میگویند: «تولید را توسعه دهید!!» ما اما هرگز جلسه ای از شورای کمیسرهای خلق یا شورای دفاع نداشته ایم که در آن وقتی آخرین مقدار از میلیونها پود زغال سنگ یا بشکه نفت را تقسیم کرده باشیم، وقتی که همه کمیسرها آخرین



برعکس به قدرت رسیدن دولت های شاهی آن فرایند
ستمگری را نیرومند تر ساخت .

اما روند تکامل اجتماعی و تکامل ابزار تولید رشد موازی و
تاریخی نداشته، بلکه بنابر ساختار طبیعی و محیطی
نابپوستگی ها زیادی در خود دیده است .

سیر تکامل بشری از مناسبات بردگی به زمین داری
"فؤدالیسم" نخستین بار از سوی شرق به سمت غرب بوده
است ، برای بار نخست از چین در دوره حاکمیت خاندان
"هان" براه افتاد ، زمانی که این ساختار بردگی در چین به
فنا میرفت برابر به دوره خاندان "هان" بود .

این سیر تکامل از چین به سمت مرکز و غرب آسیا توام و
متصل به نام خانواده شاهی چین "هان" بود. از آنجایی که
حرف "ه" در جریان مراودات اجتماعی به تدریج به حرف
"خ" در زبان فارسی (دری) تغییر یافته که در نتیجه "هان"
به "خان" تبدیل شد . همانطور که "هان" در چین
با نام پادشاهان و زمینداران ضم بود ؛ به عین ترتیب "خان"
در پسوند شاهان و زمین داران آسیای مرکزی و
غربی عجین شد.

مناسبات زمینداری یک خوبی با خود داشت که بسیاری از
برده ها به اندازه ای زمین بدست آوردند . برده ها این
دست آورد را رایگان و بی چون و چرا بدست نیاوردند، بلکه
دستمزد صد ها شورش ضد برده داری ، با دادن قربانی و
بخون خفتن های این جنبش ها در درازنای زمان بود.

مناسبات جوامع پیرامون ما همانند مناسبات بردگی و
زمینداری جوامع آفریقایی و اروپایی نبوده اما در ماهیت
آن تفاوتی از هم نداشته اند .

اما در افغانستان ساختارهای تباری تا حدودی سد راه
ساختار های برده داری در برخی از مناطق شده بود . بویژه
مالکیت جمعی بر چراگاهها، جنگلات و زمین ها هر تبار
جوامع و بخش های افغانستان مانعی و جلوگیری از رشد
برده داری شده بود . طوری که دیده میشود پایه های محکم
اشتراکی بر جنگلات ، زمین و چراگاهها درطوایف
پشتونها، نورستانی ها و پشه یی ها تا هنوز کم کم پا برجا

گذشته و برداشت ما

تلاش و تکاپوی انسان که او را از زندگی نیمه حیوانی
رهایی بخشید سیر تکاملی و گاهنامه درازی بخود دارد .
از آنروز که گله های نیمه انسان گونه برای بدست آوردن
نیازهای اولیه زندگی که غریزاً هر جنبنده ای را به تلاش
وامی دارد، تا دست به تکاپو بزند.

این انسان گونه ها که هنوز تکامل نیافته بودند و محکوم به
بسیاری از جبر های طبیعت بوده اند، در گوشه های
گونگون این کره خاکی با تلاش های پیهم برای ادامه زندگی
و پاسداری نسل آینده شان در پهنه های دره ها، کوه ها و
رودها از هزار ها سال بدینسو براه افتاده بود .

مبارزه انسان با طبیعت که پیش ازین خودش بخشی از
طبیعت بود، هم اکنون حاکم بی رقیب بر طبیعت گردیده است .
در بسا موارد گورکن خویش شده است. اما این برداشت
سطحی و مجرد از انسان به نظرم نادرست جلوه میکند . اما
باید این انسان ویرانگر ویرانگری هایش را از دید طبقاتی
نگریست چون این خصایل در ماهیت طبقاتی آن نهفته است .
طبقات پس از دومین تقسیم کار اجتماعی تبارز نمود ، دلیل
آن اینست که پس از دومین تقسیم کار اجتماعی که اساس
آن به سن و جنس استوار بود جوانه هایی از برتری لایه
های اجتماعی را پدید آورد. که به مرور زمان طبقات
اجتماعی را شکل داده بود .

پیدایش طبقات و لایه ها بیاتگر بی چون و چرای بی دادگری
و ستمگری ها در همه بخش های جامعه را با خود به همراه
داشت که ادامه آن تجاوز به سرزمین های همسایه و مردم
آن را نیز به دنبال داشته است .

رشد جوامع از حالت قوم و تبار به شیوه زندگی شهر
نشینی که ایجاد قوانین را بدنبال داشت نخستین بار از خاور
میانه در عراق امروزی پدید آمد . اما ایجاد قوانین و شهر
نشینی هرگز باعث جلوگیری از بردگی و ستمگری نگردید .



کنار هم نیرو گرفتند و افرازاات فکریشان تا این اواخر در گروه‌های گویا چپ (حزب خلق) هم بذرا افشانی می‌کرد. که از جمله نوکران دربار خانواده "طلایی" که انسان ستیز ترین آن یک افسر پلیس بنام توره باز خان و قوم گرای فاشیست بنام محمد گل مهمند می‌باشند.

گرایش برتری قومی تنها در بین پشتونها نیست بلکه این آفت فکری را در بین تمام اقوام سازمان داده شده است. چونکه حاکمیت در دست پشتون است، افراد هرزه آن با حمایت طبقه حاکم دست بالاتر پیدا می‌کنند. این گرایش با قشر لومین خرده بورژوازی دمسازی بیشتر دارد هر جا که زمینه برابر شود مانند سمارق سربلند می‌کند. این گرایش در اوضاع آنارشستی خوب سازگار می‌باشد. تبار گرایی اساساً جوانه ای از نژاد پرستی است که در دنیای به اصطلاح "دموکراسی" پایه های ژرف و گسترده ای دارد. این گرایش در جوامعی سر بلند می‌کند که مناسبات خرده بورژوازی گسترده داشته و در مغز آدم های ذلیل و شکست خورد در زندگی شخصی پرورش می‌یابد. این ویژگی تنها مشخصه تبار پشتون نیست بلکه در بین مرتجعین خرده بورژوازی تاجک، هزاره، ازبک و دیگر تبار ها هم زیانه می‌کشد. اما این فشار ها بشکل نام تبار بهانه می‌شوند برای ستیزه جویی و توفیق طلبی در تحت نام دفاع از تبار. فرق اولی با دیگران این است که قشر خائن پشتون مسئله را با امکانات بیشتر سازمان می‌دهد و خرده بورژوازی ملیت های دیگر را در بازتاب منعی قرار می‌دهد. فاشیست های پشتون بیاد همبستگی پشتون آنسوی خط دیورند آه و ناله سر داده در حالی که مرتجع آنطرف با کمپرادور های پنجابی هم خونی نشان می‌دهد. هم چنان مرتجع آنسو ویرانگری های ایادی پاکستان را در انسوی دیورند برخورد پیروزی می‌انگارد عامل دیگر که افراد تا اندازه ای آگاه را در جمود فکری می‌کشانند داشتن درک عامیانه به مسائل است. افراد آگاه اگر به همه مسائل به شیوه طبقاتی فکر نکنند از خط انقلاب در غلتیده، و در نتیجه شناخت شان از پدیده های دور و پیرامون شان بدون دید طبقاتی غلط از آب در می آید.

بقلم: ف " کوهستانی "

بوده و است. به همین اساس و پژوهش های که انجام شده نشان می‌دهد که پشتون ها دوره بردگی را نگذرانده اند.

ساختار های نظام برده داری در برخی از جوامع و بخش هایی از افغانستان بنابر مالکیت های اشتراکی تبارها و قبایل کاربرد نداشته است.

از مطالعه تاریخ نورستان و گردآوری اسطوره های تاریخی نورستان پیش از تجاوز عبدالرحمن، بدانجا از سوی دانشمندان وطنی و اروپایی نشان می‌دهد. که در آنجا بردگی وجود نداشته است. تاریخ نورستان برملا می‌کند که از سه تا چهار هزار سال پیش در نخستین کوچ کشی از جایگاه پارینه شان در دو کنار رود آمو (آریا و یجه) نام داشت، به دلیل تنگی جای و بزرگ شدن کتله اجتماعی به دره های شمال کابل تا دره چترال کشیده می‌شود جابجا شدند این کتله به جنوب هندوکش سرازیر می‌شوند، این منطقه که از چترال تا شمال کابل را در بر می‌گرفت با آمدن اسلام اکنون به یک بر سوم آن زمان تقلیل یافته و تنگ تر شده است. از این آستان پارینه آریا و یجه سپس هندی ها و اقوام ایرانی امروز بیجا می‌شوند. حال اگر برگردیم به پیش از اینکه آریا و یجه پدید آید همه این اقوام نزدیک به ده هزار سال پیش از آن سوی کوه های اورال به اینجا آمده بودند از همه اسطوره های که بجا مانده هرگز نشانی از برتری یک تبار بر دیگری دیده نمی‌شود.

انتولوژی یا تبار شناسی هیچ خون و رگ بر تر رانتوانسته است ثابت کند. مهمترین اساس برتری همان تقسیم کار اجتماعی می‌باشد. بطور مشخص در افغانستان پس از آنکه قدرت سیاسی بدست خاندان درانی افتاد بجز یکی دوتا شان همه جیره خوار استعمار بودند. در خانواده محمد زایی جایگاه امان الله متفاوت است، دیگر همه آنها لاشخوران استعمارگران انگلیس بودند. از اینکه این نظامها همیشه از مردم جدا و جیره خواران بیگانه بوده اند. واز سوی روحانیت پایه الوهیت بخود گرفتند ونبود دانش در بین مردم لایه ای از آدم‌های هرزه بدور تاجداران گرد آمدند. که به برتری تباری و با الهام از فاجعه فکری جنگ دوم جهانی در



تاریکخانه های خیالم فروغ یافت
آن وعده های پوچ و فریبنده را، همه
یکسر دروغ یافت.

در گوش و هوش من
افسانه بهشت و جهنم دگر مخوان
کهنه بساط شعبده بازی پوچ را
از پیش چشم من
جای دگر کشان
زیرا که من دگر

بی باورم به سُبْحه بدستان خرقه پوش
بی باورم به کور تمیزان کند هوش

بی باورم به وهم
بی باورم به پوچ
بی باورم به هیچ .
آن جوی های شیر
آن چشمه های شهد
در روضه بهشت
ارزانی تو باد
آن حورهای مست
آن چلچراغ های فروزان زرنگار
آن میوه های خشک و تری را که چیده اند -
در خوان وهم تو -

مهمانی تو باد.
اما هزار بار
افسوس من ز دل
بر این همه سخافت و نادانی تو باد.
یک بار چشم خویش
ای شیخ باز کن
تا نیک بنگری
کاینجا جهنم است



سروده زیبایی از زنده یاد داوود سرمد در مذمت شیخان ریایی:

ای شیخ بی خبر!
ای بی خبر، که در قفس تنگ ذهن تو
مرغ شکسته بال و پر اعتقاد کور
در دانه های وسوسه و اضطراب و بیم
منقار میزند
تا چند پرده های فریبنده خیال
در پیش چشم تو دیوار میزند؟
تا چند می پزی
در کارگاه مغز تب آلود خویشتن
پندار خام را
تا چند می کنی
بیهوده زمزمه (در کنج های معبد فرسوده کهن)
در گوش سایه ها
پندار خام را
ای شیخ خشک مغز
ای بی خبر ز راز نهان در کلام نغز
من نیز همچو تو
یک عمر پیش پای خدا سجده کرده ام
با یک جهان خلوص و صفا سجده کرده ام
تا آنکه عاقبت



اخگر

من امشب دامن ساغر گرفتم طریق زندگی از سر گرفتم
به یک پیمانه صد ساغر شکستم ره میخانه دیگر گرفتم
ببستم چشم و با شور جنونم زمین و آسمان یکسر گرفتم
به بال مستم پرواز کردم جهانی را به زیر پر گرفتم
به نام جرأت آوارگیها چه سبقتها که بر صرصر گرفتم
جنون بیخودی هایم چو بشگفت خط تردید بر باور گرفتم
به جان آمد دلم از ظلمت شب نگه را جانب خاور گرفتم
به دوشم بار سنگین غم او چو کوهی بود من کمتر گرفتم
ز قلب مجسم افسرده آتش هزاران دانه اخگر گرفتم

چه آتش بود "سرمه" در می عشق

که از یک جرعه وارث در گرفتم

در کوچه های غربت این شهر مسکنت (کانون صد مرض)

صد ها هزار پیر و جوان ز غم تباه

چندین هزار کودک معصوم و بی گناه

در موج های آتش و خون غوطه می خورند

در سنگلاخ رنج

بار هزار گونه مشقت همه برند.

آری،

اینجا جهنم است!!

باید که روزها -

باید که سال ها -

باید که عمر ها -

در کوره های سرخ تپیدن، بسی گداخت!

تا آنکه زین جهنم سوزان بهشت ساخت!

تکرار می کنم:

باید ازین جهنم سوزان بهشت ساخت!

(روبرداشت از صفحه محترم رازق "رحیمی")

در امتداد کوچه شب

دیشب دل سکوت ز فریاد من شکست صد عقده در گلو شب از یک سخن شکست
تا ز آشیان سینه من آه پر گشود با تیر ناله، شپیر مرغ سخن شکست
ای آن که با عتاب ز محفل برون شدی قلب من آب گشت و دل انجمن شکست
دیشب که افتاب خیال تو میدید تصویر مه، در آئینه چشم من شکست
با جلوه بهار طربخیز حسن تو رنگ غرور ناگهی صد چمن شکست
عطار نوبهار که بوی ترا شنید چندین هزار شیشه عطر سمن شکست
تا از شراب گریه، لبم جرعه ای چشید رنج خمار باذ ناب کهن شکست
در امتداد کوچه شیرنگ زلف تو گامی نهاد قلب من و از محن شکست

"سرمه" بخوان که ضربه مشت سپیده دم

دندان بیخ دیو شب خسته تن شکست

رهرو طریق مرگ

مالم، ما، که جهد فراوان نکرده ایم یک درو خلق غمزه، درمان نکرده ایم
مالم، ما، که این سر شوریده را هنوز در گیر و دار معرکه، قربان نکرده ایم
مالم، ما، که دامن این دشت و کوهسار از لاله های سرخ، چراغان نکرده ایم
در آتش شکنجه غولان روزگار خاکستر سپه شده، افغان نکرده ایم
اما نبود خواسته ما، اگر هنوز جمع، بساط یوج حریفان نکرده ایم
آرامش محیط نه ما را مراد بود چون قطره بوده ایم، که طوفان نکرده ایم
در آستان مرتجعین، سر نسوده ایم هر چند هم که شورش و عصیان نکرده ایم
در انتظار سر زند آفتاب سرخ خدمت به رهزنان شایستان نکرده ایم
چون رهرو طریق مرگ، به داغ ننگ آلوده هیچ گوشه دامن نکرده ایم
ما نردبان شهرت خود را چو دیگران در زیر یا نهان و جدان نکرده ایم
از بیم بی تمیزی چشمان مشتری ویرانه ایم و گنج نمایان نکرده ایم
سر ها به کف نهاده و مردانه میرویم تا ترک، رسم و شیوه مردان نکرده ایم

شرمند گفت "سرمه" شوریده این چنین

حقا که ما تلاش فراوان نکرده ایم



از توطئه چینی در جهت توسعه تجاوز، دست نکشد،
یگانه راهی که برای خلق باقی می ماند، این است که،
با عزم راسخ به پیکار ادامه دهد.

ما باید صفوف خود را از هرگونه روحیه سستی، و
ناتوانی پاک کنیم. کلیه نظراتی که به نیروهای دشمن
پر بها داده و به نیروهای خلق کم بها می دهند،
نادرستند.

خلق های ستم دیده و ملل رنج کشیده هرگز نباید برای
کسب آزادی چشم امید به «خردمندی» امپریالیست ها
و سگ های زنجیری آنها بدوزند. آنها فقط با تحکیم
همبستگی و مبارزه پیگیر خود است که می توانند
شاهد پیروزی را در آغوش کشند.

ما باید بدون توجه به اینکه این جنگ داخلی در
سراسر کشور چه موقعی بر پا خواهد شد، خود را به
خوبی آماده نگه داریم. حتی اگر این جنگ به زودی
یعنی مثلاً فردا صبح شروع شود، ما باید آماده باشیم.
این نکته اول است. به سبب وضع کنونی بین المللی و
داخلی ممکن است تا مدتی دامنه جنگ داخلی محدود و
در چارچوب محلی باقی بماند. این نکته دوم است.

نکته اول آن چیزی است که ما باید در مقابل آن
آمادگی داشته باشیم و نکته دوم چیزی است که از
مدت ها پیش وجود داشته است.

خلاصه کلام، ما باید خود را آماده نگه داریم، در
صورتی که ما آمادگی داشته باشیم، قادر خواهیم بود
آن گونه که شایسته است با هر نوع وضع بغرنجی بر
خورد کنیم.

"مانو"

جرأت به مبارزه و جرأت برای

کسب پیروزی

خلق های سراسر جهان متحد شوید و تجاوزکاران
آمریکایی و سگ های زنجیریشان را در هم بشکنید!
خلق های سراسر جهان تهور داشته باشید، به خود
جرأت پیکار دهید، از دشواری ها نهراسید و موج به
موج به پیش روید. تنها در چنین صورتی است که
سراسر جهان از آن خلق ها خواهد شد و کلیه
اهریمنان افعی صفت، محو و نابود خواهند گشت.

حزب کمونیست چین با ارزیابی دقیق اوضاع بین
المللی و داخلی بر اساس علم مارکسیسم - لنینیسم در
یافته است که نه فقط باید بلکه به خوبی می توان
حملات مرتجعین داخلی و خارجی را در هم شکست.
هنگامی که آسمان را پوششی از ابرهای سیاه فرا
گرفته بود، ما یاد آورد شدیم که این فقط پدیده ای
موقتی است، ظلمت و تاریک ای به زودی وداع خواهد
گفت و سپیده صبحگاهی مژده ورود خواهد داد.

در تاریخ بشریت همواره نیروهای مرتجع که در شرف
زوال و نابودی اند، به آخرین مبارزه نومیدانه علیه
نیروهای انقلابی پناه می برند، و اغلب بعضی از
انقلابیون تا مدتی مجذوب این قدرت ظاهری که در پس
آن ضعف باطنی پنهان است، گردیده و از درک این
حقیقت عاجز می مانند که دشمن نزدیک به زوال و
خود در آستانه پیروزی اند.

اگر به میل ما باشد، حتی یک روز هم نخواهیم جنگید
ولی اگر اوضاع ما را به جنگ مجبور سازد، ما قادریم
تا آخر جنگ پایداری کنیم.

ما خواهان صلحیم ولی تا زمانی که امپریالیسم آمریکا
تقاضای های زورگویان و بی اساس خود را رها نکند و



من فکر میکنم در کشور هایی که فئودالیسم قوی است، حزب سیاسی پرولتاریا باید به روستا رود و دهقانان را دریابد، وقتی روشنفکران به روستا می روند تا دهقانان را دریابند. نمی توانند اعتمادشان را جلب کنند مگر اینکه بر خوردی صحیح داشته باشد. روشنفکران شهری درباره ی امور روستائی و روحیات دهقانان خیلی کم می دانند و هیچگاه نمی توانند مسائل دهقانان را به شیوه کاملاً صحیح حل کنند طبق تجربه ما ، پیروزی تنها پس از یک دوره ی طولانی و پس از یکی شدن واقعی و اقناع دهقانان براینکه بخاطر منافع آنان می جنگیم، میسر میگردد . تصور نکنید دهقانان فوراً بما اعتماد خواهند کرد. از آنها انتظار نداشته باشید بمحض اینکه قدری به آنها کمک کردیم بما اعتماد کنند.

دهقانان متحد عمده پرولتاریا هستند. حزب ما نیز در ابتدا اهمیت کار در میان دهقانان را درک نکرده کار شهری را در درجه اول و کار روستائی را در درجه دوم قرار داد. بنظر من احزاب برخی از کشورهای آسیائی مانند هندوستان و اندونزی، موفقیت چندانی در کار روستائی نداشته اند.

ابتدا حزب ما در کار خود، میان دهقانان موفق نبود. روشنفکران در خود نوعی تکبر داشتند، تکبر روشنفکری، بدین خاطر، آنها مایل به رفتن به روستا ها نبودند. آنان روستا را تحقیر می کردند. دهقانان هم بنوبه خود با سوء ظن به روشنفکران می نگریستند. بعلاوه، حزب ما هنوز راه درک روستا را نیافته بود. بعداً وقتی که ما دوباره به آنجا رفتیم راه آن را پیدا کردیم . طبقات مختلف در مناطق روستائی را مورد تحلیل قرار دادیم و خواستهای انقلابی دهقانان را درک نمودیم.

در دوران نخست، ما افکار روشنی در باره روستای نداشتیم، تحت مشی اپورتونیستی راست چین دو - سیو، از متحدین عمده مان یعنی دهقانان دست کشیده شد. بسیاری از رفقای ما روستا را یک لایه می دیدند نه چند لایه، یعنی آنها نمی دانستند. چگونه از نقطه نظر طبقاتی به روستا بنگرند. تنها پس از کسب مقداری مارکسیسم ، آنها شروع به اتخاذ نقطه نظر طبقاتی در نگریستن به روستا نمودند.

بخشی از گفتگو با نمایندگان تعدادی از احزاب کمونیست آمریکا لاتین

برخی تجارب در تاریخ حزب ما

۲۵ سپتامبر ۱۹۵۶

امپریالیسم آمریکا دشمن شما و همچنین ما و دشمن مردم جهان است. دخالت در امور ما برای امپریالیسم آمریکا مشکل تر است تا در امور شما یک دلیل آن این است آمریکا از ما خیلی دور است. اما امپریالیسم آمریکا دست خود را خیلی دراز کرده است:

به تایوان ما ، ژاپن، بخش جنوبی کره ، بخش ویتنام، فیلیپین و غیره ایالات متحده سپاهیان خود را در انگلستان، فرانسه، ایتالیا، ایسلند و آلمان غربی مستقر ساخته، و در افریقای شمالی، خاور نزدیک و خاورمیانه پایگاهی نظامی بر پا داشته است. و به هر گوشه ای از دنیا دست اندازی کرده است. او امپریالیستی جهانی است ؛ آموزگاری از طریق نمونه منفی برای خلق های کلیه کشورهاست. مردم جهان باید متحد گردند و به یکدیگر کمک کنند تا هر کجا که شاخک های امپریالیسم آمریکا به آنجا رسیده است آن را قطع میکنیم و احساس راحتی بیشتر خواهیم کرد.

در گذشته چین هم کشوری تحت ستم امپریالیسم و فئودالیسم بود. از اینرو شرایط ما و شما خیلی بهم شباهت دارد. یک جمعیت بزرگ روستائی و وجود نیرو های فئودالی در یک کشور نقطه ضعیف است، اما این امر برای پرولتاریای رهبری کننده ی انقلاب نکته مثبت است؛ زیرا برای ما متحدی وسیع چون دهقانان فراهم می آورد. در روسیه ی قبل از انقلاب اکتبر، فئودالیسم نیرومند بود، و حزب بلشویک با پشتیبانی توده های دهقانی بود که پیروزی بدست آورد. چنین مسئله ای در مورد چین حتی بیشتر صادق است. کشور ما کشوری کشاورزی است که بیش از ۵۰۰ میلیون نفر روستا نشین دارد. در گذشته ما در مبارزه عمدتاً به دهقانان تکیه کردیم حالا هم چون دهقانان متشکل اند و کشاورزی تعاونی شده، بورژوازی شهری به سرعت تسلیم دگرگونی سوسیالیستی گشته است. اهمیت حیاتی کار حزب در میان دهقانان بدین جهت است.



بود، انتقال مکانیکی تجارب خارجی. حزب ما مشی های نادرست آنها را از بین برده و واقعا راه تلفیق حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم را با شرایط مشخص چین دریافت . در نتیجه، در دوران چهارم وقتی که چان کایشک تعرض علیه ما را آغاز کرد، امکان یافتیم تا او را سر نگون ساخته و جمهوری خلق چین را بنیاد گذاریم.

تجربه ی انقلاب چین ، یعنی ساختمان مناطق پایگاهی روستائی، محاصره شهر ها از طریق دهات و بالاخره تسخیر شهر ها ممکن است به بسیاری از کشورهای شما کاملاً نخورد (تطابق نه داشته باشد) ، گرچه میتوان برای آشنائی تان مورد استفاده قرار گیرد. اجازه می خواهم بشما بپند دهم که تجربه چین را بطور مکانیکی انتقال ندهید ، تجربه هرکشور خارجی تنها میتواند برای آشنائی مورد استفاده قرار گیرد و نباید چون دگم محسوب گردد. حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم و شرائط مشخص کشور خود تان این دو باید تلفیق داده شوند.

اگر بخواهید دهقانان را جلب نمود و به آنها تکیه کنید، باید در مناطق روستائی دست با تحقیق و بررسی زبید، شیوه ابتکار عبارتست از بررسی یک یا چند هفته در آنجا تا اینکه فکر روشنی درباره نیروهای طبقاتی، وضعیت اقتصادی، شرایط زندگی و غیره، در روستا بدست آورید. رهبران اصلی، حزب باید خودشان اینکار را در دست گیرند و یکی دو دهکده را بشناسند. آنها باید بکوشند برای این کار وقت پیدا کنند، چه کاملاً ارزش دارد.

وقتی که حزب یکی دو دهکده را مورد تحقیق و بررسی قرار داده باشد و بداند که اوضاع از چه قرار است. میتواند به رفقاییش کمک کند تا با روستا آشنا شوند و تصویر روشنی درباره شرائط مشخص آنجا پیدا کنند. بنظر من رهبران احزاب بسیاری از کشورها برای آشنایی به

معلوم شد روستا یک لایه نیست ، بلکه لایه های مرفه ، فقیر و بسیار فقیر و کارگران کشاورزی ، دهقانان فقیر دهقانان میانه حال دهقانان مرفه و مالیکن ارضی دارد. در این دوره من مطالعه ای از روستا بعمل آورده و مدارس جنبش دهقانی را گشودم که بمدت چند دوره ادامه یافت . گرچه من مقداری مارکسیسم می دانستم ، اما درک من از روستا عمیق نبود.

در دوره دوم ، می بایستی از آموزگار خوبمان چان کایشک تشکر میکردم. او ما را به روستا راند . این دوران طولانی بود، یک دوران ده ساله جنگ داخلی که طی آن ما علیه او جنگیدیم و از اینرو مجبور شدیم که مطالعه ای از روستا بعمل آوریم در چند سال اول، درک ما از روستا هنوز آنقدر عمیق نبود، اما بعد ها بهتر و عمیق تر شد. در این دوره سه مشی اپورتونیست " چپ " که بترتیب از طرف جوجو - پای، لی لی - سان و وان مین نمایندگی میشد خسارات بزرگی برای حزب ما به بار آورد. به ویژه مشی اپورتونیستی " چپ " وان مین موجب سقوط اکثر مناطق پایگاهی روستائی حزب گردید. سپس نوبت دوران سوم ، دوران جنگ مقاومت در برابر ژاپن رسید . زمانیکه امپریالیستهای ژاپنی چین را مورد تجاوز قرار دادند ، ما جنگ با گومیندان را متوقف ساخته و در عوض با امپریالیسم ژاپن جنگیدیم. در آن زمان رفقای ما میتوانستند علناً به شهر های منطقه گومیندان بروند وان مین ، که قبلاً مرتکب اشتباه تبلیغ مشی اپورتونیستی "چپ" شده بود اکنون مرتکب اشتباه اپورتونیستی راست شد. او در ابتدا مشی ماوراء چپ کمینترن را پیاده کرده بود و حالا سیاستی ماوراء راست در پیش گرفت. او نیز آموزگار خوب ما از طریق منفی بود و حزب ما را مورد آموزش قرار داد. ما در شخص لی لی - سان آموزگار خوب دیگری از طریق نمونه منفی داشتیم. اشتباه عمده آنان در آن زمان دگماتیسم



گروههای کمپرادوری طرفدار امریکا و طرفدار، انگلستان را به پایین کشیم. طبقه مالیکن ارضی نیز از دستجات مختلفی تشکیل میشود. تعداد مرتجعین عناصر مالیکن ارضی کم است و موقعی که ضربه میزنیم نباید اینها را با آن دسته از مالیکن که میهن پرست بوده و موافق مبارزه با امپریالیسم اند هم سنگ قرار دهیم بعلاوه، باید میان مالیکن ارضی بزرگ و کوچک تمایز بگذاریم، حملات خود را در آن واحد متوجه دشمنان زیادی نکنید. به عده کمی ضربه بزنید و حتی در مورد مالیکن ارضی بزرگ ضربات خود را به مشتیی از مرتجع ترین آنها وارد آورید، ضربه زدن به همه کس ممکن است خیلی انقلابی بنظر رسد اما در واقع موجب خسارات بزرگی میشود.

بورژوازی ملی یک حریف ماست. یک مثال چینی میگوید، "حریفان همیشه روبرو میشوند" یک تجربه انقلاب چین آنست که در معامله با بورژوازی ملی احتیاط لازم است. بورژوازی ملی در عین اینکه مخالف طبقه کارگر است، مخالف امپریالیسم هم هست. با توجه به این واقعیت که وظیفه عمده ما مبارزه با امپریالیسم و فئودالیسم است و اینکه بدون سرنگونی ایندو دشمن صحبتی از رهایی خلق نمی تواند باشد، ما باید در هر صورت بورژوازی ملی را بخاطر مبارزه با امپریالیسم بخود جلب کنیم. بورژوازی ملی علاقه ای به مبارزه با فئودالیسم ندارد بخاطر اینکه دارای پیوند های نزدیکی با طبقه مالیکن ارضی است. و علاوه بر این، او کارگران را مورد ستم قرار داده و استثمار میکند، از اینرو ما باید علیه او مبارزه کنیم. اما بخاطر اینکه او را بسوی خود جلب نماییم تا در مبارزه با امپریالیسم به ما ملحق گردد باید بدانیم تا درجه زمانی مبارزه را قطع کنیم، یعنی مبارزه باید حقانیت داشته، بسود ما باشد و با حد نگاهداری به پیش برده شود. به عبارت دیگر، ما باید در مبارزه حقانیت داشته

روستاها اهمیت قائل نیستند. از اینجا این است که نظرات آنها زیاد عمیق نیست و از اینرو رهنمودهایی که می دهند کاملاً با شرایط روستائی تطابق نمیکند.

دو شیوه ی تحقیق و بررسی وجود دارد، یکی نگرستن به گلها از روی اسب به گلها نگاه کنید تنها برداشتی سطحی خواهد داشت. چه تعداد گلها زیاد است. شما از آمریکا لاتین به آسیا آمده اید و در حال تماشای گلها از روی اسب بودید. در کشور های خودتان آنقدر گلهای فراوان وجود دارد که یکی دو نگاه انداختن به آنها و گذاشتن کافی نیست؛ بنابراین شیوه ی دوم را باید برگزید، یعنی پیاده شدن از اسب و نگرستن به گلها، موشکافی آن و یک "گل" را تشریح نمودن.

در کشور های تحت ستم امپریالیسم دو نوع بورژوازی وجود دارد بورژوازی - ملی و بورژوازی کمپرادور. آیا ایندو نوع بورژوازی در کشور شما وجود دارد؟ احتمالاً بلی.

بورژوازی کمپرادور همیشه یک سگ زنجیری امپریالیسم بوده آماج حمله انقلاب می باشد. گروههای متفاوت سرمایه داری انحصاری کشور های مختلف امپریالیستی چون امریکا، انگلستان و فرانسه هستند. در مبارزه علیه گروههای مختلف کمپرادور، لازم است که تضاد های میان کشورهای امپریالیستی را مورد استفاده قرار داد، اول حریف یکی از آنها شد و ضربه را به دشمن عمده بلا فصل زد. بطور مثال در گذشته بورژوازی کمپرادور چین شامل گروههای طرفدار انگلستان، آمریکا و ژاپن بود. در دوران جنگ مقاومت در برابر ژاپن ما از تضاد میان انگلستان امریکا از یک سو و ژاپن از سوی دیگر استفاده کردیم. ابتدا تجاوز کاران ژاپنی و گروه کمپرادوری وابسته به آن را مورد ضربه قرار دادیم. سپس بسوی دیگر چرخیدیم تا به نیرو های تجاوزگر آمریکا و انگلستان ضربه زنیم و



بعد ها ، ما این دو نوع تجربه را جمع بندی کردیم و از آن پس یک سیاست " هم وحدت هم مبارزه" را در پیش گرفتیم، یعنی مبارزه و وحدت هر زمان که لازم است و متحد شدن هر زمان که امکان پذیر است. هدف مبارزه متحد شدن با بورژوازی ملی و بدست آوردن پیروزی در مبارزه علیه امپریالیسم است.

در کشور های تحت ستم امپریالیسم و فنودالیسم حزب سیاسی پرولتاریا باید پرچم ملی را بر افرازد و یک برنامه وحدت ملی داشته باشد که بوسیله آن با تمام نیروهایی که میشود متحد شد ، جز سگهای زنجیری امپریالیسم، متحد گردد. بگذار تمامی ملت ببیند که حزب کمونیست چقدر خواهان وحدت ملی است. این امر به منفرد کردن امپریالیسم و سگ های زنجیریش، همچنان به منفرد نمودن مالیکن ارضی بزرگ و بورژوازی بزرگ کمک خواهد کرد.

کمونیستها نباید از اشتباه واهمه داشته باشند. اشتباه ماهیتی دوگانه دارد. از یک سو اشتباه به حزب و خلق آسیب میرساند، از سوی دیگر اشتباه معلم خوبی است. هم به حزب و هم به خلق آموزش خوبی میدهد و این امر به انقلاب سود می رساند. شکست مادر پیروزی است. اگر هیچ چیز خوبی در شکست نباشد؟ زمانی که اشتباهات زیادی رخ داد، بالاجبار چرخشی بسوی بهبود بوجود می آید این مارکسیسم است. پدیده ها وقتی که به نهایت خود می رسند به ضد خود تبدیل میگردند" .

از صفحه 331 الی 337 آثار منتخب مائو جلد پنجم

باشیم ، از پیروزی مطمئن باشیم و وقتی بمیزان مناسبی پیروزی بدست آمد حد نگاه داریم . لذا تحقیق و بررسی شرایط هر دو طرف ، هم کارگران و هم سرمایه داران لازم است . اگر تنها کارگران را بشناسیم و سرمایه داران را نشناسیم ، قادر نخواهیم بود با آنان گفتگو کنیم. در این رابطه همچنین لازم است که موارد نمونه را مورد تحقیق و بررسی قرار داد، هر دو شیوه را ، نگرستن به گله از روی اسب پیاده شدن از اسب و نگرستن آنها باید مورد استفاده قرار داد.

در سراسر دوران تاریخی مبارزه علیه امپریالیسم و فنودالیسم، ما باید بورژوازی ملی را بسوی خود جلب کرده . و با او متحد شویم تا اینکه او در طرف خلق و علیه امپریالیسم بایستد. حتی پس از اینکه امر مبارزه با امپریالیسم و فنودالیسم بطور عمده پایان یافت، ما هنوز باید اتحاد خود را با بورژوازی ملی برای یک دوره ی معین حفظ کنیم. این امر برای مقابله با تجاوز امپریالیستی، توسعه تولید و ثبات بازار و همچنین برای جلب و نوسازی روشنفکران بورژوا مفید خواهد بود.

شما هنوز قدرت سیاسی بدست نیاورده اید، اما برای کسب آن تدارك می بینید . در قبال بورژوازی ملی باید یک سیاست " هم وحدت و هم مبارزه" در پیش گرفته شود. در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم با او متحد شوید و از تمامی گفتار و کردار ضد امپریالیستی او حمایت کنید در عین حال که مبارزه مناسبی را علیه گفتار و کردار ارتجاعی، ضد طبقه کارگر و ضد کمونیستی وی انجام می دهند. يك جانبه بودن نادرست است. مبارزه بدون وحدت یک اشتباه انحرافی "چپ" است و وحدت بدون مبارزه یک اشتباه انحرافی راست است. هر دوی این اشتباهات در حزب ما رخ داده است. و ما درسهای تلخی از آن آموختیم،

رنج زیست و با ظلم و ستم جنگید خلاصه میتوان گفت که در زنده گی مبارزاتی اش پر بار ترین زنده گی یک انسان مبارز را ثبت کتیبه خارانین تاریخ نمود.

محمدرسول جرأت فرزند قاری جوړه قابل، شاعر، نویسنده ، مبارز و سیاستمدار سترگ کشور در سال 1328 خورشیدی در یک دودمان دانش دوست در قریه کارگرخانه ولسوالی اندخوی ولایت فاریاب زاده شد .

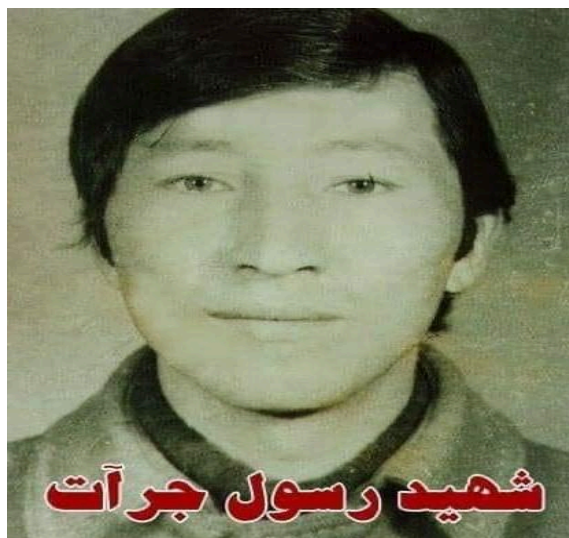
آموزش های نخستین و متوسطه را در مکتب ابومسلم اندخوی و دوره ثانوی را در لیسه های باختر شهر مزار ابن یمین جوزجان در سال 1349 به پایان رساند .

آری !

جرات به جرم عدالت خواهی و به جرم آگاهی دهی به نسل جوان از جریان سیاسی و اجتماعی آن وقت و به جرم سازماندهی تظاهرات علیه نظام مستبد که اولین تظاهرات علیه نظام وقت در مزار خوانده میشود از لیسه باختر مزار به لیسه ابن یمین جوزجان تبدیل کردید. تظاهرات به سازماندهی رسول جرات بهانه ی بود برای راندن جرأت از مزار چون دشمنان دانش و انسانیت با چشم سر دیده بودند که جرات نزدیک به چهار ساعت بدون آمادگی در این تظاهرات که هنوز متعلم مکتب بود سخنرانی نموده جنایات سردمداران نظام وقت را افشاء نموده بود، در موجودیت چنین انسان مبارز و آگاه نفس کشیدن به وطن فروشان ، خائنین و محافظه کاران و معامله گران مشکل بود.

جرات ، مردانگی ، دانش ، حس وطن دوستی و انسان دوستی رسول جرات ، زنده گی را برای راحت طلبان و اسارت گران جلا د وطن فروش تنگ کرده بود در فکر آن بودند که چگونه این مبارز غول اندیشه را از این شهر بیرون کنند و از دست آن نجات یابند بی خبر از اینکه هر نکته ی از این سرزمین جای جرأت بود او یک لحظه هم سکوت نکرده همیشه برای تحقق آرمان والای انسانی اش که همانا رهایی مردم از ظلم

به یاد استاد رسول جرات تشنه آزادی و عدالت



ضایعه ی بزرگ و جبران ناپذیر برای ملت ما است

به یاد استاد رسول جرات تشنه آزادی و عدالت که سینه اش تشنه تر از ریگزاران اندخویش بود.

با وطن ما از ازل پیوند خونین بسته ایم

جان ما همچون گروگان بر سر پیمان ماست

روحش شاد ، یادش گرامی باد، خاطراتش. جاویدان باد.

از هزاران قهرمان گمنام که در هر گوشه این خاک با آرزوی نشکفته در خون خفتند ولی در قلب پر از مهر مردم جاودانه گردیدند یکی هم جوانی بنام رسول جرات بود . از نسلی که ارزش های جاودانه بشری را تا آخر لحظه های زنده گی پاسداری کردند جرات بزرگ هم یکی از برجسته ترین آنها بود. رسول جرات در تمام زنده گی پر افتخارش با درد و



رسول جرات هدفمندانه راه مبارزاتی اش را ترسیم نمود مهمترین از آن دشمن طبقاتی اش را شناخت بدان جهت وی مصممانه در جهت شکست دشمن شتافت و دشمن از هیبتش لرزید رسول جرات راه و هدفی را که انتخاب کرد تا به آخر ادامه داد و پیروزمندانه به خاطر رهائی مردم و میهن که هدف عمده مبارزاتی اش بود رزمید .

مطمئننا در پی رسیدن به هدف ، موانع گوناگونی وجود دارد که هر کدام به ذاتش دشمنی است برای جلوگیری از رسیدن به هدف

استاد جرات جسورانه از موانع ها عبور کرد و توانست در صف هم زمان انقلابی اش و توده های مردم جای پای باز کند و سهم خویش را در ایجاد سازمان آزادیبخش مردم افغانستان " ساما " در پهلوی قهرمان ملی مجید کلکانی ادا نماید و در این راه میان طبقات و لایحه های زحمتکش جامعه محبوبیت خاصی پیدا کرد استاد جرات نه تنها توانست هویت انسانی ، مبارزاتی و ملی اش را حفظ کند بلکه توانست از خود یک سمبول مردانگی و شجاعت را میان توده ها به یادگار ماند .

بالاخره این مرد بی بدیل ، دانشمند ، دلیر و استوار در سرطان سال 1358 به دستان کثیف و نوکران کثیف خلقی - خادی و پرچمی اش به شهادت رسید و چه افتخار است برای یک مبارز افغان که به دست تجاوزگران و نوکران بومی اش جام شهادت بنوشد .

از سنگ زمانه شیشه گر می شکند

هر سر که خمیده نیست ، در می شکند

پیشانی که خاک خورد ، آسوده است

سر های بلند ، سخت تر می شکند

ای جرات سترگ!

اگر تو در میان ما نیستی ما در پی تو استیم آن راهی را که تو و یاران ات ترسیم نموده بودید ادامه دارد و تا سر منزل آرزو که هماتا رهائی خلق ستمدیده و زحمتکش از یوغ استعمار ، استثمار و استکبار می باشد هرگز دست از مبارزه بر نخواهیم کشید .

یاد عزیزش گرامی ، خاطراتش جاویدان باد!

مرگ و نفرین بر دشمنان و قاتلین آزادیخواهان

و ستم ، استعمار و استثمار در حرکت بوده است و در این راه احساس خستگی نمی کرده است . بعد از فراغت از لیسه شامل دارالمعلمین بلخ گردید و بعد از مدت یکسال به دارالمعلمین قندهار تبدیل شد و در سال 1351 از آنجا فارغ گردید و در لیسه گزریوان فاریاب و بعداً در لیسه ابومسلم اندخوی به حیث آموزگار ایفای وظیفه کرد .

در سال 1354 با سپری نمودن امتحان اختصاصی از میان ده ها تن از کاندیدا جرات توانست که با کسب نمره عالی به دانشکده ادبیات و علوم بشری دانشگاه کابل راه یابد . و در سال 1356 گواهینامه لیسانس را به دست آورد . وی در همان سال به صفت استاد در دارالمعلمین فاریاب مشغول به تدریس شد .

تاریخ شاهد و گواه است که زمان استاد جرات یکی از پر آشوب ترین وقت بوده زیرا که در این زمان کشور عزیز ما در ورطه استعمار و تجاوز بیگانگان و در دست سردمداران جلا وطن فروشان ، که نتیجه کارشان جز فقر و بیماری فقدان آزادی ، بی عدالتی و نابرابری اجتماعی... چیزی دیگری نبود قرار داشت .

استاد رسول جرات دلیر مرد مقاومت، خودش را و جامعه اش را به درستی شناخت و بر زرق و برق مادیات و خواهشات نفسانی خط بطلان کشید در حیات خود مجرد زیست دنبال اولاد نرفت و ثروت پیدا نکرد . بلکه مرگ را به آغوش پاکش استقبال کرده از تمام دلبستگی های دنیا چشم پوشید ، ایثار و فداکاری های شایانی کرد تحت تاثیر هوس های نفسانی قرار نگرفت ، پس او صاحب فضل دانسته می شود و شخصیت بزرگ او قابل احترام و تاریخ زنده اش قابل حفاظت و گفتار و توصیه هایی بیش قیمت او قابل قبول و پیروی میباشد . او به انسانیت ، آزاد زیستن و آزادی انسانها اندیشید. جرات سترگ با شناخت کاملش از جامعه طبقاتی افغانستان و طبقات حاکم بر سرنوشت توده ها سوگند خورد تا برای رهایی توده ها علیه طبقات ستمگر مبارزه کند و چه جانانه مبارزه را آغاز ید و بعد از گذشت از فرود و فراز ها در زمان بسیار کم از خود نه تنها یک شخصیت ملی و انقلابی تبارز داد بلکه آوازه شهرتش در دل هر افغان جای گرفت .



10

در زمینه عمل خردگرایانه انقلابی!

طوری که مشاهده می کنیم یک بار دیگر به تداوم جنگ های گذشته نشانه های شعله ور شدن یک جنگ خانمانسوز نیابتی دیگر در حال شکل گرفتن است. « آیا ممکن است امر بد به امر نیک مبدل شود؟ » بلی یا خیر!

روشنفکران، تحلیلگران، سیاست مداران و... در این شرایط حساس و بحرانی نباید سطحی نگری کنند و مردم عام را مانند سالیان گذشته طعمه خواسته ها و منفعت طلبی های شخصی و قومی نمایند. امپریالیسم آمریکا با متحدانش چون انگلیس و سایر دول غربی در تیبانی با روس و چین قبل از سقوط ذلت بار دولت دست نشانده غنی ذهل از هم پاشی حکومت و اشتعال جنگ داخلی را بلاوقفه به نواختن گرفتند، تا در مورد فرار نیروهای نظامی خود در تاریکی شب ذهنیت سازی کند. و مردم را با یک چالش بزرگ دیگر مواجه سازند. بعد از سقوط استهزا آمیز ۳۳ ولایت وافتضاحی تسلیمی آن بدست طالبان این پرورده شدگان سازمان "سیا" و "آی اس آی" یک ولایت را مانند آتش زیر خاکستر طوری نگاه داشتند تا هر لحظه که خواسته باشند، از آنجا به مثابه مرکز جهاد و مقاومت؟! آتش جنگ نیابتی را دوباره مشتعل سازند. و جنگ را برای سالیان متمادی دیگر ادامه دهند و سود جویند. این سناریو جز از پروژه های استخباراتی ملل امپریالیستی در راس آمریکا می باشد. در تعاملات بعدی و ارزیابی ظرفیت های رهبران قومی و جنرالان ماشینی جبهه نام نهاد مقاومت از جانب سازمان "سیا" نکات ضعف و ناتوانی های آنها برملا شده که در نتیجه پنجشیر را نیز به طالبان تسلیم کردند.

رساندن طالبان به قدرت، چوکی و مقام، دالر و واگذاری تجهیزات نظامی به ارزش ۷.۱۲ میلیارد دلار بر روان و حس ذاتی طالبان انقدر اثر نموده که فرق بین بادر و نوکر، خالق و بنده را فراموش کرده اند و با غرور کذائی و حس تکبر با فخر فروشی و زدن سنگ وطن دوستی و ملی گرانی بر سینه هایشان سر از پا کم کرده اند. با این توهم و کج فهمی هرچند گاهی هیکل عبوس خود را در آینه تاریخ به مثابه فاتحان و جهانگشایان می بینند. و اعتنائی به خالق، روزی دهنده و به قدرت رسانده خود آمریکا نکرده همه چیز را از دید یک امارت و شاهنشاهی اسلام طالبانی می بینند. خالق که مانند طالبان صدها گروه تروریستی را در پستو خانه های استخباراتی خود پرورش و تربیه نموده تا عندالموقع از آنها استفاده کند.

با این مختصر سازمان "سیا" برای معرفی و رونمایی فاز جدید پروژه های غارت گرانه خود از ذخایر پستوخانه های استخباراتی خود گروه را تحت نام "داعش" در بازار رقابت بین برده ها خود، در بدخشان، قندوز، کابل با خود کفانی و انتحار در مساجد و دفاتر رسماً داعش را مستحق و جانشین طالب معرفی و به نمایش گذاشت. تا طالبان را متوجه رسیدن تاریخ انقضای شان ساخته باشد.

حال ما در یک وضعیت و موقعیت خاص زمانی قرار داریم که کوچکترین اشتباه ما باعث خسارات و صدمات جبران ناپذیری خواهد شد. که شاید افغانستان برای چندین دهه دیگر در آتش آن به سوزد.

از قرانن بر می آید که این آتش خاتمان سوز از جانب همسایه های بدسگال، بدخواه و کینه توز در حال مشتعل شدن است. مداخلات آشکار و مستقیم پاکستان، ایران، تاجیکستان و مداخلات نامرئی هند، چین ترکیه، ازبکستان، روسیه، انگلیس، آلمان، فرانسه، قطر و در رس آمریکا... خود حاکی از نشانه های نیت شومشان است.

حال در برابر عام مردم دو گزینه قرار دارد:

یا تسلیم شدن بی قید و شرط به گروه تحجر گرای امارت اسلامی که در تداوم آن خلافت اسلامی را انذار میدهد. و یا مبارزه و مقاومت تا سطح جنگ مسلحانه برای دفاع از حقوق جامعه انسانی و تامین عدالت اجتماعی، قطع مداخلات خارجی، سرنگونی امارت اسلامی، قطع دستان کثیف حامیان بین المللی و داخلی آن، و اعمار یک جامعه ی عاری از ستم طبقاتی، آزاد، مستقل و مرفه.

چنانچه که در طول تاریخ پر از فراز و نشیب کشور ما ثابت شده است که تسلیم شدن، سازش و قبول بندگی و عبودیت در قاموس مردمان سلحشور افغان نیست و هیچ نیروی طاغوتی نتوانستند این آزاده مردان و زنان شجاع را رام و برده خود سازند. اما شوربختانه تمام رشادت ها و دست آورد های مردم ما که با خون هزاران انسان بی گناه آبیاری شده است از جانب چند گروه مزدور تاریک اندیش و قرون اوسطایی معلوم الحال و وارداتی وابسته به سازمان های استخباراتی با وقاحت تام دزدیده شده که در نتیجه آن وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم نه تنها بهبود نیافت بلکه به طرف بدتر شدن جولان داده شد. و به گفته میر غلام محمد غبار فقید:

« ملت افغانستان بعد از هر غسل خون، همان پیراهن چرکین گذشته را به تن می کند. »



عمل ورزی موثر و مفید داشته باشیم . ما نباید فرصت بدست آمده را از دست بدهیم و وقت تلفی کنیم با همان سرعتی که لشکر چهل و خرافات وارد صحنه شد و سلطه خود را پهن کرد؛ باید ما هم در سمت و سو دادن قیام های خودجوش و خیزش های مردمی سهل انگاری و تاخیر نکنیم. در صورت تاخیر و سهل انگاری در این امر خطیر ما شاهد فاجعه ای ننگین و مرگباری دیگری تحت نام داعش خواهیم بود.

برای اینکه حقیقتاً جنگید باید عقب گاه محکم و متشکلی در بین جامعه و مردم در شهرها و دهات داشت . در بهترین حالت اگر از قیام ها و خیزش های خودجوش به موقع حمایت کافی مالی ، جانی، تبلیغاتی و... صورت نگیرد. و در میان آنها کار آموزشی و ترویج آگاهی های لازمی و رهنمود های مشخص نهادهی نه شود به یقین کامل در کوتاه ترین فرصت توسط دشمن نابود میشود. ما همه در گذشته شاهد همچو سرکوب ها و منحرف سازی ها بودیم که نیاز به تکرار آن ندارد.

نکته دیگر که قابل مکت و یادانی است؛ فهم ، دانش و ارتقاء شعور اجتماعی مردم و توده ها است که یک مشخصه متفاوت نسبت به خیزش ها و قیام های خودجوش گذشته است . مردم بدون شک با دادن قربانی عظیمی جانی ، مالی و معنوی در طول این چهار دهه از جنگ خسته اند. نمی خواهند بیشتر از این قربانی چند رهبر خود خوانده تنظیم ها و قوم ها شوند. اما اگر جنگ جبراً بالایشان تحمیل و آزادی های فردی و اجتماعی و حقوق انسانی که حق مسلم شان است ، سلب شود ناگزیرند که به مصاف ان بروند و از خود دفاع مشروع کنند. این قیام و جنگ مقدس است و باید همه در این صف یکجا و یک آواز بر ضد دشمنان مردم تا پای جان بر زمین و هدف از قیام و رزمیدن ما باید مشخص و روشن باشد .

ما نه باید بخاطر عیش و عشرت چندتا قلدر و معامله گر تنظیمی - جهادی و حفظ امتیازات مادی و قهرمان سازی های آنها قیام کنیم و بجنگیم ، ما نه باید بخاطر حفظ سرمایه های میلیون دلاری دزدان که از خون مردم اندوخته اند بجنگیم ، ما نه باید بخاطر حفظ سلطه قلدران و چور و غارت معادن و قاچاق مواد مخدر بجنگیم ، و ما نه باید بخاطر مسکوت ماندن صد ها جرم و جنایت سران جهادی - تنظیمی ، تکنوکرات ، خلقی ، پرچمی ، اراذل و اوباش که باعث فقر گسترده ، اخلاص امنیت و آرامش اجتماعی مردم شده بودند بجنگیم . ما نه باید بخاطر چند چهره عبوس و تاریخ زده جنبش چپ لمیده در غرب بجنگیم و منافع عام و نقش جوانان ، نیروهای مترقی و انقلابی ، افراد آگاه و با درک والای انسانی را فدای گل روی این چهره های عبوس

انتخاب گزینه جنگ در عدم حضور فعال نیروهای انقلابی من حیث سکاندار قیام های مردمی و ملی و سمت و سو دادن آن با دشمن هار و تاریک اندیشان قرون وسطایی و قسم خورده گان ضد علم و دانش عصر که بزرگترین نیروهای استعماری و استخباراتی با تمام امکانات از آنها حمایت مالی، تسلیحاتی و تخنیکی می کنند . یکی از چالش های مهم و حیاتی است.

وظیفه مقدس ما در این برهه تاریخ و شرایط اساس بررسی و تحلیل شرایط و ارزیابی هوشیارانه وضعیت خود و نیروهای ارتجاعیست. اینکار تنها با جوش و خروش مردم و جنگیدن بدون آگاهی سیاسی و رهبری سالم با دشمن هار کافی نیست. اتکاء به این احساسات و هیاهوی بزرگترین ساده لوحی و حتی منجر به جنایتی نابخشوندی خواهد شد. نباید حقیقت تلخ و خونی جنگ را سبکسرانه نگریم.

طوری که در بالا گفتیم یا باید حقیقتاً جنگید و یا تسلیم شد، در این جا راه سوم محال به نظر می رسد. نیروهای مسلح تحجر گرا امارت اسلامی به ما تحمیل می کنند، که یا عبودیت را قبول کنیم یا در مقابل آنها به مبارزه و مقاومت برخیزیم و برای یک جنگ طولانی و تحمیلی دیگر آماده شویم. در این صورت وظیفه ی مقدس ما است که وضع خود را هوشیارانه ارزیابی کنیم، نیروهای ملی و انقلابیون راستین را از نیروی های ارتجاعی و جهادی و مهره های منفعت طلب تنظیمی و عناصر رجعت گرا و تکنوکرات های فاسد و استفاده جو، گروه های انحصار طلب، چوکی و مقام طلبان و معامله گران قومی تحت نام جبهه مقاومت دوم شمالی بزرگ و... را تفکیک کنیم و با انتباه از اشتباهات و درس آموزی از گذشته با عناصر اصلی قیام ها و خیزش های مردمی که همانا مردمانی هستند از تبار زحمتکشان و ستمدیدگان ، بورژوازی ملی ، روشنفکران و تمام اقشار و طبقات تحت ستم که بر ضد تاریک اندیشان و تحجر گرایان و اشغال گران پنجابی و داعشیان دیساند شده در صف واحد قرار دارند؛ و در طول این چهار دهه جنگ تحت فشار ها و استبداد دینی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و... قرار داشتند و دارند؛ یکی از گزینه های که ممکن است آمر بد به آمر خوب مبدل شود، فشار روزافزون سلطه بی چون و چرای امارت اسلامی طالبان و رونمایی از فعالیت های داعش ، صدا و سیمای فاز و مرحله جدیدی در تداوم جنایات گذشته است . این برهه تاریخی نسبت به هر زمان دیگر ما را و ا می دارد که برای بقاء نسل آینده خود و جغرافیایی افغانستان و مردم آن در یک صف واحد قرار بگیریم . با قرار گرفتن ما در یک صف واحد با مردم برای دفاع از حقوق و منافع ملی مشترک تمام اقشار و اقوام جامعه بطور متحد و یکپارچه در مقابل جانوران وحشی عصر حجری



11

"هر سخن جایی و هر نقطه مکانی دارد"

این ضرب المثل پر مغز که بیانگر حکمت عمیقی در شیوهی سخن گفتن و رعایت اقتضانات زمانی و مکانی است، شوربختانه در جامعه ما مصداق عملی کمتری دارد.

هر سخنی ارزشی وابسته به ظرف بیان خود دارد و اگر در موقعیتی نامناسب یا در حضور افرادی ناآگاه به مفهوم آن بیان شود، نه تنها بی اثر، بلکه زیان بار خواهد بود.

سخن، همچون تیغ دو لبه است که بسته به زمان و مکان می تواند راهگشا یا ویرانگر باشد. خردمندی ایجاب می کند که گوینده، نه تنها بر حقیقت گفتار خویش واقف باشد، بلکه به مقتضای مقام و حال شنونده نیز بنگرد. چه بسا سخنی که در مجلسی، حکیمانه و وزین تلقی می شود، در مجلسی دیگر گستاخانه و نابه جا پنداشته شود.

ادب در گفتار و تدبیر در کلام، همان گونه که بزرگان فرموده اند، نه صرفاً در حقیقت محتوا، بلکه در درایت گوینده برای انتخاب بهترین زمان، مناسب ترین فضا و شایسته ترین لحن متجلی می شود. به قول سعدی بزرگ:

“سخن را نگه دار تا دوست را نگه داری، و راز را مپراگن تا کار را تباه نکنی.”

"سخن سنجیده گو تا دوست را دشمن نگردانی
ز حرف بی مروت آشنا بیگانه می گردد"

رازق "رحیمی"

سازیم. نباید تجربه تلخ و پر از رنج و آغشته به خون چهار دهه گذشته را یک بار دیگر تکرار کنیم. با سر دادن شعارهای قومی، تنظیمی، سمتی و جوش و خروش های عوام فریبانه مردم را نباید گوشت دم توپ دشمنان قسم خورده ما نمود. در برابر ما مشکلات عظیمی قرار دارد. ما در نخست باید از وضعیت خود یک تحلیل واقعی داشته باشیم و توانایی های خود و دشمن را دقیق ارزیابی و بررسی کنیم، خطوط کلی برای ایجاد یک جبهه واحد ملی را ترسیم کنیم، نیروهای چپ انقلابی خود را از لاک منجمد خود انحصاری ها، ندانم کاری ها، چه باید کردها، با هم درگیر شدن ها، انجماد فکری و دگم ها، تشدد های تشکیلاتی، تشدد ها و خشونت های بیجا و بی مورد سلیقه ای شخصی؛ بیرون کشیده با بصیرت تمام در راه اتحاد و یکپارچه شدن از دل و جان سعی و کوشش به خرج دهیم. آگاهی دهی و سمت و سو دادن مردم و قیام ها و خیزش های خودجوش مردمی یک بخش مهم و حیاتی را تشکیل میدهد که نباید در کنار سایر وظایف و مسنولیت ها به هیچ وجه فراموش شود.

فقط در صورت مراعات کلیه این شرایط می توان به طوری جدی از جنگ و مقاومت در مقابل کثیف ترین و هارترین گروهی وحشی عصر حجری (طالب - امارت طالبی، داعش - خلافت اسلامی) و نیرو های هارو معامله گر اخوان سیاه اندیش و پوچ مغز تنظیمی موافق و پیروزی بدرآمد. و دست مداخلات مستقیم و غیرمستقیم همسایه های کج سرشت و بد طینت را قطع کرده و جلوی بازی های استعماری را گرفت؛ و اجازه نداد که جغرافیایی افغانستان را به میدان رقابت های استعماری امپریالیست های شرقی و غربی مبدل سازند. در غیر این صورت کلیه بحث ها و صحبت در مورد اشتراک در ملی ترین قیام ها و انقلابی ترین جنگ ها عبارت پردازی بیش نخواهد بود؛ عبارت پردازی های غیر واقعی و تحلیل های من درآوردی از راه دور همیشه مضر بوده و در لحظه فعلی ممکن نقش مهلک تری را ایفاء کند.

به یقین کامل که ما با جمع وسیع توده های عام مردم از دشواری ها و موانعی عظیمی فعلی موافقانه و پیروزمندانه بدرخواهیم آمد. مشروط بر اینکه برای اختتام پیروزمندانه و موفقیت آمیز این امر خطیر تمرکز و انرژی خود را ارتقاء و افزون تر سازیم.

شجاع "جسور"

۲۱/۰۳/۱۴۰۲



دنبال من در هیچ جای این دنیا نگرده، به هیچ شهر و کشوری، من دیگر در هیچ جای این جهان نیستم...

من با زن اولم بیست سال تفاوت سنی داشتم. وقتی از آلمان رفتم افغانستان که زن بگیرم، مادرم بیست تا مشخصات جلوی من پهن کرد و گفت انتخاب دست تو. این دخترهایی را که معرفی می‌کرد، هیچ‌کدام را ندیده بودم و نمی‌شناختم، چون زمانی که مسافرت کردم، هیچ‌یک به دنیا نیامده بودند. می‌گفت ببین این شهنواز است، دختر صوفی نبی، این زلیخا است دختر عمه‌ات، این فلان است و این چنین است. برای مادرم گفتم من از تمام این‌ها خیلی پیرتر هستم. دست روی دهنم گذاشت و گفت، هیسس! تو انگشت بگذار، کسی عرضه ندارد رد کند، دخترها نپذیرند، پدر و مادرهایشان می‌پذیرند، حالا تمام روستا برای نام اروپا جان می‌دهند، برای داشتن داماد اروپایی دست به دعا و تعویذ می‌زنند، تو خودت را پیر نگو، تو برای همه حالا جوانی، خیلی جوان. جوان‌های اینجا که از پس مخارج عروسی بر نمی‌آیند، مگر کسی به اینها دختر می‌دهد، نه بابا، نه. آخر مادرم گفت اصلاً نیاز به انتخاب نیست، من که همه را می‌شناسم، من سطح و اندازه و زیبایی تمام این‌ها را ارقام دارم، هیچ کدام به نازدانه نمی‌رسد، هیچ‌کدام قد و بلندی و زیبایی نازدانه را ندارد. میروم و دست پر بر می‌گردم. آن روز صبح که روستا زیر نور سرد خزان آرام گرفته بود، پدر و مادرم رفتند خواستگاری. وقتی برگشتند هر دو شاد بودند، هردو جوک‌های عجیب و غریب می‌گفتند، چیزهایی که من نشنیده بودم: به دهلیز شان پای گذاشتیم چشم‌های شان برق

زد، می‌فهمید که آمده‌ایم خواستگاری، علی کرم زوار از همان اول چاپلوسی را شروع کرد، ما نمی‌رفتیم خواستگاری آنها می‌آمدند، از خدای‌شان هست! هر و خندیدند و تمام این ماجرا را با خنده شرح داد. پرسیدم: نازدانه هم راضی بود؟!

انگار این موضوع برای مادرم اهمیت نداشت، گویا هیچکس با نازدانه مشاوره نکرده بود. دست روی زانویم گذاشت و گفت: نازدانه چرا راضی نباشد؟! از تو زیاده‌تر گیرش می‌آید مگر؟! هر دختر عاقلی باید راضی باشد، وگرنه اینجا باید ببوسد و پیر شود. ماجرا تمام شد، خواستگاری، آشنایی ما، رفتن و آمدن و تشریفات. اما روزی که او را دیدم غمگین بود، درون چشم‌های سیاه و بزرگش، در تار تار موهای تاب تابش اندوه گیر کرده بود. یک لحظه احساس کردم او خیلی کودک است، او خیلی بچه و بی‌خبر از دنیای بزرگ‌ها است. در این وسط انگار این سخنرانی‌ها و نصیحت‌های مادرم دور عقل و انصاف من پرده کشیده بود. با خودم می‌گفتم زیباترین دختر روستا را گرفتم، قشنگ‌ترین آدم این قریه را، چرا من غمگین باشم؟ چرا من فکر چیزی را کنم؟! خودخواه شده بودم، طوری که زندگی در اروپا، آن قوانین بشردوستانه، آن احترام به کودکان و اطفال، آن مسیر طولانی را که طی کرده بودم، همه و همه از ذهنم دور شده بود. فقط به نازدانه فکر می‌کردم، به زیبایی او، به آینده. خیلی زود عروسی کردیم، عروسی نامدار، جشن بزرگ و پرشور. درون روستا هم انگار همه راضی بود، هیچکس راجع به این تفاوت، راجع به این قضیه و عطش یکجانبه حرف نه می‌زدند. روزی که رفتیم اسناد زندگی نازدانه را جعل کردیم و او را بزرگتر نمودیم، غمگین بود. فردایش غمگین بود. روزی که خداحافظی کردم و آمدم آلمان غمگین بود. مادرم



این مسیر ها و ماجراها را. اما آیا نیاز نبود کمی به خودم فکر می‌کردم، به این تفاوت، به این دوری و کمرختی؟! چرا تمام این حس‌ها در من فلج شده بود، چرا منطق در من مرده بود؟! چرا نمی‌توانستم خودم را جای او قرار بدهم!؟

دیگر هرگز با من بیرون نرفت، هرگز نخواست غذای رستوران بخورد، تمام مسیرهایی که به من ختم می‌شد، برای او زجرآور، کثیف و آزاردهنده بود. از رفتارش معلوم بود، از اینکه در تمام مدت حتی یک بار به چشم‌های من نگاه نکرد معلوم بود. آه، چه دوران بدی، چه روزهای شرمگینی!

آن شب سرد زمستانی که رودخانه را یخ پوشانده و درختان اطراف آن زیر بارش برف خم شده بودند، همان شب، فقط همان شب کمی حرف زد، گفت حالم خوب نیست و گریه کرد. شبیه اسیری که از آزادی می‌ترسید، شبیه پرنده‌ای که پرواز را دوست نداشت، شبیه، شبیه، شبیه، نمی‌دانم آن شب بد را چطوری وصف کنم، خودش را بغل گرفته بود، کودکی‌اش را، زانوهای کوچکش را، چگونه از آن ماجرا چیزی بنویسم. من رفتم بخوابم، ولی او به رودخانه زل زده بود، به جنگل، به آن دوردست‌های تاریک.

صبح وقتی بیدار شدم، گویا تمام شب را خواب دیده بودم، انگار تمام زندگی را خواب دیده بودم، نازدانه نبود، اتاق‌ها را گشتم نبود. دیدم روی یک کاغذ کوچک چیزی نوشته و آن را درون گلدان گذاشته بود. چیز کوتاهی: دنبال من در هیچ جای این دنیا نگرد، به هیچ شهر و کشوری، من دیگر در هیچ جای این جهان نیستم...

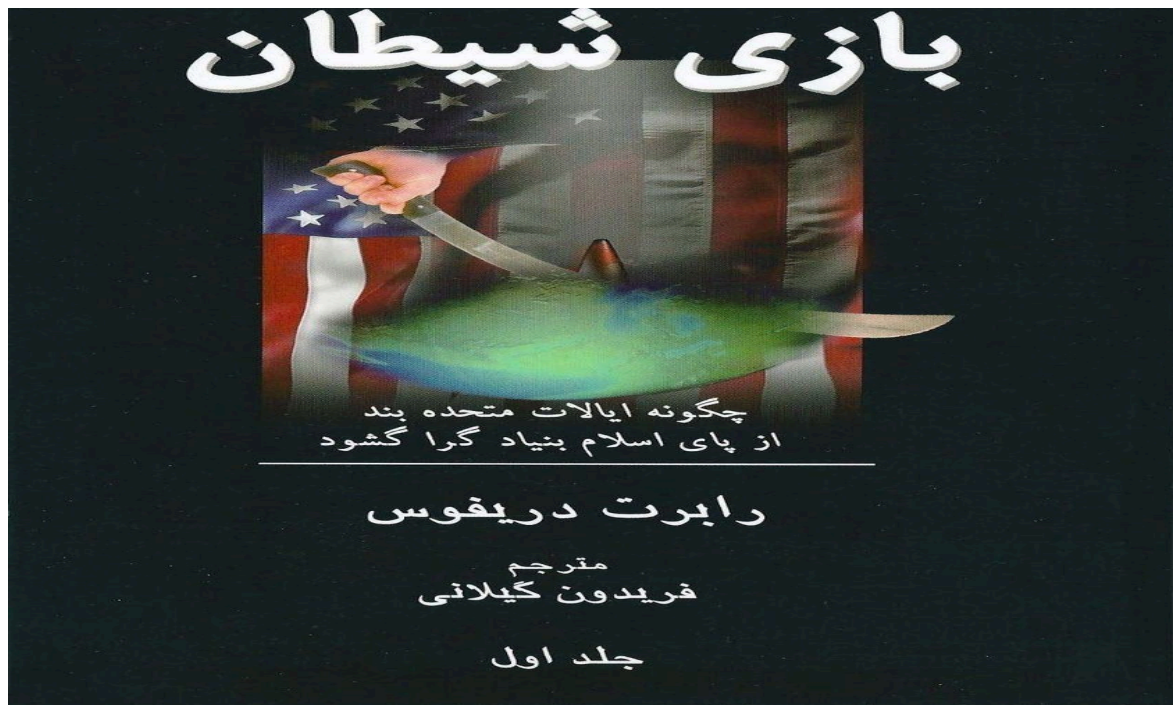
خشنود خرمی

می‌گفت حرفت نباشد، دختر دارد خجالت می‌کشد. خوب می‌شود. او حالا درون آن کاغذها و شناسنامه و گذرنامه بیست ساله بود، بیست ساله‌ای که هنوز از پانزده عبور نکرده بود. خیلی زود کارهای مهاجرتی و قانونی را تمام کردم، دست روی خانه کشیدم و قرارش دزمن کنارم بیاید. همه چیز را خوب خیالپردازی می‌کردم، همه چیز را درست و زیبا چیده بودم. اما روزی که رفتم از فرودگاه گرفتمش، غمگین بود. هرچند می‌پرسیدم، جواب‌های کوتاه و بی‌ربط می‌داد. چند وقتی که گذشت، خواستم با او درست صحبت کنم، قاطع و محکم. نشد. برایش اهمیت نداشت. شبیه اینکه روح یک بچه درون خانه‌ی من آمده بود. می‌خواستم کم کم عادت کند، می‌خواستم زبان یاد بگیرد و سرانجام مرا بپذیرد، سن مرا بپذیرد، پیری و این پوست چروکیده‌ام را. نشد. نمی‌توانستم.

یادم هست، آن روز که دستش را گرفتم و رفتیم به فروشگاه‌های رستوران‌های شهر، آنروز که خواستم برایش لباس بگیرم و شهر را نشان بدهم، همان روز تمام چیز داشت بد رقم می‌خورد، همان روز داشت روی این زخم متعفن زهر می‌پاشید، فروشنده به من گفت آقا دخترت خیلی زیباست، مهمان‌دار رستوران کلاهش را پایین کرد و با مهربانی گفت: آقا با دختر زیبایت خوش آمدی! نمی‌دانستم نازدانه هم چیزی از این حرف‌ها بو می‌برد یا خیر، آیا او می‌دانست که هر جا او را نسبت پدر و دختری به من می‌داد. شاید می‌دانست که خیلی زود خسته شد و از من خواست خانه برویم. در تمام مسیر دیگر چیزی نگفت. به خانه رسیدیم، پالتویش را درآورد و مستقیم رفت جلوی پنجره نشست، بیرون را نگاه کرد، دورنمایی که به رودخانه و جنگل ختم می‌شد. می‌خواستم با من حرف بزنم، زن من بود، او را از افغانستان آورده بودم، با خودم تمام این هزینه‌ها را می‌شمردم، تمام



13



پروژه ی امپراتوری آمریکا

بازی شیطان

جلد اول

چگونه ایالات متحده آمریکا بند از پای اسلام بنیادگرا گشود.

رابرت دریفوس

مترجم فریدون گیلانی

پیوسته به گذشته



2

تشکیلات سری اخوان المسلمین

بدون تردید ، اکثریت اعضای اخوان المسلمین نظر به تشکیل دولت اسلامی راست گرا داشتند و مخالف ستیزه جوی امپریالیسم بودند. اما رهبری این سازمان که در رده های بالا بازی سیاسی می کرد، با دربار، احزاب سیاسی سکولار، ارتش و قدرت های امپریالیستی ، همدست بود . به درستی معلوم نیست که آیا رهبران اخوان المسلمین همانی بودند که در محراب و منبر جلوه می کردند و بنا به مصلحت با شیاطین بزرگ دنیا رابطه زده بودند ، یا نه ، سیاست بازان بدگمان و حتی ماموران سرویس های اطلاعاتی قدرت های خارجی بودند . اما تردیدی وجود ندارد که در کنار بعضی رهبران صاف و ساده ، رهبرانی هم دو سره بار می کردند و مامور بودند .

صورت سیاسی اخوان المسلمین ، پست ترین حد قابل تصور بود. شاخه ی علنی و ستاره های سیاسی این سازمان – که در راس همه خود حسن البنا قرار داشت – ، با شاهان و امرای ارتش دم خور بودند ، در حالی که شاخه ی مخفی در کار جاسوسی و ترور بود . آن جا که خشونت سازمان ، دشمنان شاه و بریتانیا را هدف می گرفت ، با مصونیت عمل می کرد. وقتی پا را از گلیم خود بیشتر می گذاشت ؛ که گاهی چنین می کرد ، ضربه می خورد ، یا عجالتا ممنوع می شد . در سایر مواقع ، وقتی حضورش مفید به حال دربار و ارتش بود ، یا قدرتی به هم می زد ، نه تنها تحمل می شد ، بلکه مورد حمایت حکومت هم قرار می گرفت . برگ برنده ی این سازمان، همواره پشتیبانی سیاسی و مالی خانواده ی سلطنتی سعودی و نهاد وهابی بود. ساختار تشکیلاتی اخوان المسلمین ، به صورت هسته ها یا خانواده های پنج تا هفت نفره بود. اعضای این هسته ها ، به طور منظم و به صورت بسته، آموزش مذهبی می دیدند . این آموزش ها ، در فرصت های ضروری به سطح آموزش جنگ چریکی در شاخه های مختلف ارتقا می یافت، برای آن که از آنان « برادران فعال» ساخته شود . وقتی آموزش کامل میشد ، به ایشان خط می

در جنگ جهانی دوم ، اخوان المسلمین سازمان اطلاعاتی و واحد تروریستی خود را به عنوان «جهاز سری» به وجود آورد . یکی از تحلیل گران سال های 1950 گزارش می دهد که :

« بازوی اطلاعاتی جهاز سری ، اطلاعاتی را در مورد تاسیسات نظامی ، سفارت خانه ها ، مراکز دولتی و هدف های دیگر جمع آوری می کرد . این واحد مخفی که شهرت اخوان المسلمین به عنوان جریانی خشونت گرا را به خوبی توجیه می کند ، در سال 1942 تشکیل شد و در دوازده سال بعدی (تا زمانی که به دست جمال عبدالناصر متلاشی شود) ، بسیاری از قضات ، افسران پلیس و مقام های دولتی را به قتل رساند ، محل کسب و کار یهودیان مصری را به آتش کشید و حمله ی جوخه های آدمکش خود به اتحادیه های کارگری و کمونیست ها را سازمان داد . در تمام این دوران ، اخوان المسلمین اغلب در وحدت با شاه مصر عمل می کرد و توان خود را در مجلس علیه دشمنان او به کار می گرفت . وقتی قدرت شاه رو به ضعف نهاد ، اخوان المسلمین هم از او فاصله گرفت ، اما روابط خود با ارتش و عوامل اطلاعاتی را حفظ کرد و از یاد نبرد که همواره باید به ضد نیروهای چپ عمل کند . به گزارش ریچارد میچل ، تشکیلات سری اخوان المسلمین درست همان گونه عمل می کرد که واحد اطلاعاتی مصر. « در سال 1944 ، تشکیلات سری (جهاز سری) اخوان المسلمین ، شروع کرد به نفوذ کردن در جنبش کمونیستی (همان کاری که حزب توده با جنبش کمونیستی ایران کرده است - م) این عملیات نفوذی ، زمانی آغاز شد که در جریان جنگ ، جنبش کمونیستی جان تازه ای گرفته بود و اخوان المسلمین آن را سرسخت ترین دشمن اصولی خود تلقی کرد .» (20)



بخصوص در رابطه با مبارزات ضد ارتجاعی نیروهای کمونیست در کردستان و قیام مسلحانه ی سریداران در آمل ، نقش مشابهی را ایفا می کردند - م)

واحد اطلاعات اخوان المسلمین ، نتیجه ی خبرچینی ها و اطلاعاتش را در مورد کسانی که مظنون به کمونیست بودن بودند ، بخصوص در مورد آنهایی که در عرصه های کارگری و دانشگاهی فعالیت می کردند ، به دولت می فروخت . (23)

از این گذشته ، اخوان المسلمین جناح راست اتحادیه های کارگری را علیه اعتصاب های کارگری سازمان داد و اغلب با همکاری جناح راست حزب وفد ، کین توزانه علیه ناسیونالیست های وفد صف آرانی می کرد. میچل در ادامه ی این گزارش تاریخی ، نتیجه گیری می کند که :

« کمونیست ها و حزب وفد ، دشمنان مشترک دربار و سران محافظه کار دولت ارزیابی می شدند . » (24)

در سال های ، 1940 انور سادات که بعد ها رئیس جمهوری مصر شد، از اعضای کلیدی اخوان المسلمین بود . در جریان جنگ دوم جهانی، انور سادات با جنبش آزاد افسران عالی رتبه ی مصری که در سال 1949 و در حین جنگ فلسطین ، رسماً به وسیله جمال عبدالناصر تشکیل شده بود، همکاری می کرد. این جنبش ، از افسران آزاد ارتش مصر تشکیل می شد . جمال عبدالناصر در سال 1952 سلطنت را واژگون کرد و قدرت را به دست گرفت . افسران آزاد ، تشکیل می شدند از طیف بسیار گوناگون ایدئولوژیکی که از کمونیست ها و جناح چپ حزب وفد ، تا اعضای اخوان المسلمین را شامل می شد، که جملگی بر سر این واقعیت که ملک فاروق فاسد وابسته است، نظر مشترک داشتند. رفتار خودخواهانه ی بریتانیا نسبت به فاروق جوان که بنا به گزارش های مکرر (25) سفیرش « مایلز لمپسون » او را در رو « پسر » خطاب می کرد ، خشم افسران را برانگیخته بود و ایشان ، پس از جنگ نیز ارتباط ها شان را حفظ کرده بودند . انور سادات عضو دست راستی جنبش افسران آزاد ، و

دادند تا وانمود کنند که بریده اند تا بتوانند با این تظاهر، به سایر سازمان های مذهبی ، یا ورزشی ، بپیوندند . (21)

بریتانیایی ها ، با دویست سال تجربه ی عمیق در مورد مذاهب و سیاست های قبیله ای ، قدرت اسلامیت ها را خوب می شناختند .

یکی از افسران اطلاعاتی بریتانیا که به شاه نزدیک بود ، در پایان جنگ جهانی دوم به توان احیای جنبش اسلامی پی برد . « دیوید آرچی بویل » مامور MI6 ، به عنوان یکی از آموزش های اطلاعاتی بریتانیا ، رابط انگلیس با حسین پاشا رئیس دولت ملک فاروق بود. درک بویل این بود که «زمزمه های طغیان مجدد رنسانس مسلمانان که در سال 1919 در گرفت ، دوباره در 1946 احساس می شود ، و می رود تا همه ی کشورهای خاورمیانه را در نوردد. این بار اما ، با مسابقه بر سر تسلط بر ذخایر نفتی نیز همراه است . » (22)

سفارت بریتانیا، و سفارت ایالات متحد در قاهره ، با اخوان المسلمین حسن البنا ارتباط منظم داشتند . پس از جنگ جهانی دوم ، رژیم متزلزل ملک فاروق به جریان چپ هجوم برد و کمونیست ها را در عملیات سرکوبگرانه ی فشرده ای هدف گرفت. جنگ سرد داشت شروع می شد . اسماعیل صدقی نخست وزیر مصر که با حمایت حسن البنا به ریاست دولت گماشته شده بود ، علناً اخوان المسلمین را به لحاظ مالی تغذیه کرد و برای چماقداران آدمکش این سازمان ، اردوگاه های آموزشی ساخت .

کارزار اسماعیل صدقی برای حذف کمونیست ها ، با اشتیاق مورد حمایت اخوان المسلمین قرار گرفت :

اخوان المسلمین که به طرز آشتی ناپذیری ضد کمونیست بود ، با تمام وجود و کین توزانه به کارزاری که برای درهم کوبیدن کمونیست ها راه افتاد ، پیوسته بود . روزنامه این سازمان، در ستونی که به عنوان «مبارزه علیه کمونیسم» راه انداخته بود ، مراحل روز به روز مبارزه ی دولتی علیه کمونیست ها را گزارش می داد (روزنامه های حزب توده و سازمان اکثریت هم ، در سالهای 58 و 59 و 60 شمسی ،



شان است. به گزارش مایلز کاپلند مامور پر آوازه ی سازمان مرکزی اطلاعات ایالات متحده در بخش عملیاتی ؛ که سال ها در مصر مأموریت داشت ، سازمان حسن البنا در جریان جنگ جهانی دوم « بالقوه به مثابه واحد اطلاعاتی آلمان عمل می کرد.» (29)

با وجودی که در سال های 1930 و 1940 ، بسیاری از اسلامیت ها وابسته به نازی ها بودند، درک مایلز کاپلند، احتمالا هم آگاهانه ، اغراق آمیز است . پس از جنگ جهانی دوم، بسیاری از اسلامیت های وابسته به نازی ها ، به دامن بریتانیای عزیز و حلقه های انگلیسی / آمریکایی برگشتند و گاهی علف و علق کلاتی هم دریافت کردند . در دهه ی پنجاه قرن بیستم که جمال عبدالناصر رهبری اخوان المسلمین را دستگیر کرد، سازمان امنیت او به پیچیدگی های روابط این سازمان پی برد. مایلز کاپلند می نویسد :

« ماجرای دستگیری بنیانگذاران اخوان المسلمین ، برملا کرد که این سازمان به کلی تحت نفوذ بوده است. در راس همه، بریتانیایی ها، آمریکایی ها ، فرانسوی ها و سازمان های اطلاعاتی اتحاد جماهیر شوروی در آن نفوذ کرده بودند. هر یک از این قدرت های نفوذی، بنا به مصلحت و موقعیت خود ، قادر بودند سازمان را به نفع خود فعال کنند ، یا آن را به هوا بفرستند .» (30)

وقتی لندن و واشنگتن به این نتیجه رسیدند که ملک فاروق دیگر ماندنی نیست ، جست و جو برای یافتن رژیم جانشین جدی تر شد. نخستین گزینه، ترکیبی از حزب وفد و کمونیست ها بود. دومین جانشین ، اتحادی سری میان اخوان المسلمین و افسران ارتش بود . نه بریتانیا با راه حل وفد - کمونیست موافق بود ، نه آمریکایی ها . به نظر می رسید که انگلیسی به تداوم پادشاهی تمایل دارند ، حال آن که آمریکایی ها از جریان افسران آزاد عبدالناصر پشتیبانی می کردند . اخوان المسلمین که هم با سلطنتی ها رابطه داشت و هم با افسران آزاد ، دوسره بار می کرد .

عبدالناصر نیز رابط افسران معترض و حسن البنا بود و در حین جنگ ، گفتگوهای محرمانه ای با بنیانگذار اخوان المسلمین داشت . انور سادات ، در زندگینامه ای که به نام « در جست و جوی هویت » نوشته ، گزارشی از جزئیات روابط خود با حسن البنا را به دست داده است. (26) سادات صمیمانه در ستایش بنیانگذار اخوان المسلمین می نویسد: « درک او از مذهب عمیق بود و بیانی موثر داشت . او به راستی شایسته بود و از هر نظر لیاقت آن را داشت که رهبر مذهبی باشد ؛ ضمن آن که یک مصری واقعی ، یعنی خوش اخلاق و محبوب و با تحمل بود... سازماندهی کامل اخوان المسلمین و رفتار محترمانه و فوق العاده متواضعانه ای که او به عنوان مرشد والامقام در تنظیم رابطه و فرماندهی داشت ، باعث شگفتی من شده بود .» (27)

در سال 1945 ، سادات کوشید تا از طریق « یوسف رشاد» پزشک مخصوص شاه ، زمینه ی ملاقاتی را میان حسن البنا و ملک فاروق فراهم آورد. این ملاقات ، به وقوع نپیوست ، اما سادات و بنا ، در گفت و گویی صریح به توافق رسیدند که در تشکیل جنبش افسران آزاد همکاری کنند . پس بنا شروع کرد به یارگیری از میان افسران ارتش برای گروه . (28) اما معلوم نیست که حسن البنا برای توسعه و تقویت گروه یارگیری می کرد ، یا افراد نفوذی به میان آنان می فرستاد ؟ ظرفیت اخوان المسلمین ، فراتر از یک جنبش بود. هم مختصات یک جریان مذهبی را داشت ، هم حزب احیا بود ، هم واحد عملیاتی - اطلاعاتی بود ، هم واحدی شبه نظامی بود ، هم سازمانی بین المللی بود که به سرعت شاخه هایش را در بسیاری از کشورهای خاورمیانه برپا می کرد. قدر مسلم آن است که در دهه دهه چهل قرن بیستم ، هم بریتانیایی ها کاملاً در اخوان المسلمین نفوذ کرده بودند ، هم نازی ها و هم اتحاد جماهیر شوروی . در دهه ی سی قرن بیستم ، بسیاری از جریان های راست ناسیونالیسم عرب و طیف راست اسلامی، تشخیص دادند که در پیوند با سازمان جاسوسی نازی ، دریافت کمک و پشتیبانی از آنان به نفع



هائی برای وحدت با اسلام سیاسی زده بود. بنابراین، بدون تردید در کتابش جزئی تا مهمی را از قلم انداخته است.

27. سادات، ص. 22.

28. همان مأخذ.

29. مایلز کاپلند، بازی ملت ها (نیویورک: Schuster & Simon، 1969)، ص. 184.

30. همان مأخذ.

31. میچل، ص. 47 و این جا و آن جای کتاب

14

مجموعه اخبار مرتبط به مسائل جنگ در اوکراین

1- شکست رهبران اروپا در پاسخ دادن به

تصمیمات ترامپ درباره اوکراین

منبع: پولیتیکو

مترجم: علی مدنی

روزنامه آمریکایی پولیتیکو گزارش کرد رایزنی‌های رهبران اروپایی در فرانسه با هدف تشکیل جبهه متحد پشتیبانی از اوکراین در واکنش به تصمیمات دونالد ترامپ در رابطه با مذاکرات صلح، به شکست انجامیده و این رهبران نتوانستند بر سر اعزام سربازانشان به اوکراین با هدف حراست از توافق صلح احتمالی توافق کنند.

«امانوئل ماکرون»، رئیس جمهور فرانسه بعد از نگرانی رهبران اروپایی از تصمیم «دونالد ترامپ»، رئیس جمهور آمریکا برای شروع مذاکرات با روسیه بر سر پایان جنگ اوکراین بدون دعوت کردن از مقام‌های اروپا یا اوکراین، برای برگزاری نشست اضطراری این رهبران در شهر پاریس درخواست داد.

روزنامه آمریکایی پولیتیکو گزارش کرد رهبران اروپایی تحت رهبری فرانسه روز دوشنبه بحث و رایزنی‌هایی را به مدت ۳.۵ ساعت در محل کاخ ریاست جمهوری فرانسه، کاخ الیزه، بر سر اعمال یکی از بزرگترین تغییرها در محاسبات امنیتی خود به دلیل تحولات غافلگیرکننده مربوط به اوکراین برگزار کردند اما نتیجه این رایزنی‌ها ناامیدکننده بوده است.

خود حزب وفد دچار رقابت جناح‌ها و آفت فساد شده بود. با این حال، بخش پر اهمیتی از حزب بر آن بود تا با چپ‌ها و کمونیست‌ها وحدت کند که این امر، خیال دربار، انگلیسی‌ها و اخوان المسلمین را ناراحت کرده بود. اخوان المسلمین به سختی کوشید تا هر امکانی برای وحدت وفد‌ی‌ها و کمونیست‌ها را نابود کند، وفدی‌ها هم، متقابلاً دست به افشاگری زدند که چگونه آدم‌کش‌های حرفه‌ای حسن البنا، جیره خوار انگلیسی‌ها و اسماعیل صدقی نخست وزیر طرفدار لندن بودند. کمونیست‌ها و وفدی‌ها می‌گفتند که «فالاترهای اخوان المسلمین، درست به شیوه‌ی فاشیست‌ها، مخالفانشان را حذف فیزیکی می‌کنند و خواستار انحلال شبکه‌ی نظامی این سازمان که از دولت پول می‌گرفت بودند. وفدی‌ها با مدارک و اسناد فراوان افشا کردند که چگونه در جریان اعتصاب‌های کارگری، چماقداران اخوان المسلمین برای درهم شکستن اعتصاب عمل کرده‌اند. (31) اخوان المسلمین اما، از واقعه‌ای غیرمنتظره که در سال 1948 رخ داد، جانی تازه گرفت: از جنگ فلسطین.

در ادامه عنوان بعدی:

حسن البنا و مفتی

20. میچل، ص. 32.

21. کاپلینسکی، ص. 378.

22. Dorril Stephen، MI6 (نیویورک: مطبوعات آزاد، 2000)، ص. 538.

23. میچل، ص. 39.

24. همان مأخذ، ص. 40.

25. گفته Aburish، K. در ناصر: آخرین عرب (نیویورک: Thomas Dunne Books، 2004)، (St Martin Press ص. 18).

26. انور سادات، در جست و جوی هویت (نیویورک: انتشارات Row & Harpper، 1977). نقطه نظرهای سادات، البته احتیاج به کمی نمک و فلفل دارد. این خاطرات را، سادات در اواسط سال‌های 1970، و درست در زمانی نوشته که در بازگشت به اخوان المسلمین، دست به کوشش



تاسک در اظهاراتی در شهر وارسا قبل از پرواز به پاریس گفت: «ما پیش‌بینی اعزام سربازان پولندی به اوکراین را نداریم.»

به نوشته پولیتیکو، یک مقام ارشد پولندی که نامش را فاش نساخت استدلال کرد که کشور او دارای مرزهای مشترک طولانی با ناحیه کالینینگراد روسیه و همچنین بلاروس، متحد روسیه، بوده و به سربازانش برای تقویت این مرزها احتیاج دارد.

او عنوان کرد: «پولند ظرفیت اضافی برای اعزام سربازانش به اوکراین ندارد. فرانسوی‌ها از آنجا فاصله زیادی دارند بنابراین می‌توانند سربازانشان را به اوکراین بفرستند. ما نزدیک هستیم بنا بر این نمی‌توانیم چنین کاری کنیم.»

«اولاف شولتز»، صدراعظم آلمان پس از این نشست تاکید کرد در حالی که هم‌اکنون جنگ ادامه دارد هرگونه بحث در مورد اعزام نیروهای صلح بان به اوکراین «کاملاً زود هنگام» و «بسیار نامناسب» است.

«مته فردریکسن»، نخست وزیر دانمارک هم گفت: «مسائل خیلی زیادی باید قبل از اعزام نیروها به اوکراین شفاف شوند.»

به گزارش پولیتیکو رهبران اروپایی در نشست خود بر سر لزوم افزایش بودجه نظامی خود با وجود آنکه در یک دهه گذشته یک روند افزایشی را داشته، اشتراک نظر داشتند.

استارمر گفت: «اروپایی‌ها باید هم هزینه‌ها و هم توانمندی‌هایی که ما در اختیار اوکراین قرار می‌دهیم را تقویت کنند» در حالی که تاسک گفت روابط نظامی ایالات متحده و اتحادیه اروپا با توجه به درک اروپایی‌ها از لزوم صرف هزینه‌های بیشتر برای دفاع و خود اتکالی «وارد مرحله جدیدی شده است.»

«دیک شوف»، نخست وزیر هلند، گفت: «اروپا پیام ایالات متحده را از این نظر که خودش باید [برای دفاع از خود] کارهای بیشتری انجام دهد درک کرده است.»

صدر اعظم آلمان گفت: «نباید بین اروپا و آمریکا شکاف در زمینه امنیت و مسئولیت‌پذیری وجود داشته باشد.»

تاسک افزود: «کسی باید بگوید به نفع اروپا و آمریکا است تا آنجا که ممکن است همکاری نزدیک داشته باشند.»

«دونالد تاسک»، نخست وزیر پولند بعد از این نشست گفت: «ما فهمیدیم که چنین نشست‌هایی ختم به تصمیمات نمی‌شوند.»

به نوشته پولیتیکو، این رهبران در این نشست خود هیچ ایده جدید مشترکی را مطرح نساختند، بر سر ارسال سرباز به اوکراین مشاجره پیدا کردند و حرف‌های تکراری سابق درباره کمک به اوکراین و تقویت بودجه نظامی را بار دیگر مطرح کردند.

«اورزولا فون در لاین»، رئیس کمیسیون اروپا و «آنتونیو کاستا»، رئیس شورای اروپا هر دو اعلام کردند: «امروز ما در پاریس بار دیگر تاکید کردیم که اوکراین شایسته صلح از موضع قدرت است.»

اصلی‌ترین محور این نشست رهبران اروپایی در پاریس بررسی ارسال سرباز به اوکراین در صورت انعقاد توافق صلحی برای پایان دادن به جنگ بود.

دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا در مواضع خود پیرامون اوکراین هم اعزام سربازان آمریکایی به اوکراین و هم اجازه دادن به کی‌یف برای پیوستن به ائتلاف ناتو را مردود دانسته که معنی آن این است که اروپایی‌ها مسئول ارائه به اصطلاح تضمین‌های امنیتی که اوکراین خواستار دریافت آن برای توافق صلح احتمالی شده، خواهند بود.

پولیتیکو نوشت، آمریکا یک پرسش‌نامه را برای کشورهای اروپایی عضو ناتو فرستاده و در آن از این کشورها پرسیده که حاضر به طرح چه پیشنهاد هایی برای اجرای یک توافق صلح بوده و همچنین از آمریکا نیز چه توقعی دارند اما این کشورها بر سر این پرسش‌ها هیچ پاسخ متفق‌القولی نداشته‌اند.

طبق این گزارش امانوئل ماکرون، رئیس جمهور فرانسه که نخستین بار ایده اعزام به اصطلاح نیروهای صلح بان به اوکراین را مطرح ساخته بود و همچنین کر استارمر، نخست وزیر انگلیس هر دو از چنین ایده‌ای حمایت می‌کنند هر چند که استارمر حمایتش را مشروط به اینکه ایالات متحده نیز در این نیروی صلح بان مشارکت کند کرده است.

او بر لزوم «پشتیبانی آمریکا» بعد از حصول صلح در اوکراین با هدف آنچه «بازداشتن روسیه از حمله مجدد به اوکراین» خوانده تاکید کرده است.

اما پولند که متحد نزدیک اوکراین و دارای یکی از بزرگترین ارتش‌ها در اروپا است در این طرح ابراز تردید کرده است.



که شامل اوکراین، همچنین شرکای ما در اروپا و البته طرف روسی نیز می‌شود.»

وزیر خارجه دولت دوم دونالد ترامپ افزود:

در صورت پایان قابل قبول این درگیری فرصت های بسیار عالی برای آمریکا و روسیه وجود خواهد داشت. «فرصت های معتبری» برای آمریکا وجود دارد تا «از نظر ژئوپلیتیکی با روس ها در موضوعات مورد علاقه مشترک و همچنین اقتصادی شریک شود».

در همین حال، مایک والتز، مشاور امنیت ملی آمریکا گفت که مذاکرات برای پایان دادن به جنگ روسیه در اوکراین شامل بحث در مورد سرزمین و تضمین های امنیتی خواهد بود. والتز پس از گفتگو با مقامات روسی در ریاض گفت: بحث در مورد سرزمین و تضمین های امنیتی وجود خواهد داشت. اینها پایه های اساسی هستند که زیربنای هر نوع بحثی خواهند بود.

مشاور امنیت ملی دولت ترامپ در پاسخ به این سوال که آیا واشنگتن حفظ خاک اوکراین را توسط روسیه می پذیرد یا نه، گفت که این موضوع "باید مورد بحث قرار گیرد".

مشاور امنیت ملی ترامپ که به همراه استیو ویت کاف فرستاده ویژه ایالات متحده آمریکا در امور خاورمیانه، جزو هیات آمریکایی بود، به خبرنگاران گفت که هیچ تاریخی برای برگزاری نشست دونالد ترامپ و ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه تعیین نشده است.

هیات آمریکایی اعلام کرد که مذاکرات شامل بحث هایی درباره سرزمین و تضمین های امنیتی برای اوکراین خواهد بود.

واکنش طرفهای مختلف به مذاکرات:

- دستاورد بزرگ

کریل دیمیتریف، رئیس صندوق سرمایه گذاری مستقل روسیه و بخشی از تیم مذاکره کننده روسیه در عربستان سعودی، مذاکرات را یک "دستاورد بزرگ" پس از سال ها خصومت توصیف کرد و سرگنی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه گفت که این مذاکرات "مفید" بود.

2- روایت وزیر خارجه ترامپ از مذاکرات آمریکا و

روسیه در عربستان و واکنش ها

توافق آمریکا و روسیه بر چهار اصل در عربستان؛ اروپا در پی نقشی در مذاکرات پایان جنگ اوکراین

امروز، اولین مرحله از آن مذاکرات درباره آینده اوکراین در ریاض، عربستان سعودی - بدون دعوت اوکراین یا اروپا به میز مذاکره انجام شد.

شبکه خبری سی ان ان آمریکا گزارش داد، مارکو روبریو وزیر امور خارجه آمریکا پس از شرکت در این نشست روز سه شنبه گفت: آمریکا و روسیه درباره پایان دادن به جنگ اوکراین بر روی چهار اصل توافق کردند.

به گفته روبریو، این چهار اصل عبارتند از:

- بازگشایی سفارتخانه ها در پایتخت های مربوطه

- انتصاب یک تیم سطح بالا توسط آمریکا برای کمک به پایان جنگ در اوکراین

- شروع بحث در مورد "همکاری ژئوپلیتیکی و اقتصادی" که می تواند شرایط را برای پایان دادن به جنگ اوکراین را برای آمریکا و روسیه فراهم کند

- و در نهایت، همه کسانی که در گفتگوهای امروز شرکت دارند، متعهد به اطمینان از پیشرفت آن هستند.

مقامات ارشد آمریکا پس از گفتگو با هیات روسی در عربستان سعودی اعلام کردند که همه طرف ها باید برای پایان دادن به جنگ سه ساله اوکراین، امتیازاتی بدهند. مارکو روبریو وزیر امور خارجه آمریکا پس از مذاکرات در ریاض گفت:

امروز اولین گام از یک سفر طولانی و دشوار اما مهم برداشته شد و دونالد ترامپ رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا می خواهد به سرعت برای پایان دادن به جنگ اقدام کند و هدف نیز، دستیابی به توافقی عادلانه و پایدار است. روبریو خاطرنشان کرد که هدف، دستیابی به توافقی است که «برای همه طرف های درگیر قابل پذیرش باشد و بدیهی است»



کالاس بامداد چهارشنبه در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: روسیه تلاش خواهد کرد میان ما شکاف ایجاد کند. وارد دام آنها نشوید. ما و آمریکا در همکاری با یکدیگر می‌توانیم بر اساس شروط اوکراین به صلح پایدار و عادلانه برسیم.

- روس صلح را نمی‌خواهند؟

کالاس همچنین در مصاحبه‌ای با تارنمای «یوراکتیو» که سه‌شنبه منتشر شد، گفت که روس‌ها خواهان صلح نیستند. وی افزود:

ما قبل از هر چیزی باید ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه را تحت فشار قرار دهیم تا به سمت صلح حرکت کند.

مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا اظهار کرد: آمریکایی‌ها می‌توانند با هر کسی که می‌خواهند دیدار کنند اما برای آنکه هر گونه توافق صلحی در مورد اوکراین کارآمد باشد، باید اروپایی‌ها و اوکراینی‌ها نیز در آن مشارکت کنند. هر چند آمریکا پیشتر اعلام کرده بود که اروپا جزو طرف‌های گفت‌وگو میان آمریکا و روسیه نخواهد بود اما مارکو روبریو وزیر خارجه ایالات متحده پس از دیدار سه‌شنبه خود با هیات روسی که در عربستان برگزار شد، در تماس‌های تلفونی جداگانه با همتایان فرانسوی، انگلیسی، ایتالیایی، آلمانی و کالاس صحبت کرد.

آنتونیو تیانو وزیر خارجه ایتالیا در بیانیه‌ای درباره محتوای این تماس‌ها گفت:

سخناتی روبریو بسیار روشن بود. اروپا بنا بر یک دلیل بسیار آشکار در مذاکرات مشارکت خواهد داشت: ما تحریم‌هایی علیه روسیه اعمال کرده‌ایم، این تحریم‌ها به قوت خود باقی است و اگر مساله تحریم‌ها روی میز نباشد و تصمیم‌گیران و مجریان آن سر میز نباشند، مذاکره‌ای وجود نخواهد داشت.

ولودیمیر زلنسکی رئیس‌جمهور اوکراین پس از مذاکرات مقامات دولت ترامپ و مسکو گفت:

که اوکراین تسلیم اولتیماتوم‌های روسیه نخواهد شد. قبل از مذاکرات روز سه‌شنبه در ریاض، زلنسکی گفته بود که از امضای هرگونه توافقی که بدون نقش کی‌یف انجام شود، خودداری خواهد کرد.

در اوایل امروز، دیگر رهبران اروپایی به این مذاکرات واکنش نشان دادند و رئیس کمیسیون اروپا به نماینده آمریکا در اوکراین و روسیه در دیداری گفت که:

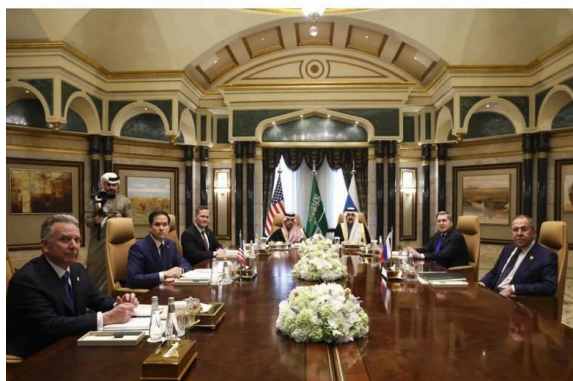
"اکنون لحظه حساسی" برای جنگ است و اینکه توافق "باید به استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی اوکراین احترام بگذارد".

جان هیلی وزیر دفاع انگلیس نیز به طور جداگانه گفت:

که تلاش‌ها برای پایان دادن به جنگ در اوکراین خبر از «عصر جدیدی از تهدید» می‌دهد.

چین نیز گفت که:

انتظار دارد «همه طرف‌های» جنگ اوکراین برای مذاکرات صلح در کنار هم بنشینند.



Asa

3- اتحادیه اروپا: روس‌ها صلح را نمی‌خواهند

کایا کالاس مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در واکنش به گفت‌وگوهای روسیه و آمریکا در عربستان سعودی، با بیان اینکه روس‌ها خواهان صلح نیستند، از واشنگتن خواست وارد دام مسکو نشود.



طیارات به همراه سیستم‌های دفاع هوایی برای محافظت از جت‌ها مورد نیاز است.

در تئوری، ده‌ها تایفون می‌توانند برای هرگونه حمله روسیه در حالت آماده‌باش باشند، در حالی که نیروهای حافظ صلح کوچکتر از بریتانیا و سایر کشورهای اروپایی حفاظت در زمین را ارائه می‌دهند. یک منبع اشاره کرد که حملات فرامرزی را می‌توان با فناوری پیشرفته به جای نیروی زمینی رصد کرد.

نگرانی‌ها در مورد اینکه اروپا به تنهایی برای ایجاد نیروی زمینی به اندازه کافی برای گشت زنی در مرز ۷۰۰ مایلی اوکراین با روسیه با مشکل مواجه خواهد شد، حتی اگر مسکو موافقت کند، افزایش یافته است. برخی از دیپلمات‌ها استدلال کردند که یک نیروی حافظ صلح سازمان ملل واقعیت‌تر است و روسیه احتمالاً از آن حمایت می‌کند.

4- نسخه پیچی ترامپ برای اوکراین؛ باید انتخابات جدید برگزار شود

رئیس‌جمهور آمریکا گفته است که اوکراین ممکن است مجبور به برگزاری انتخابات جدید شود و تأکید کرده که رهبر فعلی آن، ولودیمیر زلنسکی، محبوبیت ندارد.

ترامپ روز سه‌شنبه در گفت‌وگو با خبرنگاران تأکید کرد که زلنسکی در داخل اوکراین محبوبیت چندانی ندارد. رئیس‌جمهور آمریکا با اشاره به زلنسکی افزود:

«رهبر اوکراین - دوست ندارم این را بگویم - اما میزان محبوبیت او فقط ۴ درصد است.»

-انتخابات، فقط «مساله روسیه» نیست

دونالد ترامپ افزود:

«وقتی آن‌ها می‌خواهند در میز مذاکرات جایی داشته باشند، آیا مردم اوکراین نمی‌گویند که مدت زیادی است که انتخاباتی نداشته‌ایم؟ این فقط "مسئله روسیه" نیست. این

3- انگلیس ممکن است به جای نیروی زمینی،

نیروی هوایی به اوکراین بفرستد

روزنامه تایمز

مترجم: آذرشکيب

روزنامه تایمز به نقل از منابع گزارش داد که بریتانیا امکان استقرار یک مأموریت «گشت هوایی» بر فراز اوکراین را به جای اعزام نیروهای زمینی به خاک این کشور بررسی می‌کند.

تایمز اعلام کرده است که بریتانیا آماده ارسال جت‌های جنگنده تایفون برای گشت زنی در آسمان اوکراین برای کمک به تامین صلح است. با این حال، سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه، گفت که:

مسکو استقرار نیروهای ناتو در اوکراین را به عنوان بخشی از هرگونه توافق صلح نخواهد پذیرفت.

روز سه‌شنبه، آمریکا و روسیه چهار و نیم ساعت برای پایان دادن به جنگ گفت‌وگو کردند، بدون اینکه هیچ کشور اروپایی دور میز مذاکره در عربستان سعودی نشسته باشد.

لاوروف در مورد طرح‌های ایجاد نیروی حافظ صلح به رهبری اروپا در اوکراین تردید کرد. وی گفت:

«ظهور نیروهای کشورهای ناتو در زیر پرچم خارجی، پرچم اتحادیه اروپا یا پرچم ملی غیرقابل قبول است.»

یک منبع نظامی ارشد در خارج از بریتانیا گفت که این صرفاً موضع روسیه پس از «دور اول» است. تایمز می‌گوید وزیرای بریتانیا درباره راه‌های ارائه تضمین‌های امنیتی بدون نیاز به تعداد زیادی نیرو در زمین بحث کرده‌اند. یکی از منابع ارشد دولتی گفت که مأموریت «پلیس هوایی» منطقی است، اگرچه تعداد قابل توجهی



بازگرداندن روابط عادی با یکدیگر همکاری کنند. دیدار میان مقامات ارشد هر دو کشور، نمایش قابل توجهی از حسن نیت پس از سه سال تلاش آمریکا برای منزوی کردن مسکو به دلیل تهاجم آن در سال ۲۰۲۲ بود.

مارکو روبریو وزیر خارجه آمریکا، پس از بیش از چهار ساعت مذاکره اعلام کرد که هر دو طرف توافق کردند روی یک توافق صلح برای اوکراین کار کنند و همچنین فرصت‌های چشمگیری که برای همکاری با روس‌ها وجود دارد، هم در حوزه ژئوپلیتیک و هم اقتصادی، بررسی کنند.

سرگنی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، گفت:

«ما فقط به حرف‌های یکدیگر گوش نمی‌دادیم، بلکه یکدیگر را فهمیدیم.» او گفت: «دلایلی دارم که باور کنم طرف آمریکایی شروع به درک بهتر مواضع ما کرده است.»

این نشست، بزرگترین مذاکرات در بیش از سه سال گذشته میان این دو قدرت جهانی، آخرین تغییر رویکرد دولت ترامپ در کنار گذاشتن تلاش‌های غرب برای مجازات روسیه به دلیل آغاز مخرب‌ترین جنگ اروپا در چند نسل اخیر بود. این نشست نشانه‌دهنده قصد آقای ترامپ برای کنار گذاشتن رویکرد دولت بایدن نسبت به مسکو بود، رویکردی که بر تحریم‌ها، انزوا و ارسال تسلیحات به اوکراین متمرکز بود و به کشته شدن ده‌ها هزار سرباز روسی کمک کرد.

مقامات آمریکایی حاضر در نشست ریاض، پس از مذاکره با طرف روسی، در صحبت با خبرنگاران به نقض قوانین بین‌المللی توسط روسیه در حمله به اوکراین، جنایات جنگی آن یا سه سال ویرانی که گلوله‌باران و بمباران روسیه در بخش‌هایی از اوکراین به بار آورده بود، نپرداختند و حتی اشاره هم نکردند! در عوض، آن‌ها بارها آقای ترامپ را به‌خاطر تلاش برای متوقف کردن

چیزی است که من و بسیاری از کشورهای دیگر هم مطرح کرده‌ایم.»

ماه گذشته، رسانه‌های اوکراینی با استناد به نظرسنجی مؤسسه «سوسیس» (Socis) اعلام کردند که تنها ۴۰ درصد از مردم به زلنسکی اعتماد دارند، در حالی که تقریباً ۷۲ درصد از اوکراینی‌ها به جنرال سابق، والرئ زالوژنی، که اکنون سفیر اوکراین در لندن است، اعتماد دارند. «دیمیتری پسکوف» سخنگوی کرملین روز سه‌شنبه اعلام کرد که پوتین آماده مذاکره با زلنسکی است، اما تنها در صورتی که موضوع «مشروعیت مورد مناقشه» او حل شود.

ترامپ در پاسخ به پرسش خبرنگار شبکه خبری بی‌بی‌سی درباره احساس اوکراینی‌هایی که ممکن است غیبتشان در مذاکرات را خیانتی به خود تلقی کنند، گفت:

«بسیار متأسفم. شنیده‌ام که از نبودن در مذاکرات ناراحت هستند، اما آن‌ها سه سال پشت میز مذاکره بودند و پیش از آن هم برای مدت طولانی.» او اضافه کرد: «حل این مسئله بسیار ساده بود.»

5- دو ابرقدرت پشت میز مذاکره و زلنسکی در حاشیه؛ تغییری شگفت‌آور در راه است ...

منبع: نیویارک تایمز

ترجمه: زهره نوروزپور

روزنامه نیویورک تایمز در گزارشی از روند اولین جلسه مذاکرات میان روسیه و آمریکا در ریاض پایتخت عربستان با عنوان «ایالات متحده و روسیه در حال پیگیری شراکت هستند: تغییری شگفت‌آور در روابط» نوشت:

ایالات متحده و روسیه روز سه‌شنبه گامی به سوی بازتنظیم چشمگیر روابط خود برداشتند و توافق کردند که برای پایان دادن به جنگ اوکراین، سرمایه‌گذاری مالی و



دعوت نشدیم. این برای ما یک شگفتی بود! فکر می‌کنم برای بسیاری دیگر هم همینطور بود.»

او تأکید کرد که انجام مذاکرات «پشت سر موضوعات کلیدی» نباید اتفاق بیفتد. وی افزود، هر تصمیمی «نمی‌تواند بر اوکراین تحمیل شود.»

این نشست کمتر از یک هفته پس از گفت‌وگوی تیلیفونی طولانی آقای ترامپ با آقای پوتین برگزار شد و در قصری در ریاض، پایتخت عربستان سعودی، برگزار شد. محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، در تلاش است نقش کشورش را در صحنه جهانی ارتقا دهد.

مایکل والتز، مشاور امنیت ملی آقای ترامپ، و استیو ویت کاف، نماینده خاورمیانه و یکی از دوستان قدیمی آقای ترامپ، همراه با آقای روبیو در این نشست شرکت کردند. آقای ویتکاف این نشست را «**مثبت، پرنشاط و سازنده**» توصیف کرد.

هیئت روسی شامل یوری اوشاکوف، مشاور سیاست خارجی آقای پوتین، و کریل دیمیتریف، رئیس صندوق سرمایه‌گذاری مستقل روسیه بود. دیمیتریف در گفتگو با تلویزیون روسیه جوی شاد را توصیف کرد و گفت: «**جک‌های زیادی رد و بدل شد**» و ناهار نیز «**بسیار خوشمزه**» بود. در همین حال، اوشاکوف اعلام کرد که دو طرف همچنین درباره آماده‌سازی برای دیداری بین آقای ترامپ و آقای پوتین بحث کردند. او جزئیاتی درباره زمان احتمالی این نشست ارائه نداد.

به نظر می‌رسد روسیه از مذاکرات روز سه‌شنبه برای جلب توجه آقای ترامپ به سودآوری و منابع طبیعی استفاده کرده است. روسها استدلال می‌کردند که شرکت‌های نفتی آمریکایی و دیگر شرکت‌ها می‌توانند با از سرگیری تجارت در روسیه صدها میلیارد دلار سود کسب کنند.

آقای دیمیتریف که هفته گذشته با همکاری آقای ویت کاف آزادی یک معلم آمریکایی زندانی در روسیه را ترتیب داده

درگیری از طریق گفت‌وگو با روسیه به شیوه‌ای که رئیس‌جمهور پیشین انجام نداده بود، ستودند.

آقای روبیو گفت: «**در طول سه سال گذشته، هیچ کس دیگری نتوانسته چیزی شبیه به آنچه امروز دیدیم ایجاد کند، زیرا دونالد ترامپ تنها رهبر در جهان است که می‌تواند این کار را انجام دهد.**»

این مذاکرات نشان داد که آقای ترامپ به جای ادامه فشار بر مسکو، مشتاق است با روسیه برای پایان دادن به جنگ همکاری کند، رویکردی که به احتمال زیاد بسیاری از خواسته‌های رئیس‌جمهور روسیه، ولادیمیر پوتین، را برآورده می‌کند، و او آماده است نگرانی‌های متحدان آمریکایی در اروپا را کنار بگذارد.

این نشست تقریباً یک دهه پس از آن برگزار شد که روسیه به نفع آقای ترامپ در انتخابات سال ۲۰۱۶ دخالت کرد، اما سپس مشاهده کرد که آقای ترامپ در دوره نخست ریاست‌جمهوری خود سیاست‌های کمی به نفع روسیه اتخاذ کرد.

نشست روز سه‌شنبه در عربستان سعودی نشانه‌ای بزرگ از آن بود که دوره دوم ریاست جمهوری آقای ترامپ می‌تواند بسیار متفاوت باشد. در اروپا و اوکراین، نگرانی‌ها احتمالاً افزایش می‌یابد که ایالات متحده و روسیه ممکن است تلاش کنند توافق صلحی را میان خود انجام دهند و کیف و متحدان آمریکایی را کنار بگذارند.

رئیس‌جمهور زلنسکی از اوکراین نسبت به نشست روز سه‌شنبه به‌شدت واکنش نشان داد و اعلام کرد سفر برنامه‌ریزی‌شده خود به عربستان سعودی را به تعویق می‌اندازد. او قصد داشت روز چهارشنبه با رفتن به عربستان سعودی، مراتب اعتراض خود را برای دعوت نشدن به این نشست ابراز کند.

آقای زلنسکی در حالی که در ترکیه به سر می‌برد گفت: «**ما به این نشست روسی-آمریکایی در عربستان سعودی**



آقای رویو گفت: «گفتگو و مشورت با اوکراین، شرکای ما در اروپا و دیگران انجام خواهد شد. اما در نهایت، تلاش طرف روسی ضروری خواهد بود.» و در نهایت، وی گفت که روسیه و ایالات متحده به بررسی همکاری‌های جدید، هم در حوزه ژئوپلیتیک و هم در تجارت خواهند پرداخت. او این همکاری‌ها را «فرصت‌های فوق‌العاده‌ای که در صورت رسیدن این درگیری به یک پایان قابل قبول وجود دارد» توصیف کرد.

گفتگوهای روز سه‌شنبه نخستین باری بود که پس از تهاجم آقای پوتین در اوایل سال ۲۰۲۲، هیئت‌های گسترده‌ای از مقامات ارشد آمریکایی و روسی به‌صورت حضوری با یکدیگر دیدار کردند.

در اروپا و اوکراین، خبر مذاکرات روز سه‌شنبه با سردرگمی و نگرانی مواجه شد. در حالی که آقای رویو این مذاکرات را مقدماتی توصیف کرد، در اروپا انتقادات گسترده‌ای مطرح شد مبنی بر اینکه رویکرد آقای ترامپ نسبت به روسیه با متحدان ایالات متحده هماهنگ نشده است.

اما برای حاکم عملی عربستان سعودی، ولیعهد محمد بن سلمان، میزبانی این مذاکرات فرصتی بزرگ برای تحکیم جایگاهش به عنوان یک رهبر جهانی با نفوذی فراتر از خاورمیانه فراهم کرده است.

وزارت خارجه عربستان سعودی در بیانیه‌ای اعلام کرد که از روس‌ها و آمریکایی‌ها استقبال می‌کند «به‌عنوان بخشی از تلاش‌های پادشاهی برای ارتقای امنیت و صلح در جهان».

مانند دیگر کشورهای خاورمیانه، عربستان سعودی از جانب‌داری در جنگ اوکراین خودداری کرده است.

این کشور کمک‌های انسانی به اوکراین ارسال کرده و در عین حال روابط نزدیکی با روسیه برقرار کرده است. زمانی که یک کنفرانس صلح برای اوکراین در ماه جون سال گذشته در سوئیس برگزار شد و روسیه از آن کنار

بود، گفت که قصد دارد همکاری اقتصادی با ایالات متحده را از سر گیرد تا «ارتباطات دوباره برقرار شود، اعتماد بازسازی شود و موفقیت‌ها احیا شوند».

آقای دیمیتریف در مصاحبه‌ای کوتاه در روز سه‌شنبه پیش از آغاز مذاکرات گفت: «شرکت‌های بزرگ نفتی آمریکایی در روسیه تجارت بسیار موفق‌تری داشته‌اند.» او با اشاره به مثالی درباره چگونگی بازسازی روابط تجاری بین کشورها افزود: «ما معتقدیم که در مقطعی آنها بازخواهند گشت، چرا باید از این فرصت‌هایی که روسیه برای دسترسی به منابع طبیعی خود به آنها داده است، صرف‌نظر کنند؟»

مفسران روسی ابراز امیدواری کرده‌اند که مذاکرات با دولت ترامپ و یک توافق صلح در اوکراین بتواند راه را برای ایالات متحده جهت لغو تحریم‌های شدید اعمال‌شده توسط دولت بایدن علیه مسکو هموار کند. شرکت‌های نفتی بزرگ غربی، از جمله اکسون موبیل، همراه با بسیاری از کسب‌وکارهای دیگر، سه سال پیش و در پی خشم ناشی از تهاجم گسترده آقای پوتین به اوکراین، از روسیه خارج شدند. آقای دیمیتریف گفت که تخمینی را به هیئت آمریکایی ارائه خواهد داد که نشان می‌دهد شرکت‌های آمریکایی با ترک روسیه، ۳۰۰ میلیارد دلار ضرر کرده‌اند.

آقای رویو در گفتگو با خبرنگاران پس از نشست روز سه‌شنبه، یک برنامه سه‌مرحله‌ای را که ایالات متحده و روسیه قصد دارند در ادامه انجام دهند، شرح داد.

او گفت که ابتدا هر دو کشور درباره نحوه رفع محدودیت‌هایی که بر سفارتخانه‌های یکدیگر در مسکو و واشنگتن اعمال شده است، مذاکره خواهند کرد؛ سفارتخانه‌هایی که پس از سال‌ها اخراج‌های متقابل با حداقل کارکنان مشغول به کار هستند. وی همچنین گفت که ایالات متحده با روسیه درباره «پارامترهای پایان جنگ اوکراین» گفتگو خواهد کرد.



گذشته شده بود، عربستان سعودی و امارات متحده عربی از امضای بیانیه نهایی مشترک خودداری کردند.

6- بازگشت به سیاست قدرت‌های بزرگ سنتی؛

ترامپ چگونه شی و پوتین را به چالش می‌کشد؟

منبع: نیوزویک

مترجم: مسعود یوسف حصیرچین

امروز، در حالی که جهان در آستانه درگیری جهانی دیگری قرار دارد و جنگ در اروپا شعله‌ور است و تنش‌ها در آسیا، از خاورمیانه تا منطقه اقیانوس هند و آرام، به شدت افزایش یافته است، شاید مهمترین مسئله، تعاملات ترامپ با دو مردی باشد که بعنوان بزرگ‌ترین چالشگران سلطه جهانی آمریکا شناخته می‌شوند. ترامپ قصد دارد مستقیماً با شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، و ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، مذاکره کند تا نقش ایالات متحده را در نظم جهانی رو به زوال بازتعریف، حوزه‌های نفوذ را مشخص و دکترین معروف خود یعنی «صلح از طریق قدرت» را اجرا کند.

به گفته الکساندر گری، که پیشتر به عنوان معاون دستیار ترامپ و رئیس ستاد شورای امنیت ملی خدمت کرده است، این دکترین بر «به کارگیری حداکثری قدرت ملی برای ایجاد بازدارندگی و استفاده از قدرت آمریکا برای تسهیل مذاکرات [همیشه از موضع برتری] جهت تقویت منافع اساسی ایالات متحده تأکید دارد».

گری، که اکنون به عنوان پژوهشگر ارشد در اندیشکده شورای سیاست خارجی آمریکا در واشنگتن فعالیت می‌کند، به نیوزویک گفت: «درس‌های ژئوپلیتیکی پیش از ۱۹۱۴ فراوانند، اما از جمله آنها می‌توان به اهمیت ارتباطات باز بین قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از سوء تفاهم درباره نیت، ضرورت پرهیز از اتحادهای پیچیده‌ای که دیگر در خدمت منافع اساسی کشور نیستند و تمرکز منابع نظامی بر مهمترین جبهه‌های بالقوه درگیری برای بازدارندگی، به جای پراکنده کردن منابع محدود [مانند تجربه بریتانیا] اشاره کرد».

گری افزود: «تمام این موارد برای امروز نیز درس‌هایی دارند. رئیس‌جمهور می‌تواند مانند دوره اول خود، با بازسازی توان دفاعی آمریکا و مذاکره مستقیم با دشمنان از موضع قدرت، صلح را تضمین کند».

- «بهتر است از آدم بترسند تا دوستش داشته باشند»

در ساختمان مزدحم کنگره ایالات متحده، همان جایی که چهار سال پیش طرفداران ترامپ برای بازگرداندن او به قدرت به آن یورش بردند، به نظر می‌رسید که رئیس‌جمهور دونالد ترامپ اعلام جنگی علیه تمام گذشته کرد.

به نوشته تام اُکانر، در نیوزویک، با این حال، سخنرانی آتشین او در مراسم تحلیف دوشنبه ۲۰ جنوری، به هیچ عنوان فاقد بستر تاریخی نبود. بلکه، این سخنرانی بازتاب غرایز طبیعی یک ابرقدرت جغرافیایی منزوی بود که اکنون به دنبال بازنگری در هژمونی جهانی خود و تضمین موقعیتش در نزدیکی خانه است.

برنامه‌های بلندپروازانه ترامپ برای آغاز عصر جدیدی از صلح، قدرت و رفاه شامل کاهش مداخله در درگیری‌های خارجی و در عین حال اعمال نفوذ در نیمکره غربی است؛ جایی که او به دنبال بازنگری در روابط با کانادا و مکزیکو و همچنین ادعای مالکیت بر گرینلند و کانال پاناما است.

در این مسیر، رئیس‌جمهور پیشنهادی برای بازگشت به سیاست خارجی ارائه می‌کند که برای کشوری که تقریباً ۲۵۰ سال پیش در شورش علیه امپراتوری بریتانیا شکل گرفت، آشناتر است؛ سیاستی که ایالات متحده تنها در طول قرن گذشته از آن فاصله گرفته است، به‌ویژه با تصمیم‌هایش برای مداخله در جنگ جهانی اول و دوم.



برای مقابله با این روند، ترامپ، که به گفته پاتریک «با این ایده راحت تر کنار می‌آید که قدرت‌های بزرگ، از جمله روسیه و چین، حق دارند در مناطق مجاور خود حوزه‌های نفوذ داشته باشند»، تمایل خود را برای اجتناب از درگیری با شی و پوتین در مناطق تحت نفوذ آنها نشان داده است.

پاتریک گفت: «ترامپ نسبت به دولت‌های قبلی کمتر نگران این مسئله است که نباید یک قدرت متخاصم بر خشکی اوراسیا مسلط شود و تا جایی که اروپا از سوی روسیه تهدید می‌شود، این مسئله را مشکل خود اروپا می‌داند و معتقد است که آمریکایی‌ها نباید مانند "احمق‌ها" بازیچه دست اروپایی‌ها شوند.»

در مورد چین، قدرتی در حال ظهور که در واشنگتن به عنوان اصلی‌ترین رقیب سلطه جهانی آمریکا شناخته می‌شود، پاتریک سیاست ترامپ را «کمی پیچیده‌تر» توصیف کرد، زیرا به نظر می‌رسد ترامپ خصومت بیشتری نسبت به آن کشور دارد. با این حال، او تأکید کرد که ترامپ «با این ایده که قدرت‌های بزرگ، از جمله روسیه و چین، می‌توانند در مناطق مجاور خود حوزه‌های نفوذ داشته باشند، راحت‌تر کنار می‌آید.»

ترامپ در اولین تماس خود با شی ابراز امیدواری کرد که آنها «مشکلات زیادی را طی همکاری با یکدیگر حل خواهند کرد» و «تمام تلاش خود را برای ایجاد جهانی صلح‌آمیزتر و امن‌تر انجام خواهند داد.» ترامپ همچنین در مصاحبه‌ای با نیویورک پست اعلام کرد که اخیراً با پوتین صحبت کرده و «رابطه خوب» خود با رهبر روسیه را ستود؛ کسی که او قصد دارد جنگ اوکراین را با شرایطی که پیشتر توسط متحدان اروپایی رد شده بود، حل‌وفصل کند.

پاتریک استدلال کرد که به‌جای ترویج مفاهیمی مانند رهبری جهانی، دموکراسی یا حقوق بشر، ترامپ «نسبت به این ایده که ایالات متحده باید برای چیزی غیر از منافع

مانند بسیاری از تمایلات جنجالی ترامپ، بازسازی رادیکال سیاست خارجی ایالات متحده نیز موجب دو دستگی شده است. آنهایی که بر ضرورت نقش واشنگتن به‌عنوان نگهبان قدرتمند ارزش‌های لیبرال در خارج از کشور تأکید دارند، افشاگری‌های مداوم دولت درباره کمک‌های مالی ایالات متحده و زیر سوال بردن کمک‌های نظامی نامحدود به‌ویژه به اوکراین را توهین‌آمیز می‌دانند.

اما این رویکرد در میان بخش قابل‌توجهی از رأی‌دهندگان طرفدارانی دارد؛ از جمله کسانی که خواهان بازگرداندن تمرکز سیاست خارجی ایالات متحده به ریشه‌های آن هستند.

استوارت پاتریک، مدیر برنامه نظم جهانی و نهادها در بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی در واشنگتن، به نیوزویک گفت: «دونالد ترامپ از بسیاری جهات بازگشتی به دوره‌ای پیشین از سیاست خارجی ایالات متحده است؛ سیاستی که آمریکا در بیشتر تاریخ خود تا جنگ جهانی دوم دنبال می‌کرد. این سیاستی ملی‌گرایانه، حاکمیت‌گرا و متمرکز بر نیمکره غربی است که هرگونه ادعای رهبری جهانی یا احساس مسئولیت در قبال نظم بین‌المللی و دفاع از قوانین بین‌المللی را کنار می‌گذارد.»

پاتریک این تغییر را «بازگشت به سیاست قدرت های بزرگ سنتی همراه با ادعای برخورداری ایالات متحده از آزادی عمل کامل در قاره آمریکا» توصیف کرد.

چنین تغییری موجب نگرانی رهبران منطقه‌ای شده است؛ رهبرانی که تا پیش از این، قدرت برتر نزدیکی را پذیرفته بودند که بیشتر نفوذ خود را در دیگر نقاط جهان اعمال می‌کرد. در همین حال، پکن و مسکو نیز به گسترش نفوذ خود در نیمکره غربی پرداخته‌اند؛ چین سطح بی‌سابقه‌ای از تعاملات دیپلماتیک و اقتصادی را ایجاد کرده و روسیه نیز تلاش کرده است تا با احیای اتحادیه‌های دوران جنگ سرد، موازنه‌ای در برابر گسترش ناتو در اروپا برقرار کند.



گروه قومی، با هدف جداسازی آن از ملت تشکیل‌دهنده دولت، تجلی می‌یابد. این دقیقاً همان چیزی است که واشنگتن و متحدانش در قبال روسیه، چین و بسیاری کشور های دیگر دنبال می‌کنند. تایوان بخش جدایی ناپذیری از قلمرو ملی چین است، واحدی اداری از جمهوری خلق چین است. تلاش‌ها برای ساخت هویت ملی، زبان یا دولت مستقل تایوان که از آن سوی اقیانوس هدایت می‌شود- مصنوعی و در نتیجه ناپایدار است.»

اما تلاش پرهزینه برای مقابله همزمان با مجموعه‌ای از دشمنان در خطوط مقدم، ایالات متحده را در موقعیتی دشوار قرار داده است.

ایوان تیموفیف، مدیرکل شورای امور بین‌الملل روسیه، ادعا کرد که «واشنگتن خود را در موقعیتی دشوار می‌یابد؛ جایی که باید همزمان چین و روسیه را مهار کند، با ایران و کوریای شمالی، که دشمنانی کوچکتر اما همچنان متخاصم هستند، مقابله نماید و هزینه امنیت متحدانش در اروپا و آسیا را بپردازد.» بنابراین، تیموفیف تغییر رویکرد ترامپ را «عقلانی و حتی اجتناب‌ناپذیر» دانست.

در مورد مرگبارترین درگیری اروپا از زمان جنگ جهانی دوم، کرملین نیز به دنبال بازسازی معماری امنیتی منطقه‌ای است و معتقد است که در موقعیتی مناسب برای انجام این کار قرار دارد.

تیموفیف گفت ترامپ «از نظر سیاست قدرت در برابر روسیه بسیار محدود است زیرا مسکو دیگر به محیط خصمانه عادت کرده و در آن عمل می‌کند. با این حال، او ممکن است منافع تاکتیکی اوکراین را قربانی کند.» وی افزود: «به‌طرزی پارادوکسیکال، اوکراین ممکن است در نهایت از این اقدامات نفع ببرد - می‌تواند از تلفات بیشتر جلوگیری کند و به عنوان یک دولت‌ملت بقاء یابد. اما مسکو به یک آتش‌بس ساده پسند نخواهد کرد. بلکه

ملی خود تلاش کند، بدبین است و این منافع را بسیار محدود تعریف می‌کند.» او افزود: «ترامپ معتقد است که بهتر است از او بترسند تا اینکه دوستش داشته باشند.»

نیوزویک برای دریافت نظر کاخ سفید با آن‌ها تماس گرفته است.

- «فروپاشی نظام»

با کنار گذاشتن مأموریت صدور ارزش‌های آمریکایی به خارج از کشور تلاشی که دولت‌های پیشین از طریق ابتکارات قدرت نرم و مداخلات نظامی دنبال می‌کردند- استناد ترامپ به تقدیر آشکار تا مرز تجدیدنظرطلبی پیش می‌رود. به نظر می‌رسد چنین مفاهیمی با دیدگاه‌های پکن و مسکو، که هر دو در تلاش برای بازپس‌گیری سرزمین‌هایی هستند که تحت حفاظت ایالات متحده قرار گرفته‌اند، همخوانی دارد.

در مقاله‌ای که سفارت روسیه در ایالات متحده با نیوزویک به اشتراک گذاشت، دیمیتری مدودف، رئیس‌جمهور سابق و معاون کنونی شورای امنیت روسیه، شباهت‌هایی میان تمایل چین و روسیه برای بازپس‌گیری و ادغام سرزمین‌های ادعا شده قائل شد.

مدودف نوشت: «اگر اوکراین به اصطلاح مستقل به مسیر تجاوزکارانه و روس‌ستیزانه خود ادامه دهد، خطر ناپدید شدن از نقشه جهان را برای همیشه به جان می‌خرد، همانگونه که دولت دست‌نشانده مانچوکو، که جاپان نظامی‌گرا آن را به عنوان یک قدرت نیابتی در چین ایجاد کرده بود، روزگاری از بین رفت.» وی همچنین تأکید کرد که «روس‌ها و اوکراینی‌ها یک ملت هستند.»

مدودف، که تنها فردی است که در ۲۵ سال گذشته با پوتین در رهبری روسیه سهیم بوده، نسبت به تلاش‌های غرب برای نفی ادعای پکن بر تایوان و مسکو بر اوکراین هشدار داد.

او نوشت: «در دوران معاصر، دامن زدن به خصومت‌های قومی یا نژادی از طریق ساخت هویت شبه‌ملی برای یک



بیشتر در حوزه‌های محدود خواهد بود، مثلاً توافقی برای تثبیت روابط یا توافقی در مسائل اقتصادی.»

- «ترامپ در دسته‌بندی‌های ساده جای نمی‌گیرد»

با تمام شور و هیجان ملی‌گرایانه‌ای که ترامپ در خود دارد، بازگشتش به ژئوپلیتیک یک قرن پیش آمریکا، در داخل ایالات متحده نیز با تردیدهای زیادی روبرو شده است.

آدام هوش چایلد، تاریخ‌نگار و استاد دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، معتقد است که شی و پوتین «مایل‌اند که به نوعی توافقی ضمنی یا آشکار دست یابند که به آنها اجازه دهد به ترتیب بر تایوان و اوکراین تسلط یابند یا آن‌ها را تصرف کنند.»

او به نیوزویک گفت: «ترامپ، البته، جاه‌طلبی‌های امپریالیستی مشابهی برای مناطق نزدیک به خود دارد: گرینلند و پاناما.» وی افزود: «آیا ممکن است که این سه نفر به توافقی برسند که هر یک به خواسته خود دست یابد؟ محتمل است، اما پیش‌بینی آن دشوار خواهد بود. بیشتر کشورهای اروپایی بی‌شک در برابر بلعیده شدن گرینلند، و به‌ویژه اوکراین، به‌شدت اعتراض خواهند کرد.»

در تلاش برای یافتن یک قیاس تاریخی برای چشم‌انداز ترامپ، برخی او را با وودرو ویلسون، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، مقایسه کرده‌اند؛ کسی که در دوران خود با یک همه‌گیری ویرانگر روبرو شد، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای علیه مهاجرت در پیش گرفت و در بحبوحه تنش‌های جهانی فزاینده، منتقدان خود را سرکوب کرد.

هوش چایلد گفت: «با این حال، ویلسون از بسیاری جهات با ترامپ تفاوت داشت، چرا که یک بین‌الملل‌گرا بود و با اشتیاق به ایده جامعه ملل، با حضور ایالات متحده به‌عنوان یک عضو کلیدی، باور داشت.» او یادآوری کرد که چگونه ویلسون سلامتی خود را فدای یک کارزار طاقت‌فرسا در سراسر کشور کرد تا از این نهاد پیشگام

تعهدات قانونی و توافقات بین‌المللی محکم درباره یک وضعیت جدید را مطالبه خواهد کرد.»

اما همانطور که تغییر شدید سیاست خارجی ترامپ اجماع دیرینه‌ای را در واشنگتن بر هم زده است، ویژگی غیرقابل‌پیش‌بینی بودن او در مسکو و پکن هم ایجاد نگرانی کرده است.

دا وی، مدیر مرکز امنیت بین‌الملل و استراتژی دانشگاه شینهوا در پکن، به نیوزویک گفت: «من فکر می‌کنم آنچه رئیس‌جمهور ترامپ و تیم او درباره سیاست خارجی گفته‌اند، بسیار شبیه سیاست خارجی ۱۰۰ سال پیش است؛ سیاستی که با هنجارها و قواعدی که همه کشورها پس از جنگ جهانی دوم پذیرفته‌اند، ناسازگار است.» وی افزود: «به نظرم اظهارات مربوط به پاناما، گرینلند و سایر جنبه‌های سیاست خارجی "اول آمریکا"، به پایان نظم به اصطلاح بین‌المللی مبتنی بر قوانین منجر می‌شود.» به گفته دا، «این نظم صرفاً مجموعه‌ای از قوانین نیست، بلکه نظامی است که توسط ایالات متحده به عنوان قدرت هژمونیک رهبری و حفظ شده، مبنایی فلسفی آن لیبرالیسم است و تا حد زیادی از طریق نهادهای بین‌المللی ایجاد شده پس از جنگ جهانی دوم تحقق یافته است و پس از پایان جنگ سرد توسعه یافته است.»

او هشدار داد: «بنابراین، مسئله فقط نقض یا تهدید قوانین بین‌المللی نیست؛ بلکه فروپاشی کل نظام است.»

در مورد همکاری با ترامپ، دا گفت: «چین مایل است کمک‌هایی ارائه دهد و می‌تواند مفید باشد.» با این حال، او درباره توانایی پکن و واشنگتن برای دستیابی به درک‌های جامع‌تر ابراز تردید کرد.

وی نتیجه‌گیری کرد: «ژئوپلیتیک چیزی است که در شرایط غیر جنگی به‌سختی می‌توان بر سر آن معامله کرد. حتی اگر ایالات متحده {یا چین} با اعمال نفوذ ژئوپلیتیک دیگری موافقت کنند، همچنان عوامل مستقل درگیر در این معادله نقش خود را دارند. به نظرم توافقی‌ها



او نسبت به چین و ایران دو هدف محبوب جنگ‌طلبان جمهوریخواه- تاکنون الگوی محافظه‌کاری معاصر را شکسته و عمدتاً بر دیپلماسی متمرکز بوده است، همان‌طور که در قبال روسیه نیز چنین کرده است.

این تاجر سابق املاک پیشنهاد کرده است که فلسطینیان را اخراج کند تا حضور بلندمدت آمریکا بتواند نوار غزه را به یک منطقه ساحلی پررونق در خاورمیانه تبدیل کند، و هم‌زمان در جستجوی توافقی است که به ایران اجازه دهد «**بطور مسالمت‌آمیز رشد کند و شکوفا شود.**» او همچنین تایوان و چین را تهدید به اعمال تعرفه کرده، در حالی که هم‌زمان به دنبال توافق تجاری با پکن بوده است.

منون در پایان گفت: «**ترامپ تلاشی برای جلوگیری از تلاش‌های روسیه برای حفظ کشورهای پسا شوروی در حوزه نفوذ خود نخواهد کرد، که این خبر بدی برای اوکراین است. اما او به چین چنین آزادی عملی را در شرق آسیا نخواهد داد، هرچند من مطمئن نیستم که برای دفاع از تایوان وارد جنگ شود. ترامپ قطعاً از سیاست قدرت‌گریزان نیست، اما نسبت به خطرات نیز آگاه است: او می‌داند که تهدید دانمارک یک چیز است و تهدید چین چیزی کاملاً متفاوت.**»

-جهانی «چندقطبی‌تر»

هرچند که ممکن است استفاده از این لحظه برای شی و پوتین وسوسه‌انگیز به نظر برسد، اما هر دو رهبر به خوبی درک می‌کنند که ترامپ، دست‌کم ظاهراً، تنها چهار سال فرصت دارد تا روند یک ماشین ژئوپلیتیکی را که مدت‌ها در جهت تقویت رهبری بلامنازع آمریکا در جهان حرکت کرده است، معکوس کند. این محدودیت زمانی می‌تواند بر محاسبات آن‌ها نیز تأثیر بگذارد.

علی وین، مشاور ارشد پژوهشی و سیاست‌گذاری در گروه بحران مستقر در بروکسل، به نیوزویک گفت: «**تمایل رئیس‌جمهور ترامپ به دیپلماسی شدیداً شخص‌محور و درک ظاهری او از نظامی بین‌المللی مبتنی**

سازمان ملل حمایت کند. **«هرچند ویلسون نقص‌های زیادی داشت، اما در این زمینه عمیقاً آرمان‌گرا بود، چیزی که در مورد ترامپ اصلاً صدق نمی‌کند.»**

ترامپ همچنین با دیگر رهبران گذشته آمریکا مقایسه شده است، از جمله با رونالد ریگن، ستاره هالیوودی که رئیس‌جمهور شد، و ویلیام مک‌کینلی، که تعرفه‌های حمایتی وضع کرد و آخرین رئیس‌جمهوری بود که در آغاز دوره خود در اواخر قرن نوزدهم، آشکارا درباره گسترش قلمرو صحبت کرد.

راجان منون، پژوهشگر ارشد در مؤسسه مطالعات جنگ و صلح سانت زمان و استاد کالج سیتی نیویورک، معتقد است که حقیقت درباره ترامپ احتمالاً پیچیده‌تر از این مقایسه‌هاست. او به نیوزویک گفت: «**ترامپ را نمی‌توان به‌راحتی طبقه‌بندی کرد: او نه یک بین‌الملل‌گرای لیبرال است و نه یک نئومحافظه‌کار، اما در عین حال انزواطلب هم نیست.**»

منون افزود: «او از کاهش تعهدات امنیتی آمریکا در اروپا گفته است اما قصد ندارد ناتو را از بین ببرد، چرا که رهبری آمریکا بر این پیمان، وابستگی اروپا به ایالات متحده را تضمین می‌کند.» وی همچنین گفت: «**ترامپ از مداخلات بشردوستانه یا مأموریت‌های ملت‌سازی، مانند لیبیا در ۲۰۱۱ یا عراق در ۲۰۰۳، اجتناب خواهد کرد، اما ممکن است درگیر جنگی با ایران شود، به‌ویژه اگر بین اسرائیل و ایران رویارویی رخ دهد. و چنین جنگی ممکن است به یک عملیات تغییر رژیم تبدیل شود.**»

او ادامه داد: «**ترامپ احتمالاً حتی بیش از پیشینیان خود بر مهار چین تمرکز خواهد کرد، اما می‌داند که جنگ با چین {برای هر دو طرف} فاجعه‌بار خواهد بود.**» منون تأکید کرد: «او از کمک‌های خارجی و برنامه‌های حقوق بشری بیزار است اما فروش تسلیحات را افزایش خواهد داد. با اینکه ترامپ از برخی جهات یک میلیتاریست است، اما از جنگ نیز واهمه دارد.» با وجود اینکه ترامپ فاصله زیادی از سیاست‌های صلح‌طلبانه دارد، اما رویکرد



مدتها به تعویق افتاده و هم مطابق با سنت‌های استراتژیک ایالات متحده است.»

گری گفت: «از سال ۱۹۴۵، و به‌ویژه پس از ۱۹۹۱، ایالات متحده نیمکره غربی را حتی کم‌اولویت‌تر از یک موضوع فرعی در نظر گرفته است. اما راهبرد امنیت ملی ترامپ در سال ۲۰۱۷ به‌وضوح بیان می‌کند که رقابت قدرت‌های بزرگ، اصل سازمان دهنده سیاست امنیت ملی آمریکا است. او در غیاب آمریکا، رقاباتی مانند چین، روسیه و ایران، به‌طور عمیق در این نیمکره نفوذ کرده‌اند.»

او افزود: «تمرکز رئیس‌جمهور بر این منطقه، از جمله مسائل امنیت مرزی و مهاجرت، و همچنین تعریف گسترده‌تر او از منافع نیمکره‌ای که شامل گرینلند و قطب شمال نیز می‌شود، تغییری مثبت در مقایسه با دهه‌ها حواس‌پرتی آمریکا در سایر مناطق جانبی است.»



بر حوزه‌های نفوذ، باعث شده است که برخی ناظران این پرسش را مطرح کنند که آیا او قادر خواهد بود روابط آمریکا با روسیه و/یا چین را از نو تنظیم کند یا خیر.»

با این حال، او افزود: «دلیل چندانی وجود ندارد که باور کنیم این دو کشور، سیاست خارجی "اول آمریکا"ی ترامپ را بعنوان وضعیت جدید و عادی ایالات متحده بپذیرند. بلکه هر یک از آن‌ها، در بهترین حالت، احتمالاً آن را فرصتی کوتاه برای کسب امتیازات تاکتیکی از رهبری معامله‌گر آمریکا تشخیص می‌دهند.»

با وجود تأکید شدید ترامپ بر قدرت آمریکا، چرخش او به نیمکره غربی بازتابی از درک نظامی جهانی است که مستقل از خواسته‌های واشنگتن به‌طور فزاینده‌ای متنوع می‌شود. قدرت‌های میانی نوظهور مانند هند، عربستان سعودی و ترکیه، در صحنه بین‌المللی که روز بروز رقابتی‌تر می‌شود، بیشتر به سیاست‌های موازنه‌گری روی آورده‌اند.

وین گفت: «در حالی که رئیس‌جمهور ترامپ در نیمکره غربی سیاست خارجی تهاجمی‌تری را دنبال می‌کند نوعی "تقدیر آشکار" جدید، به نقل از سخنانی افتتاحیه او- این کار را در چارچوب مفهومی پسا هژمونیک از روابط بین‌الملل انجام می‌دهد.» او افزود: «جالب است که بسیاری از مقامات ارشد در دولت او، از جمله معاون رئیس‌جمهور ونس و وزیر امور خارجه رویو، بر این باورند که جهان در حال چندقطبی‌تر شدن است.»

ونس، که از او به‌عنوان وارث احتمالی جنبش پوپولیستی ترامپ یاد می‌شود، در مصاحبه خود با برنامه فیس د نیشن اظهار داشت: «ما باید قبل از درگیر شدن در منازعات دوردست، چالش‌های موجود در حیات خلوت خود را حل کنیم.»

برای گری، مقام سابق کاخ سفید، «تمرکز فزاینده رئیس‌جمهور ترامپ بر نیمکره غربی، هم اقدامی است که



ایمیل آدرس :

jaswrshja66@gmail.com

ks4920326@gmail.com

وبسایت :

<http://www.afghanpf.com>

فیسبوک :

[جبهه مردم افغانستان " جما " Afghanistan People's Front](#)

[جبهه مردم افغانستان " جما " Afghanistan People's Front](#)

گروپ آموزش و پرورش جوانان "جما"